

گزارش نهایی در باره افغانستان

(دربار امیرحبیب الله خان)

فقیر سید افتخارالدین

نماینده برتانیه در کابل

۱۹۰۷ – ۱۹۱۰

برگردان: پروفیسور دکتور عبدالخالق لعل زاد

لندن، نومبر ۲۰۲۰

SECRET.

FINAL REPORT

ON

AFGHANISTAN

BY

FAKIR SAIYID IFTIKHAR-UD-DIN,

British Agent at Kabul.

1907–1910.

SIMLA:
PRINTED AT THE GOVERNMENT MONOTYPE PRESS.
1910.

C. 884 F. D.

پیشگفتار مترجم

این رساله در سال ۱۹۱۰ توسط سید افتخارالدین نماینده برتانیه در دربار امیرحبیب الله خان نوشته شده است. این گزارش شامل ده فصل و یازده ضمیمه است. فصل اول درباره امیرحبیب الله، اقارب نزدیک او (برادران، خواهران، زنان، فرزندان)، اشخاص برجسته، ویژگی های امیر و امتیازات سالانه اعضای قبیله او (محمدزی ها) است. فصل دوم در مورد سیاست خارجی امیر (مناسبات با پارس، روسه و برتانیه) و فصل سوم در مورد سفر امیر به هند و پذیرایی شاهانه از او در هند است. فصل چهارم در باره نیروهای نظامی افغانستان و فصل پنجم در باره اداره عمومی و معرفی نخستین مظاهر عصری (موتر، برق، تیلفون، تلگراف، مکتب وغیره) در کشور است.

فصل ششم در باره دادگاهها، قوانین و انواع مجازات در کشور است. فصل هفتم در مورد کشت و زراعت و فصل هشتم عواید کشور و چگونگی جمع آوری آن را بحث می کنند. فصل نهم گزارش تخمینی نفوس کشور است که در ۱۸۸۸ توسط یکنفر برای یک موسسه برتانیه تهیه و در ۱۸۹۵ نشر شده است و فصل دهم در مورد اقلیم، مردم و ساختمان های مهم در کشور به شمول تبعیض رسمی در مقابل غیرمسلمانان و جزیه دهی آنهاست.

ضمیمه اول نشان دهنده نهاد های امیر به شمول منشی ها، ترجمان ها، غلام بچه ها، آبدارها، چایدارها، میوه دارها، پیشخدمت ها، فراش ها، قابوچی ها، جارچی ها، شاطرها، عطارها، آشپزها، سقا ها، نوازندگان، درشکه چی ها، خانه سامان ها، خیاط ها، راننده ها، میرزا ها، عرض بیگی ها، صندوقدارها وغیره است. ضمیمه دوم شامل نام های است که در نهاد علیاحضرت سراج الخواتین کار می کنند و ضمیمه سوم نهاد های علیاجناب را توضیح می دهد.

ضمیمه چهارم نشان دهنده نهاد های سردار نصرالله خان است و ضمیمه پنجم نهاد های سردار امین الله را نشان می دهد. ضمیمه ششم نهاد های سردار عمرجان و ضمیمه هفتم نهاد های سردار غلام علی جان را توضیح دهد. ضمیمه هشتم نهاد های سردار عنایت الله

و ضمیمه نهم نهاد های سردار حیات خان را نشان می دهد. ضمیمه دهم شامل نهاد های سردار امان الله و ضمیمه یازدهم فهرست دفاتر کابل را نشان می دهد.

این رساله نخستین و معتبرترین گزارش کامل از دوران دهسال اول سلطنت امیرحبیب الله است که به شکل همه جانبه و بی نظیر اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی سلطنت او را تحلیل و ارزیابی کرده است. این گزارش معلومات همه جانبه در مورد اصلاحات دوره حبیب الله و به ویژه «جمعیت سری ملی» ارایه می کند که برای مورخین و سایر پژوهش گران و علاقمندان تاریخ کشور نهایت با ارزش است.

در این رساله آنچه باعث دلچسبی بیشتر خواننده می شود، کاربرد واژه های ناب پارسی و اصطلاحات خاص عربی در دربار سلطنتی، دفاتر و ادارات کشور است که اکنون تقریبا کاملا از بین رفته اند. موضوع دلچسب دیگر، رابطه دربار و سرداران کابل با حکومت برتانیه و به ویژه شکایت نماینده برتانیه در کابل است که امیر باوجود دریافت کمک ۱۸.۵ لک روپیه در سال، کوچک ترین توجهی به خواست برتانیه ننموده و بیشترین سوئ ظن و بدگمانی را در مورد انگلیس ها داشتند و استفاده اعظمی از تحریک قبایل مرزی بر ضد انگلیس ها می کردند.

امیرحبیب الله مانند پدر خود در مسایل داخلی و سرکوب مردم کاملا یکه تاز بوده و خودکامه عمل کرده است. چنانچه تنها ذکر فهرست مجازات آن دوره ها (از دهن توپ پراندن، حلق آویز کردن، گلوبریدن، سنگسار کردن یا از کوه لول دادن، با مرمی کشتن، چشم کشیدن یا قطع دست و پا و گوش و بینی و زبان یا شکم پاره کردن، خفه کردن، در سیاه چاه انداختن، ضبط اموال و تبعید کردن، در قفس انداختن، شکنجه کردن، جریمه کردن، باج پرداختن، زندانی ساختن وغیره)، مو در بدن آدم راست می کند!

لعل زاد

لندن، ۲۷ نومبر ۲۰۲۰

پیشگفتار (مولف)

من در ۵ مارج ۱۹۰۷ به عنوان نماینده برتانیه در کابل تعیین شدم و این وظیفه را برای سه سال و ۴ ماه، بدون وقفه ادامه دادم. من در مقام خود در دفتر پشاور پس از چاشت ۵ جولای ۱۹۱۰ قرار گرفتم. من در جریان وظیفه، فرصت همراهی با امیر را در سفر او در افغانستان داشتم که حدود ۷ ماه دوام کرد. من غزنی، کندهار، هرات، میمنه، مزارشریف، ایبک، غوری، خاواک وغیره را دیدم. گزارش کاملی این سفر را در ۱۹۰۸ به حکومت هند ارسال نمودم. من در زمان های مختلف و در مطابقت با دساتیر دفتر خارجی حکومت هند که برایم می رسید، گزارش های زیادی در باره اوضاع سیاسی افغانستان ارایه کردم. برخی از نتیجه گیری های این گزارش در تقابل با گزارش پیشین من قرار دارد. باید خاطر نشان سازم که آن گزارش با عجله و بدون ارقام کافی تیار شده بود. اما حالا، هم حقایق بیشتری در اختیار من قرار دارد، هم وقت کافی برای ارایه مسایل داشتم و هم آنها را از تمام جوانب مطالعه کرده ام. به این ترتیب، نظریات ارایه شده در این اثر را می توان نهایی در نظر گرفت.

سیمله

۱۹ سپتمبر ۱۹۱۰

فقیر سید افتخارالدین

فهرست

فصل اول - امیر

فصل دوم – سیاست خارجی امیر

فصل سوم – امیر و هند

فصل چهارم – ارتش

فصل پنجم – اداره عمومی

فصل ششم – دادگاه ها و قوانین

فصل هفتم – کشت و زراعت

فصل هشتم – عواید

فصل نهم – نفوس

فصل دهم – اقلیم، مردم، ساختمان های برجسته

ضمایم

فصل اول – امیر

اقارب نزدیک امیر

امیرعبدالرحمن خان مرحوم در ۱۹۰۱ درگذشت و پنج پسر و دو دختر بر جای گذاشت. حبیب الله خان در ۵ اکتوبر ۱۹۰۱ و به عمر ۳۰ سالگی جانشین او در تخت کابل شد. او سال بعد توسط سردار نصرالله خان برادر خود، لقب «سراج الملت والدین» را کمایی کرد. پسران دیگر امیر مرحوم عبارت اند از:

۱. سردار نصرالله خان، ۳۶ ساله.
۲. سردار امین الله جان، ۲۵ ساله.
۳. سردار محمد عمرجان، ۲۱ ساله.
۴. سردار غلام علی جان، ۲۰ ساله.

سردار نصرالله خان برادر حقیقی امیرحبیب الله خان و از یک مادر اند. سه برادر دیگر او از مادران مختلف اند. مادر سردار امین الله جان یک کنیز است. مادر سردار محمد عمر جان بی بی حلیمه یا بوبو جان است که زن متنفذ امیرمرحوم بود. مادر غلام علی جان یک سید و از ترکستان افغانی است.

به استثنای سردار نصرالله خان نایب السلطنت، برادران دیگر امیر عملا بدون قدرت اند و زندگی کم و بیش منزوی دارند.

سردار نصرالله خان

یک مرد میانه قد و ضعیف البنیه بوده و چهره سرخ گونه دارد. او ریش دراز و ظاهر کامل یک «ملا» را دارد و در ته ای دل بسیار زیرک و دسیسه باز است. او وانمود می کند که در تمام مسایل تابع امیر است، اما دلایل کافی وجود دارد که صداقت او را مورد شک و تردید قرار می دهد. او همیشه امیدوار است که روزی عنوان «امیر» را کمایی کند. او لقب «نایب السلطنت» (وایسرا) را دارا بوده و از قدرت نامحدود در امور دولتی

برخوردار است. او در امور نظامی نیز دست داشته و مصروف سرمایه گذاری است تا کپتان ها و صوبه دارهای ارتش را نامزد کند، اما از مداخله آشکار جلوگیری می کند و یا فرصت نادر برای استفاده از قدرت خود دارد. چهره ای واقعی او وقتی ظاهر می شود که تقلید سبک های فرانسوی در داخل حرم دیده شود. او عاشق فوق العاده ای خوشگذرانی است، اما با مهارت زیادی توانسته است که خود را از چشم مردم پنهان کند و در تظاهر خود به عنوان «ملا» موفق بوده است. او یک پسر حدود ۱۹ ساله بنام عزیزالله دارد. قرار معلوم، این پسر خوب تربیه نشده و احمق به نظر می رسد. این سردار یک دختر نیز دارد که دارای سن ازدواج است. احتمال زیاد وجود دارد که او با یکی از پسران امیر ازدواج کند.

سردار امین الله جان

پسر جوان و زیباست، اما درست تربیه نشده و حال سن آموزش او سپری شده است. او معتاد به «چرس» است و به گونه اسمی مقام «سردار مدافعه» (رئیس ذخایر و مهمات حربی) را بر دوش دارد. او اکثر اوقات خود را در حرم می گذراند.

سردار محمد عمر جان

در زندگی امیر مرحوم در سراسر افغانستان چنین پنداشته می شد که محمد عمرجان به دلیل نفوذ زیاد مادرش در نزد امیر مرحوم بر تخت خواهد نشست. حتی حبیب الله خان و نصرالله خان نیز تا وقتی که عبدالرحمن خان زنده بود، احترام زیاد ساختگی برای او قایل بودند. عمرجان یک کودن بوده و همیشه به این فکر است که امیر حبیب الله تخت او را غصب نموده است، زیرا او خود را از نگاه خانوادگی بلند مرتبه می دانست. شمار زیاد دوشیزگان جوان و قشنگ توسط مادر او در حرم نگهداری شده و او را به یک بیکاره کامل تبدیل کرده است. او پنهانی می نوشد و بسیار چاق شده است. او از نگاه اسمی مقام ریاست کارخانه ها و لقب «سردار صنایع» را بر عهده دارد.

سردار غلام علی جان

در مزار شریف تولد و بزرگ شده است. امیر او را در ۱۹۰۷ به کابل آورد. او ذکی بوده و پس از یک آموزش کوتاه، قابلیت اجرای کارهای خوب را دارد. با آنهم او همرهان بدی دارد و تشویش آن وجود دارد که به عادات خراب گرفتار شود.

خواهران امیر

یکی از خواهران امیر در زندگی امیر مرحوم نامزد کلونل/سرهنگ یونس خان پسر سردار یوسف خان (پسر امیر دوست محمد خان) شده بود، اما ازدواج او در زندگی عبدالرحمن صورت نگرفت. امیرحبیب الله پس از مرگ پدر خود او را با یونس خان نامزدش عروسی کرد، اما او هرگز با شوهرش زندگی نکرد و همیشه اصرار داشت که چون پدرش او را عروسی نکرد، او نمی تواند یونس را به حیث شوهر خود بپذیرد. او دو سال پس از ازدواج اسمی اش درگذشت. خواهر دیگر که در آغاز جوانی قرار دارد، درخواست خود را به صورت نوشتاری به امیر سپرد که هرگز نمی خواهد ازدواج کند و زندگی مجردانه را سپری می کند.

زنان/حرم امیر

امیر ۶ زن داشت، اما دو زن خود را مطابق به قوانین اسلام به هنگام تخت نشینی طلاق داد. زن های طلاقی او مددمعاش می گیرند و اجازه دارند که ازدواج کنند، اما چه کسی می تواند از ترس امیر، درخواست ازدواج با آنها را بدهد!

امیر حالا چهار زن دارد و حویلی های جداگانه در داخل و خارج ارگ برای هر کدام شان اختصاص داده شده است. زن دلخواه او (علیا حضرت) «سراج الخواتین» بصورت دایم در ارگ است و سه زن دیگرش فقط گهگاهی او را می بینند. پرچمی در حویلی علیاحضرت برافراشته است و سلام نظامی ۲۱ تفنگ را می پذیرد. او همچنان دارای برخی صلاحیت ها در امور دولتی می باشد. علیاحضرت دارای کارمندان جداگانه، ندیم

ها و منشی ها است که یکی از آنها خواهر خود امیر است. علیاحضرت گهگاه دربارهای دایر می کند که در آن خوراکه ها و نوشیدنی ها صرف می شود. ندیم های خاص او عبارت اند از:

۱. خواهر جنرال اکرم خان یا کاکو جان و بیوه امیر مرحوم.

۲. بیوه مرحوم سپهسالار غلام حیدر خان چرخی.

هر دوی آنها و به ویژه اولی نفوذ زیادی بالای ملکه دارد. آنها نماینده های خوبی در اعاده هماهنگی در بین بانوان و امیر اند، اگر هر یک از آنها قهر شوند. علیاحضرت می تواند اسپ سواری کند. لباس اسپ سواری او متشکل از یک دستمال سر، حجاب نازک و بالاپوش است که تمام بدن را می پوشاند. زیرلباس او متشکل از شلوار، نیم تنه و بوت ها است. او به هنگام سواری همیشه توسط شمار زیادی از ندیمان (بانوان) همراهی می شود که آنها نیز اسپ سواری می کنند و همان گونه لباس می پوشند.

زن دومی اش دختر سردار یوسف خان است و لقب علیاجناب «نورالحرم» دارد. او مانند اروپایی ها زندگی می کند و توسط یک پرستار اروپایی در هند آموزش دیده است.

زن سومی اش لقب «علیاجاه بدرالحرم» دارد. او دختر اندر امیرمحمد خان سپهسالار است. او بازنشسته است، اما مقام دارد و حقوق زیاد از دولت می گیرد.

زن چهارمی اش لقب «علیارتبه سترالحرم» دارد. او دختر مرحوم سردار ابراهیم خان است و تا حال فرزندی ندارد.

او در کنار این زن ها، تعداد زیاد صیغه/کنیز دارد و شمار شان نظر به زمان زیاد می شود. حاکمان ولایات دورافتاده دختران را به عنوان هدیه می فرستند که پیش از ورود به حرم توسط یک داکتر مرد مورد آزمایش محتاطانه قرار می گیرد. در جون ۱۹۰۹ به تعداد ۳۰ دوشیزه از علاقه لوگر به امیر تحفه داده شد. آنها نخست برای آزمایشات صحی با یک «رقعه» نزد داکتر فرستاده شدند که ترجمه آن توسط نیک محمد خان منشی شخصی صورت گرفته است:

«محترم داکتر وزیر محمد خان؛

در مطابقت با فرامین اعلی حضرت یکتعداد دوشیزه ها از علاقه لوگر آورده شده اند و در خانه مادر حفیظ الله اقامت دارند. بدین وسیله به شما نگاشته می شود که شخصا به اقامتگاه دوشیزه ها بروید و پس از آزمایش آنها، گزارشی از سلامتی ایشان برای من، خدمتگار سلطنت ارایه کنید تا اجرات مورد نظر صورت گیرد.
امضای نیک محمد
شنبه مورخ ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۷ هجری (۵ جون ۱۹۰۹)»
بعضی اوقات که آوازه ای قشنگی دوشیزه های باکره ای مِلِک ها یا زمیندارها به قصر می رسد، به حرم خواسته شده و به عنوان صیغه پذیرفته می شوند. مردم افغانستان افتخار بزرگی در هدیه ای دوشیزگان خود به امیر یا پسران او احساس می کنند. وقتی امیر در سال ۱۹۰۹ در جلال آباد بود، مِلِک اسماعیل به همرای دختر خود سوار در یک کجاوه از بهسود نزد او آمد. دوشیزه حدود ۱۶ سال داشت و زیباترین لباس پوشیده بود. او به عنوان تحفه به حرم علیاحضرت برای پسر او فرستاده شد. دختر در آنجا یک شب باقی ماند و روز بعد به علت «عدم تایید» نزد پدرش فرستاده شد.
زندگی صیغه های امیر در مجموع دلپذیر است و ترتیبات برای خوراک و اتاق های آنها عالی است. هر صیغه خدمه های جداگانه دارد. با آنکه سیستم شدید «پرده» روزهای کهن بیش از این در حرم عملی نمی شود، ترتیباتی وجود دارد تا محرمیت زنان تامین شود.

فرزندان امیر

امیر ۵ پسر دارد:

۱. سردار عنایت الله خان ۲۲ ساله.
۲. سردار حیات الله خان ۲۲ ساله.
۳. سردار امان الله جان ۱۸ ساله.
۴. سردار کبیرالله جان ۱۵ ساله.
۵. سردار اسدالله جان ۴ ماهه.

مادر سردار عنایت الله خان «علیاجاه» است. مادر سردار امان الله جان «علیاحضرت» زن محبوب و متنفذ است. مادر سردار اسدالله جان «علیاجناب» است. مادران سرداران حیات الله جان و کبیرالله جان صیغه یا «صورتی» ها اند. امیر در کنار این ها، پسران زیادی از صورتی ها دارد، اما آنها کوچک اند و ذکر آنها ضرور نیست.
امیر دو دختر از «علیاحضرت» دارد که هر دو ازدواج نکرده اند. یکی به سن ازدواج رسیده است، اما دیگری بنام سلطان جان حدود ۷ سال دارد. او کاملا به سبک غربی زندگی می کند و می تواند اسپ سواری یا بایسکل دوانی کند. روزی سلطان جان به دربار آمد و امیر اظهار داشت که دختران را همیشه در «پرده» نگه می دارد، اما سلطان جان چنان قدرتمند بود که تسلیم نشد.

سردار عنایت الله خان

دارای مقام «معین السلطنت» در دفتر ملکی است و «سردار سالار» در دفتر نظامی است. امیر در مورد او نظر خوب دارد و قرار معلوم سردار جوان مستحق آن است. او کنترول خوبی بالای زیردستان خود دارد و مطیع پدر است. او محبت زیادی به علیاحضرت و پسرش، امان الله جان نشان می دهد و با سایر برادران و کاکاهایش نیز علاقه دارد. او مانند پدرش عاشق سبک های غربی است. او تیزهوش و زیرک است و در فرمان های خود سختگیر است. با آنهم در حاضری به کار منظم نیست و معلوم می شود که عادت سخن گفتن زیاد را از پدرش به ارث برده است.
او در نومبر ۱۹۰۹ با دختر محمود بیگ محمدزی ازدواج کرد که مادر او بانوی از ترکیه آسیایی است، جاییکه محمود بیگ برای مدتی در آنجا در تبعید بود. در ۶ مارچ ۱۹۱۰ در جلال آباد، پسری از سردار عنایت الله خان از دختر محمود بیگ زاده شد و نام او را خلیل الله جان گذاشتند. با آنکه این طفل چهار ماه پس از ازدواج زاده شد، این مسئله شرعی پنداشته شد. مطابق به رسوم افغان ها، نامزدی تقریبا مساوی به «نکاح» (ازدواج) در نظر گرفته می شود، چون رضایت هر دو جانب و اقارب آنها را دارد. زنان در افغانستان

ضرب المثل مشهوری دارند که اگر دختر نامزدی یک طفل پیش از ازدواج نداشته باشد، باید مورد سرزنش قرار گیرد.

سردار امان الله جان

پسر سوم امیر است. او ذکی و هوشیار است. او رئیس «خاصه دار»ها (نیروهای غیرمنظم) است و برایش لقب «عین السلطنت» داده شده است. او در جوانی قرار دارد و یک سردار جوان و امیدوار کننده است. چون مادرش زن محبوب امیر است، او زندگی بسیار خوبی دارد و قبلا به میزبان های جوان و دوشیزه های قشنگ حرم معرفی شده است.

کارمندان شخصی امیر

سردار آصف خان و سردار یوسف خان پسران سردار یحیی خان ندیم های عمده ای امیر اند. این سرداران و اعضای خانواده آنها توسط امیر مرحوم عبدالرحمن خان تبعید شده بودند. آنها برای مدتی با یعقوب خان امیر سابق در هند زندگی داشتند. آنها پیش از مرگ امیر مرحوم، بنا به درخواست خود شان اجازه یافتند که به کابل بیایند. امیرعبدالرحمن خان برای آنها مددمعاش مقرر فرمود، اما آنها را محبوب نساخت و بصورت آشکار برای شان گفت که چون آنها مجرم ارثی خیانت (عدم صداقت) و دورویی اند، باید خود را از امور سلطنت دور نگه دارند. امیر موجود پس از مرگ امیر مرحوم، هر دو سردار را ندیم های خود ساخت. این سردارها مورد محبوبیت زیاد قرار دارند، اما آنها نیز بعضی اوقات سهمی از مزاج امیر را می چشند. دختر سردار یوسف خان (علیاجناب) زن امیر است، اما از این فضیلت دارای کدام امتیازی نیست، با آنهم این وصلت به عنوان ضمانتی برای وفاداری آنها به تخت است. هر دو سردار با یکدیگر صادق، حساس و هم سطح اند. آنها در نظریات خود لیبرال اند و در مقابل حکومت برتانیه نظر مخالفی ندارند. پسران سردارها دارای مقام های خوب اند. سردار آصف خان دو پسر دارد – سلیمان خان و احمد شاه خان. اولی منشی نظامی امیر است و دومی قومندان بادیگارد سوم است.

سردار یوسف خان ۶ پسر دارد و نام های آنها قرار زیر است:

۱. نادرخان، جنرال بریگاد/تیپ اردلیا.

۲. عزیزجان، معاون منشی نظامی.

۳. هاشم خان، قومندان بادیگارد/نگهبان اول.

۴. شاه ولی، قومندان بادیگارد چهارم.

۵. محمود جان، قومندان بادیگارد دوم.

۶. محمد علی، سرهنگ شاهی رساله اول.

تمام این مقامات، امیر را به هنگام سفر همراهی می کنند و مودل/نمونه های سبک غربی در افغانستان اند. آنها دارای نام و آدرس های خوب اند.

منشی های امیر

امیر سه منشی دارد:

۱. منشی نظامی/حربی (ایشک آغاسی نظامی).

۲. منشی ملکی (ایشک آغاسی ملکی).

۳. منشی شخصی (ایشک آغاسی حضوری).

سلیمان پسر سردار آصف خان مقام اولی را پر کرده است. او یک جوان خوش قیافه بوده و خوش مشرب، حساس و سخت کوش است.

مقام منشی ملکی توسط علی احمد جان پسر لویناب خوشدل خان و برادرزاده علیاحضرت پر شده است. او مدت زیادی به همرای پدر خود به عنوان مهاجر در راولپندی با دسته ای سردار ایوب خان باقی مانده بود. او انگلیسی خوانده و تا معیار ورودی در آموزش شخصی مهارت دارد. او مرد خوش قیافه است، اما غیرمحتاط، ترسو و کاملا بی کفایت برای کار داده شده برای او است. او برای کارهای بیرون خانه مناسب است، اما در کارهای دفتری محتاط نیست. او به مقابل حکومت برتانیه نگاه افراطی دارد، اما فکر می کنم که بیشتر نمایشی است.

نیک محمد خان یک مرد جوان، ضعیف البنیه و منشی شخصی امیر است. او پیش از تقرر به مقام فعلی اش در ۱۹۰۹ یک پیشکار (Page boy) بود. او یک آقای کامل است و کار خود را با بی علاقگی اجرا می کند. او اجازه دارد که به حرم برود و امیر و علیاحضرت برای او لطف زیادی نشان می دهند. او از نزدیک با خوی و عادت اعلی حضرت آشنا است و از مقام خود سوی استفاده نمی کند.

سردار محمد رفیق خان پسر محمد صدیق خان محمدزی مقام «امین المقابله» را دارد و رئیس دفتر پُست رسانی است. او مدت زیادی در هند به عنوان مهاجر زندگی کرده است. او یک جوان قوی الجثه و خوش مشرب است. او دارای تمایلات محافظه کاری نیست (به نامه مخفی نیمه-رسمی من مورخ ۲۴ جولای ۱۹۰۹ مراجعه کنید). او همیشه چشم به راه امیر است که مورد لطف او قرار گیرد. او به هر گونه ای وظایف رسمی خود را انجام می دهد.

سردار فتح محمد خان پسر سردار ذکریا خان محمدزی مقام «امین العسس» (رئیس پولیس) را دارد. او مدت زیادی به عنوان مهاجر در هند بود. او به زبان اردوی فصیح صحبت می کند. او مرد خوش مشرب است و در مقابل مقامات حکومت برتانیه معاشرت خوب دارد. او زمان زیادی را در انتظار امیر می گذراند. او وقتی در کابل است، وظایف رسمی خود را انجام می دهد، هر وقتی که فرصت یابد.

عبدالاحد دارای مقام «عرض بیگی-کلان» است. او پیشکار امیر مرحوم بود. وظیفه عمده او ارسال گزارش ها به دفاتر مربوطه یا بررسی درخواست های وارده به دفتر اعلیحضرت است. او وظایف خود را به صورت جدی انجام نمی دهد و در جریان سال گذشته فقط دو روز کار کرد. یگانه نگرانی او انتظار برای امیر است و مانند یک آقای شیک لباس می پوشد.

در کنار او جوانان پیشکار زیادی وجود دارد که وظایف مختلف خانگی را برای امیر انجام می دهند و در صورت ضرورت در کارهای رسمی کمک می کنند.

اشخاص برجسته و مهم

۱. سردار عبدالقدس خان پسر سردار سلطان محمد خان محمدزی (آقای مجلس)، اعتماد الدوله – او سردار محبوب و مورد اعتماد در زمان امیر مرحوم عبدالرحمن خان بود و از آن زمان تا کنون مددمعاش سالانه ۵۰ هزار روپیه (کابلی) از دولت می گیرد؛ در کنار اینکه ملکیت زیادی دارد. یکی از زن های او، نواسه امیردوست محمد خان نیز مددمعاش سالانه ۵ هزار روپیه (کابلی) از دولت دارد. او پس از مرگ عبدالرحمن خان بازنشسته شده و نتوانست نفوذ خود بالای حبیب الله خان را نگه دارد. قرار معلوم امیر قدرتمند تر گردید و تابع تمایلات سردار نشد. این سردار اعتراض زیادی در مورد علاقه حبیب الله به شیوه های غربی دارد، اما به خاطر اعاده مقام خود در این اواخر تلاش کرد تا خود را با آن ها نیز سازگار سازد. با آنهم شک وجود دارد که او در سرمایه گزاری بالای سرداران دیگر موفق شود که قبلا مورد اعتماد امیر قرار گرفته اند. او محافظه کار ترین پتان است و زیرکی سیاسی خود را پنهان کرده است. او در مورد حبیب الله خان صادق نیست و امیر هم او را مطابق ارزش او تحویل می گیرد. او بسیار ضد برتانیه است و حکومت هند از نگرش دشمنانه او کاملا باخبر است. او گهگاهی نشانه های دوستی ظاهری به مقابل حکومت هند نشان می دهد، اما این کار را به مقصد رسیدن به اهداف خود انجام می دهد و هرگز نباید مورد اعتماد قرار گیرد. او یک مرد آزمند است و از اینکه حالا از تمام ملزومات و لذاید غیرقانونی ای محروم شده که در روزهای رفاه خود برخوردار بود، همیشه مشتاق آن است که وسایلی برای ذخیره ثروت های خود پیدا کند.

۲. میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک (منشی مالی) – او مورد اعتماد ترین ندیم امیر مرحوم بود؛ حتی در حال حاضر نیز مقام بلندی دارد و از موقعیت قابل احترامی در دولت برخوردار است. او یکی از باشندگان کوهستان و مرد ثروتمندی است. او افزود بر مقام اساسی در دفتر ملکی دارای مقام نایب سالار در بخش نظامی بوده و در محافل دربار، کرسی خود را به عنوان نایب سالار در میان مقامات نظامی اشغال می کند. او از مقام نظامی خود پول نمی گیرد، با آنکه از نگاه مقام مستحق آن است، اما از ادعای خود

صرفنظر کرده است، زیرا او وظایف واقعی را انجام نمی دهد. او حدود ۵۰ ساله بوده و نفوذ زیادی بالای قبایل کوهستان دارد و می تواند تعداد زیاد مردان فداکار، وفادار و مسلح قبایل را بسیج کند. امیرحبیب الله با آگاهی بسیار خوب از نفوذ میرزا و نشان دادن مهربانی و حسن نیت زیاد از کمک او سودمند می شود. بصورت کوتاه، میرزا نه فقط یک ندیم دروغی امیر است، بلکه مهم ترین شخص و عامل مفیدی در حکومت افغان است. او فوق العاده متعصب و محافظه کار است؛ او با آنکه حکومت موجود را خوش ندارد و در قلب خود با سردار نصرالله خان متمایل است، در هیچ شرایطی مالکیت افغانستان توسط یک حاکم خارجی را ترجیح نمی دهد. او نفرت طبیعی بر ضد سبک های غربی دارد، اما به خاطر اینکه امیر را خوش نگه دارد، لباس انگلیسی می پوشد و به مفاهیم چاپلوسی پناه می برد. او در سخاوت بی رقیب است و سرداران به خاطر شهرت او در بین مردم بسیار حسادت می خورند. او با آنکه یک مرد دارای ذکاوت عادی است، به اندازه کافی سخت کوش است و کار رسمی خود را به گونه شایسته انجام می دهد، بدون اینکه هر گونه فرصتی را برای منافع خود ضایع سازد. او در گرفتن ملکیت های زیادی به شکل اجاره با سردار نصرالله خان یکجا شده و با درنظرداشت مقام خود به عنوان محاسب عمومی که مسئول تحقق کامل عواید دولت است، پروایی ندارد اگر پول اجاره خود او به خزانه دولت پرداخت نشود.

۳. سردار آصف خان و سردار یوسف خان پسران سردار یحیی خان – من این سرداران را در زمره کارمندان شخصی اعلی حضرت شامل کرده ام، با درنظرداشت آنچه قبلا گفتم. با آنهم می توانم در اینجا بیفزایم که هر دوی آنها ثروتمند شده و به خاطر تلاش در جهت پنهان کردن نفوذ حقیقی خود شان مورد حسد فوق العاده مردم قرار دارند. آنها به صورت عام با سایر سرداران گفتگو نمی کنند و حتی سردار نصرالله خان را ملاقات نمی کنند، به استثنای وقتی که همرای اعلیحضرت می باشند. یگانه وظیفه آنها انتظار برای امیر است.

۴. امیرمحمد خان سپهسالار – من قبلا گزارشی در مورد این شخصیت مهم در فصل «ارتش» داده ام و ضرورت به تکرار آن در اینجا نیست.

۵. قاضی سعدالدین قاضی القضات – او یک مسلمان سخت گیر است و حدود ۶۰ سال دارد. او به هنگام کار کمیسیون مرزی در مرزهای روس-افغان حاکم هرات بود و نظریات او در جریان تعاملات زیاد با مقامات برتانوی و روسی آشکار شده است. او در برخورد های خود بسیار مهربان است و با آنکه چاق است و از نقرس رنج می برد، به کارهای روزانه خود به صورت منظم حاضر می شود و کارهای رسمی خود را به شیوه قناعت بخش انجام می دهد. او افزود بر معاش معین و حقوق از دولت، عواید خوبی از زمین های خود دارد و در مجموع مرفه است. یکی از دختران او با امیر حبیب الله خان ازدواج کرده بود، اما این بانوی کم طالع به هنگام تخت نشینی امیر طلاق داده شد. اعلیحضرت باز هم مایل او است و ممکن است که حرم از دست داده اش را دوباره بدست آورد. قاضی رفیق صادق سردار نصرالله خان است و پسرش عبدالکریم خان تحصیلدار نیز یکی از همرهان ثابت سردار است. قاضی سعدالدین مشهور است.

۶. نظر صفرخان – او یک شخصیت مهم و یکی از ندیمان سابق و مورد اعتماد امیر مرحوم است. او مقام «امین الاطلاعات» (رئیس استخبارات) را به عهده دارد و رفیق صمیمی سردار نصرالله خان است. او در ۱۹۰۹ مورد ناخوشی امیر قرار گرفت، به دلیل سهم گیری در «سری-ملی» با داکتر عبدالغنی؛ اما به زودی به مقام سابق خود اعاده شد. پسرش نیز که در این توطیه دست داشت، هنوز در زندان است.

۷. بی بی حلیمه یا بوبو جان – بیوه امیر مرحوم و مادر سردار محمد عمرجان است. او با نفوذ ترین بانو در زندگی شوهر خود بود و امیر حبیب الله خان حالا نیز احترام ساختگی زیادی برای او نشان می دهد، با آنکه در قلب خود او را خوش ندارد. بی بی حلیمه با تدبیر و هوشیار است و همیشه تلاش دارد که با زن مطلوب امیر به عنوان دوست باقی

بماند. او دارای جواهرات گرانبهایی است و فهرست کامل آن توسط اعلی حضرت بدست آمده است. امیر فروش آن جواهرات را به صورت جدی ممنوع قرار داده و این آشکار است که بصورت غیرمستقیم مالکیت آن را بدست آورده است. او در دسیسه ها سهم ندارد، اما در یک حادثه استثنایی یا فرصت مطلوب مطمئین است که دشمنی فعال به مقابل امیر نشان دهد، چون او را غاصب حقوق پسر خود می داند.

۸. سردار عبدالوهاب خان محمدزی «امین المکاتب» (منشی مکاتبات) – او یک مرد معقول با چهره ترسو و سلوک مودبانه است. او ضد برتانیه نیست، با آنکه غالبا با سردار نصرالله خان ملاقات می کند. او بسیار ثروتمند نیست، اما در عین زمان درآمد زیادی برای زندگی خوب دارد. او در زمان حاضر به عنوان نماینده امیر در کمیسیون سرحدی برای حل و فصل مناقشات قبیلوی یکجا با آقای دونالد نماینده برتانیه خدمت می کند.

۹. سردار یونس خان محمدزی «امین الوجوهات» – او یک مرد ساده و آرام است. او افزود بر وظایف قانونی خود افتخار انتظار برای اعلی حضرت را دارد. او بسیار ثروتمند نیست و بی جهت در مقابل حکومت برتانیه بدخواه نیست.

۱۰. کلونل دیوان نیرنجن داس – او یکی از اولاده بربل است که وزیر مطلوب اکبر بزرگ امپراتور مغول بود. او مسئول خزانه شخصی امیر و یک درباری مفتخر است. او وظایف خود را به نحو آگاهانه و صادقانه اجرا می کند و برای مقام خود احترام قایل است. اجداد او سال ها پیش در کابل اقامت گزیدند و اعضای خانواده او همیشه توسط حاکمان افغانستان به خوبی معامله شده اند، به خاطر سیاست محتاطانه آنها در اجرای وظایف رسمی و کناره گیری از تمام دسیسه ها و گروهبندی ها. تخمین زده می شود که اموال غیرمنقول دیوان حدود هفت لک روپیه باشد.

۱۱. **مولوی عبدالروف** – او یک درباری مفتخر و دانشمند بزرگ زبان عربی و پارسی است. او روزنامه های عربی را به پارسی برای اعلی حضرت برگردان می کند. او زیاد با سردار نصرالله خان رابطه نزدیک دارد؛ فوق العاده متعصب است و امیر حاضر را به خاطر علاقه اش به سبک های غربی خوش ندارد. پدر او به خاطر پشتیبانی از سردار ایوب خان با دست های امیر مرحوم در قندهار کشته شد.

۱۲. **لویناب خوشدل خان** – او در زمان حاضر حاکم ولایت کابل است، اما برای کاری که به او سپرده شده، کاملا بی کفایت و نامناسب است. کار رسمی او عمدتا توسط برادرش به پیش برده می شود و او این مقام را عمدتا به خاطر داشتن رابطه نزدیک با زن محبوب امیر نگه داشته است. او یکی از مظاهر طنز است و امیر را با گفتگو های مسرور کننده خود خوش نگه می دارد. پسرش علی احمد جان منشی ملکی امیر است و در بی کفایتی با پدرش مشابه است.

۱۳. **سردار محمد عثمان خان محمدزی حاکم کندهار** – او یک مستبد، فاسد و ضد برتانیه است.

۱۴. **سردار محمد سرورخان حاکم هرات** – او یک مرد حساس است و وظایف خود را بصورت صادقانه و قناعت بخش انجام می دهد. او احساس عمومی افغانی ضد برتانوی را نشان نمی دهد.

۱۵. **سردار عبدالله خان توخی حاکم مزارشریف** – کهن سال، غیرصادق و مستبد است. پسرانش کار رسمی او را با نارضایتی زیاد مردم و سرکوب آنها به پیش می برند.

۱۶. **سردار حیات الله خان حاکم بدخشان** – او پسر دوم امیر از زن صورتی چترالی او است. او فاسد، درنده خو و عاشق خوشگذرانی است. امیر او را در ۱۹۰۹ به کابل خواست

و گفته می شود که او با خود حدود شش لک روپیه ای نقد آورد. او هنوز در کابل است و گمان کمی وجود دارد که دوباره به بدخشان فرستاده شود، با آنکه مقام او هنوز خالی است.

۱۷. **سردار محمد عظیم خان حاکم جلال آباد** – او پسر امیر مرحوم دوست محمد خان است. در مجموع یک مرد متعادل است و نه شایستگی محبوبیت خاص امیر را دارد و نه اهانت او را.

موسسات/نهاد ها

فهرست کامل موسسات/نهاد ها، شخصیت های مهم و دفاتر آنها در کابل در ضمیمه داده شده است.

نفوذ ترک ها

شخص برجسته در کابل در میان ترک ها محمود سامی افندی است که او را بار اول در جلال آباد در مارچ ۱۹۰۷ ملاقات کردم. او در آن زمان یک لباس عادی بر تن داشت، اما معلوم می شد که متعلق به نهاد سردار عنایت الله خان معین السلطنت باشد. محمود سامی به هنگام ورود امیر به کابل در اپریل ۱۹۰۷ از امیر درخواست نمود که حدود ۲۰۰ جوان کافرستانی (جدیدی ها) را برای آموزش و تمرینات زیر نظارت خود قرار دهد. امیر درخواست او را پذیرفت و محمود سامی کار خود را آغاز کرد. امیر در پایان ۱۹۰۷ و پس از برگشت از سفر دراز خود در افغانستان، تمرینات این سربازان را بررسی نمود و فوق العاده خوش شد. اعلی حضرت در عین زمان محمود سامی را به مقام سرهنگ در ارتش به معاش ۵۰۰ روپیه (کابلی) در سال مقرر کر د.
شخص دیگری که با ترک ها ارتباط دارد، حبیب الله محمدزی است که در سابق نایب کوتوال شهر کابل بود و حال در رابطه با قضیه «سری-ملی» زیر مراقبت است. او مدتی به عنوان تبعید در ترکیه آسیایی گذراند و به هنگام بازگشت، یک بانو از ترکیه آسیایی را

با خود به کابل آورد که در آنجا ازدواج کرده بود؛ با خسربره خود یکجا شد که هنوز در کابل زندگی می کند.

محمود بیگ محمدزی که او نیز در تبعید در ترکیه آسیایی بود با یک بانوی بومی ازدواج کرد و او را با خود به کابل آورد. یکی از دختران او از این بانو در نومبر ۱۹۰۹ با سردار عنایت الله خان ازدواج کرد.

اینها سه نفری بودند که بصورت طبیعی خواهان ورود ترک ها بودند و در واقعیت بنا بر پیشنهاد آنها و به ویژه درخواست محمود سامی بود که ترک های زیادی به کابل آمدند. در جریان دو سال گذشته، حدود نیم درجن ترک ها به کابل آمدند و از آن جمله منیر عزت دارای لیسانس طبی/صحی حدود یک سال رئیس شفاخانه عمومی باقی ماند؛ او کابل را در پایان ۱۹۰۹ به بهانه خریداری ادویه و وسایل جراحی جدید ترکی ترک کرد. این داکتر تا حال برنگشته است، با آنکه ترک های دیگری به کابل آمدند. فهرست ترک های موجود در کابل قرار زیر است:

۱. حسن حلمی افندی مساح و نقشه کش: حدود سه سال پیش آمد و ۱۰۰۰ روپیه (کابلی) در ماه معاش دارد.

۲. محمد رضا بیگ افندی سازنده پودر تفنگ: سه سال در خدمت است و معاش ۱۴۰۰ روپیه (کابلی) در ماه دارد.

۳. علی فهمی افندی معلم ریاضی: سه سال در خدمت است و ۶۰۰ روپیه (کابلی) معاش دارد.

۴. محمد فضلی بیگ افندی سه سال در خدمت قرار داشت: در رخصتی ترکیه رفت و در این اواخر برگشته است.

۵. داکتر احمد فهیمه بیگ دراین اواخر آمد، با معاش ۴۵۰ سکه برتانوی.

۶. سرهنگ محمود سامی افندی مدیر مکتب حربی سراجیه: حدود ۴ سال در خدمت است و ۵۰۰ روپیه (کابلی) معاش دارد.

۷. محمد یعقوب بیگ، ۸. جلال الدین بیگ و ۹. عاصم بیگ که در این اواخر آمدند و تا هنوز استخدام نشده اند. هر یک از آنها فعلا مددمعاش ۲۰۰ روپیه (کابلی) دارند.

۱۰. عباس بیگ ماستر تمرینات: حدود سه سال در خدمت است و ۳۰۰ روپیه (کابلی) در ماه معاش دارد.

۱۱. عبدالوهاب. معلم در مکتب حربی سراجیه: سال گذشته آمد و ۴۰۰ روپیه (کابلی) در ماه معاش دارد.

۱۲. علی بیگ افندی، ۱۳. محمد نجیف افندی، ۱۴. عزت احمد افندی. این ها هنوز استخدام نشده اند و ۲۰۰ روپیه (کابلی) در ماه مددمعاش دارند.

۱۵. محمد عمربیگ برادر زاده حسن حلمی افندی در جون سال گذشته به کابل آمد.

مقامات ترکی هنوز موفق به کسب نفوذ زیاد در دربار یا مردم نشده اند. مقامات نظامی افغان بر آنها حسادت دارند و شیوه های جاپانی را ترجیح می دهند که در راس آنها خود امیر قرار دارد. مردم شهر با آنها به دلیل داشتن برخورد های غربی آنها آزادانه گفتگو نمی کنند،.

تمرینات نظامی در حال حاضر به محمود سامی و خسربره اش عباس بیگ سپرده شده است. آنها در تمرینات ترکی آموزش دیده اند، چند نفری که اکثرا متشکل از جدیدی ها اند. عباس بیگ در حال حاضر برای رساله های شاهی درس تمرینات می دهد.

مکتب حربی برای تربیه سرداران جوان – گزارش جداگانه آنها در فصل ۴ داده شده است – و در زیر نظارت افسران ترکی قرار دارند.

حضور سید حسین افندی یا پیر بغدادی که برادر سید عبدالرحیم نقیب بغدادی است، پشتیبان عناصر ترکی در کابل است. پیر در سلطانپور نزدیک جلال آباد زندگی می کند و مورد احترام زیاد اعلی حضرت و سردار نصرالله خان قرار دارد. افزود برآن ازدواج جدید سردار عنایت الله خان با یک بانوی که مادرش ترکی است، باعث نزدیک شدن دسته ترکی با افغان ها شده است و این شاید باعث افزایش نفوذ آنها در آینده گردد. مناسبات موجود

ترک ها در کابل و سهولت آنها برای ارتباطات زیاد با ترکیه آسیایی و موجودیت پیر بغدادی یک وسیله آسان برای انتقال رسالت لیگ/مسابقات پان-اسلامی به سردار نصرالله خان یا سایرین است.

محمد فضلی بیگ که در ۱۹۰۹ برای رخصتی به ترکیه رفته بود، امسال به کابل برگشت. او حدود ۲۰ خبر-نویس در ترکیه و پارس استخدام کرده است، کسانی که معاش خود را از خزانه افغان خواهند گرفت. او پیام های دیگری نیز با خود آورد و غیابت او در واقعیت یک سفر سیاسی بود.

ترک های که امسال به کابل آمدند، از نگاه توانایی و مقام نسبت به محمود افندی قوی تر اند و از کار کردن زیر دست او اعتراض کردند. این موضوع تا اندازه زیادی محمود سامی را ناراحت کرد و به این دلیل ترک ها به دو دسته تقسیم شدند. آنها در پی رشد حسادت با یکدیگر اند و اصطکاک و اختلاف در بین شان چنان بزرگ شده که شاید نتوانند به آسانی پیشروی های قابل ملاحظه ای داشته باشند.

صفات و عادات امیر حبیب الله

او یک شخص بسیار هوشیار و دانشمند خوب زبان پارسی است. او کمی عربی می داند و پشتو را می فهمد، اما نمی تواند آن را روان صحبت کند. او ترکی ای را که در ترکستان افغانی توسط اوزبک ها و ترکمن ها صحبت می شود، می داند. با آنهم زبان آنها از ترکیه متفاوت بوده و امیر آن را نمی داند. او دانش خوبی در تاریخ دارد، به ویژه در مورد هند و افغانستان. دست نویس پارسی امیر به سبک عربی است.

لباس امیر و سایر عادات اجتماعی او نشان دهنده عشق فوق العاده او برای تمام چیزهای غربی است. حتی شیوه زندگی او در حرم کاملا اروپایی است. آن سردارانی که با شیوه های غربی تمایل ندارند و یا در سازگاری با آن کند اند، مورد پسند امیر قرار نمی گیرند.

حبیب الله خان شخص خود-اراده است و زیر نفوذ کامل هیچ یک از مقامات یا اقارب، مرد یا زن قرار ندارد. او دارای شجاعت اخلاقی فراوان است. او مرد دلیر است و قلب بزرگ دارد. او همیشه تلاش دارد که خود را به عنوان یک سرباز هوشمند نشان دهد، اما وزن

بزرگ و زندگی آسان در مقابل او قرار دارد. او فعلا در بین ۱۷ و ۱۸ سنگ وزن دارد (حدود ۱۰۸ - ۱۱۴ کیلوگرام). حبیب الله خان نمی تواند در مقابل چاپلوسی مقاومت کند: در مقابل، او چاپلوسان را بسیار خوش دارد و مورد لطف و نوازش قرار می دهد. او از نظریات مخالف نفرت دارد و متوقع پشتیبانی بدون درنگ در تمام نظریات خود است. او نه روشمند است و نه وقت شناس. او می گوید: «اگر وقت شناسی رعایت شود، مفاد شاه بودن در چه است». او وقت خود را در گفتگو، تفکر و رهنمایی مسایلی می گذراند که به آسانی می تواند توسط یکی از مقامات او اجرا شود. به این ترتیب، مسایل مهم زیادی که توجه شخصی او را می خواهد، به تاخیر انداخته می شود. این کمبود باعث اتهاماتی بر او امیر می شود که اعلی حضرت تنبل است و امور دولتی را نادیده می گیرد. هیچ زمینه ای برای چنین شکایات وجود نمی داشت، اگر زمان مصرف شده توسط امیر در مسایل دولتی بصورت نظام مند در بالای مسایل واقعا مهم به مصرف می رسید.

سرگرمی های امیر

سرگرمی های عمده امیر شامل گفتگو، شکار، پخت و پز، نشاندن گل و سبزیجات، قطعه بازی و سایر بازی های طفلانه است. این سرگرمی ها یا با سرداران و یا در «زنانه» به پیش برده می شوند. اول امیر در اسپ سوار می شود و متعاقب آن یک «بگی/گادی» را می راند، اما در زمان حاضر خوشی زیادی در موتر رانی دارد.

عقیده و شخصیت امیر

قرار معلوم امیر به عقاید اسلامی باور کامل دارد و تلاش می کند که خود را بالاتر از تمام وسوسه ها و ضعف ها قرار دهد، اما مردم برخلاف او چیزهای دیگری می گویند و داستان های که نشان دهنده افکار عامه است، مطلوب نیست. با آنهم مشکل است با قاطعیت بیان کرد که این داستان ها چقدر واقعیت دارند.

خوی و مزاج امیر

امیر بعضی اوقات بدخوی و بدخلق است. حالت خوشی او به یکبارگی به خشم و برعکس تبدیل می شود. وقتی امیر بدخلق باشد، سرداران را توهین می کند و بعضی اوقات آنها را لت و کوب می کند و حتی از زدن زنان و پسران خود نیز دریغ نمی کند. او در اخاذی پول از دیگران با فریب یا کلاهبرداری مشت بسته و زیرکی زیاد دارد. امیر از اساسات حکومت عادلانه غافل نیست، اما از هرگونه بهبود مادی در اداره از طریق بازبینی واقعی امور دولتی فاصله دارد. بدترین ضعف او این است که غیرقابل دسترس است و عادت دارد که فقط گفتگوهای چاپلوسانه را بشنود. به خاطر اینکه اعلی حضرت را در حالت خوشخویی نگه دارند، چاپلوسان همیشه تلاش می کنند تا او را مطمئین سازند که مانند او هیچ حاکم عادل و مهربان تر از او در دنیا وجود ندارد و مردم/رعایا در پناه حکومت او بسیار مرفه و راضی اند. به گونه مثال، امیر در مورد ناراحتی زیاد مردم به علت فشار سنگین «بیگار» احتمالا در تاریکی قرار دارد و وقتی او از کنار بیگاری ها در کنار سرک ها عبور می کند، ایشک آغاسی ملکی قدم پیش گذاشته و از طرف آنها برای امیر می گوید که أنها برای حفظ حاکمیت و سلامتی اعلی حضرت دعا می کنند. چنین گفتارها همیشه باعث خوش حالی گوش های امیر می شود و او به گفته های آنها به راحتی باور می کند.

خوراک امیر

امیر خوراک انگلیسی و افغانی و هندی می خورد و آشپزهای جداگانه برای هر نوع غذا استخدام شده اند. خوراک هندی توسط آشپز هندی پخته می شود. اعلی حضرت از صمیم قلب می خورد. او صبحانه را در صبح، چاشتانه را ساعت یک، چای را در عصر و شبانه را در ساعت ۱۱ شب و بعضا ناوقت تر می خورد. میوه جات بصورت منظم در بالای میز قرار دارد و ترتیباتی در نظر گرفته شده است تا آنها را در زمستان در خانه های گرم نگه دارند.

صحت امیر

امیر یک شخص قوی الجثه و دارای قد متوسط است، اما غالبا مورد حمله نقرس قرار می گیرد که از پدرش به ارث گرفته است. از دوای انگلیسی در معالجه امراض استفاده می کند. مریضی او برای چند روز ادامه می یابد، اما بصورت عام از مردم پنهان کرده می شود تا این که کاملا صحت یاب شود.

دربار

هیچ روز مشخصی برای دربار اختصاص نیافته است و این موضوع کاملا به میل خود امیر است که چه وقت وارد دربار می شود، صرفنظر از عجالت یا پسمانی زیاد کارهای دولتی. وقتی اعلی حضرت می خواهد که درباری برای امورات دولتی گرفته شود، یک یا دو روز پیش یادداشتی به مقامات مربوطه فرستاده می شود. هیچ تشریفاتی رعایت نمی شود و حضور سرداران و سایر شخصیت ها نیز مهم نیست. قضایای جرمی همیشه در حضور زندانیان محکوم توسط امیر شنیده شده و متعاقبا روزهای محاکمه از نگاه محلی بنام «دربار بندی ها» (دادگاه مجرمان) شناخته می شود. امیر در روز های سه شنبه (اما نه هر سه شنبه) نیز «دربار عام» را با شان و شوکت زیادی برگذار می کند. تاریخ آن توسط خود اعلی حضرت تعیین می شود، یک یا دو روز پیش یادداشتی برای مقامات ممتاز فرستاده می شود و تاریخ و زمان دربار داده می شود، یکجا با هدایاتی در مورد اینکه با چه لباسی حاضر شوند. مجلس بصورت عام ساعت ۶ صبح در تابستان و ۸ صبح در زمستان آغاز می شود. تالار هر جانب سالون مرکزی «سلام خانه» به عنوان «اتاق انتظار» برای مقامات ملکی و نظامی استفاده می شود. مقامات در روی زمین می نشینند و از ناراحتی زیاد رنج می برند، چون آنها دریشی دارند و باید ساعت ها منتظر ورود اعلی حضرت باشند.

سردارها یعنی نصرالله خان، عنایت الله خان، امان الله جان و سایر اعضای خانواده سلطنتی حدود ساعت ۱۱ صبح می آیند و به مجردی که آنها حاضر شدند، مقامات بیرون می شوند و در امتداد سرک صف می کشند. گارد افتخار در پیش روی صف ایستاده می شود. اعلی

حضرت در اسپی سوار است که با تجملات پر زرق و برق برای محفل مزین شده است؛ زین و قیضه با طلا گلدوزی شده اند. سربازان بادیگارد در صف دراز پیشروی امیر مارش می کنند. به مجرد اینکه اعلی حضرت دیده می شود، سردار نصرالله خان فرمان سلام نظامی را می دهد. با سخنان او، گارد افتخار سلاح ها را آماده نموده، سرداران و مقامات با بلند کردن دست های خود به سبک نظامی به امیر سلام می دهند. اعلی حضرت با رسیدن به «سلام خانه» از اسپ پایین شده و به اتاق جداگانه قبلا تعیین شده برای پذیرایی تشریف می برد.

سپس مقامات در یک صف به طرف سالون مرکزی خانه پذیرایی مارش می کنند، جاییکه هر یک از آنها چوکی مخصوص خود را اشغال می کنند. سلام خانه برای حدود ۴۰۰ نفر کفایت می کند. چوکی ها در سه قطار در هر جانب تخت امیر تنظیم شده اند؛ جانب راست به مقامات نظامی و چپ به مقامات ملکی تخصیص دارد. برادران امیر در پایین تخت به طرف راست می نشینند؛ یک جای برجسته برای سردار نصرالله خان اختصاص دارد، در حالیکه پسران اعلی حضرت در جانب چپ می نشینند. سربازان بادیگارد به درستی مجهز بوده و در کنار دیوار در هر دو جانب پشت چوکی ها صف می کشند. به مجردی که سرداران نصرالله خان و عنایت الله خان با ترتیبات و تنظیمات چوکی ها راضی شوند، امیر داخل «سلام خانه» می شود و تمام مردم از چوکی های خود بلند می شوند.

اعلی حضرت پیش از گرفتن چوکی خود در بالای تخت در باره صحت و سلامتی درباریان پرسان می کند. وقتی امیر در بالای چوکی خود در تخت می نشیند، او در باره مسایلی صحبت می کند که مورد توجه شخص او است یا از آشنایی خود با آموزه های کتاب ها می گوید. منشی های ملکی، نظامی و شخصی در پیش روی تخت امیر ایستاد می باشند تا وقتی که دربار ادامه می یابد. بیانیه امیر مخاطب به منشی هاست، کسانی که بدون درنگ با گفتارهای چاپلوسانه انزالی مانند «بلی صاحب» پاسخ می دهند و توسط اعلی حضرت مورد پذیرش کامل قرار می گیرد. سامعین با آنکه به این بیانیه با دقت بسیار گوش نمی دهند، بعضی ها به چرت زدن در چوکی ها می پردازند، در حالیکه دیگران بدون حوصله منتظر اند تا اولین بوی «پلو» به مشام شان برسد. وقتی دربار رسمی پایان

یافت، حدود یک درجن ملا در یک پتنوس میوه جات خشک و متبرک می آورند. آنها در یک صف در پیش روی امیر ترتیب شده و برای سلامت جان او دعا می کنند. اعلی حضرت پس از تشکر کردن از ملا ها به خاطر خوشبختی، بخشایش روح اجداد خود و التماس کمک پروردگار در زندگی بعدی دعا نموده و تمام مجلس با او دعا می کند. بعدا پتنوس به امیر اهدا می شود؛ او یکمقدار میوه خشک برای خود می گیرد و باقیمانده در میان مجلس تقسیم می شود. پس از آن چای و سیگار/چلم پیشکش می شود. بعضی افغان ها در مقابل روشن نمودن سیگار/چلم با چراغ الکولی تعصب دارند و بر این بنیاد دود نمی کنند. ملا ها دود چراغ های الکولی را خوش ندارند.

نان چاشت حدود ساعت ۱ در بالای میز خورده می شود (قبلا غذا در روی زمین توزیع می شد و امیر پس از آن سلام خانه را ترک می کرد)، اما پنجه و کارد استفاده نمی شود؛ به استثنای امیر و دسته ای او که متشکل از دو درجن سرداران و مقامات منتخب اند که یکجا با او در عین میز نان می خورند. به مجردی که نان چاشت پایان می یابد، امیر ایستاده شده و دربار منحل می شود. امیر سلام خانه را از دروازه پشت ترک می کند و تا ارگ در ریکشا می رود. جریان دربار با نبود هر گونه کار واقعی نشانه گذاری می شود و هدف مجلس قرار معلوم لذت بردن از مهمانی و خدمت برای خوشی او است. افغان ها به دربار نام مستعار «دربار پلو» داده اند. با آنهم آنها با جمع آوری دربارهای امیر مرحوم عبدالرحمن خوش می شوند، وقتی که مطابق به بیانیه های آنها مهمانی های بسیار مجلل تر داده می شد و درباریان مودبانه تر معامله می شدند.

دربارهای خاص نیز در جشن ها برگزار می گردید، افزود بر آن های که به افتخار روز تولد اعلی حضرت و به افتخار ملت هر سال برگزار می شود. در موارد این جشن ها، شهر توسط چراغ ها روشن می شود؛ دکان ها تزئین می گردد و دسته های دولتی در بازارها می نوازند. دربار بصورت معمول در سلام خانه برگزار می شود، اما از «دربار عام» فقط در یک مورد فرق دارد که افزود بر غذا ها، گوشت شیرین به مقدار حدود ۲ پوند (حدود یک کیلو) برای هر کس داده می شود. امیر بسیار خوشحال معلوم می شود، و از ندیمان خود می خواهد که با یکدیگر آزادانه گفتگو کنند، اما هیچ کس چنین جرات

ندارد، زیرا قویا باور دارند که اعلی حضرت حالا خبرگی زیادی در مسایل انضباط و آداب کسب نموده است. نماینده برتانیه بصورت منظم به «دربار عام» خواسته می شود، اما در دربارهای دیگر اجازه ندارد. با آنهم برای من اجازه داده شد که در روز جشن دربارها اشتراک کنم و حتی دعوت شدم تا در موکب ازدواج سردار عمرجان اشتراک نمایم. با آنهم این افتخار متعاقبا ضایع شد، وقتی که سرهنگ حاجی شاه بیگ خان نماینده کابل برای امیر شکایت کرد که او در جشن نان چاشت سال نو به خانه حکومت دعوت نشده بود. حکومت هند در گفتگو با امیر در رابطه به این موضوع، معقولانه توضیح داد که چون نمایندگان پیشین کابل از اشتراک در نان چاشت های اقامتگاه نایب السلطنت صرفنظر کرده بودند، حکومت هند در تطابق با عملکرد پیشینیان او عمل نمود و استثنای در مورد سرهنگ حاجی شاه بیگ خان قایل شد. با آنکه حکومت هند به اعلی حضرت اطمنیان داد که نماینده کابل در آینده در نان چاشت سال نو دعوت خواهد شد، معلوم می شود که امیر بصورت دایمی امتیاز اجازه ورود نماینده برتانیه به جشن روز دربارها را پس گرفته است.

سفر امیر در افغانستان

امیر دو ماه پس از بازگشت از هند به یک سفر دراز در افغانستان شروع کرد که از ۸ می تا ۲۵ نومبر ۱۹۰۷ ادامه یافت. تمام سفر ۱۹۹ روز دوام کرد و حدود ۱۵۴۱ میل را در بر گرفت. امیر در جریان این سفر از این مناطق مهم دیدن کرد: غزنی، قندهار، فراه، هرات، میمنه، آقچه، تخته پل، مزارشریف، تاشقرغان، ایبک، غوری و خاواک. او مدت بیشتری در قندهار، هرات و مزارشریف گذراند و در هر یک از این مناطق دربارها برگزار کرد، در آن ها مردم را به حضور پذیرفت و سخن رانی ها کرد. گزارش کامل این سفر در گزارش من در باره «سفر در افغانستان در ۱۹۰۷» وجود دارد.

امیرحبیب الله خان به عنوان یک زمامدار

امیر زیاد محبوب نیست. ملا ها او را به دلیل عشق او به شیوه های غربی خوش ندارند؛ سرداران او را به عنوان تندمزاج و مشت بسته می پندارند و دهقانان او را به خاطر کار سنگین اجباری و سرکوب رسمی ملامت می کنند. سربازان نیز از وضع موجود خویش راضی نیستند.

با درنظرداشت این نکات، این سوال بوجود می آید که حاکمیت حبیب الله چرا و چگونه آشفته حال نیست. این راز آشکاری است که می تواند با حقایق زیر ارایه شود:

۱. حسادت ها و اختلافات در میان سرداران باعث آن شده است که به یکدیگر اعتماد نکنند و با یکدیگر یکجا نشوند. به این ترتیب، چانس اندکی برای قدرتمندان داخلی وجود دارد که به مقابل امیر ایستاده شوند و یا قیام کنند.

۲. رعایا هم-مذهب امیر اند و صرفنظر از تمام افکار و اهدافش، او را نسبت به یک حاکم خارجی ترجیح می دهند.

در چنین شرایطی مشکل است جریان دقیق اوضاع موجود را پیشگویی کرد، اما با اطمینان می توان فرض کرد که امیرحبیب الله خان مدت زیادی حاکم افغانستان خواهد ماند، مگر اینکه کدام حادثه ای فوق العاده رخ دهد.

دسیسه «سری-ملی» در کابل

موجودیت یک جمعیت مخفی/سری در کابل به مقابل امیر حبیب الله در مارچ ۱۹۰۹ آشکار شد. این جمعیت بصورت عام بنام «سری-ملی» نامیده می شد.

گفته می شود که هدف جمعیت نابودی سلطنت استبدادی و ایجاد حکومت پارلمانی به عوض آن در افغانستان بوده است. داکتر عبدالغنی مدیر پیشین هدایات عمومی افغانستان، باشنده جلالپور جتن در ناحیه گجرات (پنجاب) رهبر حلقه بود؛ همکار عمده او در این کار، محمد حسین خان باشنده ناحیه جلالپور و فارغ کالج علیگر بود. آخری حتی در دوران کالج خود به عنوان مرد روحانی دارای نظریات آزاد شناخته می شد. جمعیت بصورت منظم در جریان شب بنام «مکتب شبانه» برگزار می کرد که گویا برای آموزش

مقامات است. مجمع کار خود را در جریان غیابت امیر و سردار نصرالله خان از کابل در سفر زمستانی آنها به جلال اباد به پیش می برد. به مجرد اینکه امیر از موجودیت جمعیت سری در کابل شنید، حدود ۶۰ نفر را گرفتار و زندانی ساخت. تعدادی از آنها کشته شدند و شماری از دهان توپ پرانده شدند. امیر در جریان ۱۸ ماه گذشته حدود ۲۰ نفر آنها را رها کرد، اما پنجابی های که زیر هنوز زیر مراقبت اند و مشکل است گفت که آزاد خواهند شد یا نه، قرار زیر است:

۱. داکتر عبدالغنی

۲. نجف علی، ۳. محمد چراغ: برادران داکتر عبدالغنی

۴. محمد حسین خان از جلالپور

۵. مظفر خان از کوهات

۶. امیرالدین از پشاور

همچنان مشکل است در باره متهمان نظر داد که واقعا گنهکار اند یا نه؛ چون در مجموع همه چیز پنهان نگه داشته می شود و تحقیقات همگانی نمی شود. اما می توان اعتراف کرد که ایجاد یک جمعیت مخفی در کابل کاملا غیرقابل مشوره بود، جاییکه کوچک ترین زمزمه در بین دو دوست به عنوان «دسیسه» پنداشته می شود. این نیز بسیار خطرناک و گام درشتی بود که در باره اقتصاد سیاسی سخنرانی کرد، به ویژه در زمانی که انقلابات سیاسی سنگینی در کشورهای خواهر مانند ترکیه و پارس بوقوع پیوسته بود. مقامات رسمی در این اواخر علاقمندی زیادی به این سخنرانی ها شروع کرده بودند و من از منابع قابل اعتماد شنیدم که اگر جمعیت یک ماه دیگر وجود می داشت، وقوع انقلاب در کابل ناگزیر بود. گروه محافظه کار به رهبری سردار نصرالله خان زیاد تلاش بی ثمر نمود تا امیرحبیب الله را متقاعد سازد که دسیسه به تحریک حکومت برتانیه صورت گرفته است؛ آنها فکر می کنند که سلطان اسبق ترکیه با چنین دسیسه برکنار شد.

هیچ شک و تردید وجود ندارد که جمعیت در حال حاضر منحل شده است، اما این امکان وجود دارد که شاید دوباره زنده شود.

قبیله امیر

هر یک از اعضای قبیله امیر یعنی محمدزی ها با درنظرداشت حقوق خانوادگی خود، مددمعاش سالانه زیر را از دولت می گیرند:

- ۴۰۰ روپیه کابلی هر مرد بالغ.
- ۳۰۰ روپیه کابلی هر زن بالغ.
- ۲۰۰ روپیه کابلی هر طفل.

مصارف مجموعی این ها به لک ها روپیه می رسد و مردم افغانستان که حالا رشد معقول دارند، در مقابل این مددمعاش های رایگان محمدزی ها درد جانسوزی را احساس می کنند. سربازان ارتش نیز در مقایسه با معاش ناچیز خودشان از این مصارف سنگین بیزار اند و در رابطه به معاملات انفرادی برای محمدزی ها بصورت آزادانه با یکدیگر گفتگو می کنند. گفته می شود که منشای هرگونه شورش داخلی در آینده، افزود بر سایر عوامل، عمدتا در مسئله سوزان مددمعاش محمدزی ها نهفته خواهد بود.

جانشین امیرحبیب الله خان

تا کنون جانشین امیر یا ولیعهد او در تخت نامزد نشده است و این حقیقت اشکار است که امیر مرحوم عبدالرحمن خان نیز در زندگی خود جانشینی تعیین نکرده بود. قرار معلوم سیاست نامزدی شاه آینده در تخت کابل به مردم ارتباط خواهد داشت، نه به امیر موجود. با مرگ حبیب الله، سوال جانشینی در میان سردار نصرالله خان و سردار عنایت الله خان مطرح خواهد بود. امیر طرفدار آخری است، اما اولی با افزایش نفوذ خود زمینه بدست می آورد. سردار عنایت الله خان تندمزاج و لجباز است، در حالیکه سردار نصرالله خان با حوصله و با گذشت است. اکثر سرداران و ملا ها، نصرالله را انتخاب خواهند کرد، در حالیکه سربازان شاید طرفدار عنایت الله شوند. یگانه چانس عنایت الله زمانی است که نصرالله ادعای سلطنت نکند.

وقتی عبدالرحمن درگذشت، پسران او به تفاهم رسیدند که در آن زمان ثبت و امضا شد. مطابق آن، نصرالله پس از حبیب الله بر تخت خواهد نشست. من گزارشی در ۱۹۰۸ در باره «توافقنامه» فوق ارایه کردم. سردار نصرالله با هدف ایجاد دسته ای به مقابل عنایت الله رابطه خوبی با علیاحضرت دارد. این احتمال وجود دارد که او شاید با دادن دختر خود به ازدواج پسر او (امان الله در ترجیح به عنایت الله) روابط قوی تری ایجاد کند، کسی که تاکنون تلاش های بیهوده کرده است.

فصل دوم – سیاست خارجی امیر

پارس

افغانستان هیچ رابطه یا همدردی با پارس ندارد. افغان ها از پارسیان نفرت دارندَ، زیرا آنها شیعه اند. با آنهم امیر نماینده ای در مشهد دارد و متصدی فعلی این مقام، شخصی بنام عبدالله از کابل است. گفته می شود که وظیفه او در رابطه با امور بازرگانی افغان ها در مشهد است، اما در واقعیت، کار او «سیاسی» است. عبدالله در ۱۹۰۷ به قرارگاه امیر در نزدیک میمنه (ترکستان افغانی) آمد و با او دیدار کرد. او در آن زمان گفت که باید مقام او ارتقا یابد و منابع مالی او برای خدمات سیاسی افزایش یابد. امیر هر دو تقاضای او را برآورده ساخت، اما برایش هدایت داد که نفوذ خود را در بین مردم گسترش دهد. تغییرات جدید انقلابی در پارس هیچ اثری بالای مردم و حکومت افغانستان نداشت و به استثنای ولایت هرات که با پارس هم سرحد است، فقط چند نفر دیگر در کابل می دانند که چه چیزی واقعا در پارس اتفاق افتاده است.

روسیه

هیچ روسی در افغانستان وجود ندارد. افغان ها در مقایسه با هر خارجی دیگر در مقابل روس ها حسادت و تعصب بیشتر دارند. روس ها از جانب دیگر از هیچ فرصتی برای نفوذ بالای افغان ها دریغ نمی کنند. آنها در مرزهای هرات و مزارشریف برای مردم فقیر کار فراهم می کنند و غله را به قیمت ارزان تری در مقایسه با بازار می فروشند. رعایای افغان برای مقاصد بازرگانی به سمرقند، تاشکند و بخارا می روند. مردم با وجود قیودات وضع شده توسط حکومت افغان در باره فروش گوسفند، بز و اسپ می توانند این حیوانات خود را به شیوه های مختلف در قلمرو روس ها به فروش برسانند. با آنهم افغان ها بالای روس ها بد گمان اند، حتی اگر آنها مسلمان باشند. اگر یک مسلمان روسیه به افغانستان بیاید، به او به دیده ای جاسوس نگریسته شده و توقیف می شود و برای مدت نامحدودی

در زندان می ماند. اگر ثابت شود که او واقعا جاسوس است، در زندان به گونه مخفیانه کشته می شود.

نگرش امیر به مقابل حکومت برتانیه

امیر، سردار نصرالله خان و سایر سرداران بی خبر از این نیستند که مفاد بی اندازه از مناسبات دوستانه با حکومت برتانیه کمایی کرده اند، اما آنها با یک قاعده سیاسی تغییر ناپذیر پابند بوده اند و همیشه این مفاد را داشته اند که بدون تابعیت از مشوره ها یا پیشنهادات برتانیه کار کرده اند. توضیح آن در این حقیقت نهفته است که حکومت افغان باور دارد که این به مفاد حیاتی حکومت برتانیه است که دوست افغانستان باقی بماند، زیرا موقعیت فزیکی آن به عنوان یک مانع طبیعی به مقابل تهاجم روسیه بر هند خدمت می کند و در حالات دیگر حکومت برتانیه توان منازعه با افغانستان را ندارد. با درک اهمیت موقعیت واقعی آنهاست که حکومت افغان در ادعا های خود چنان فشار می آورند، بدون آنکه برای پذیرش خواست ها یا برآورده سازی الزامات حکومت برتانیه کمترین توجهی نشان دهند. سخاوتمندی و مهربانی ای که حکومت برتانیه برای آنها نشان می دهد، به عوض اینکه با حداقل سپاس گزاری جبران شود، سوئ تعبیر شده و ضعف برتانیه تفسیر می شود. آنها خود را حتی در مقابل یارانه سالانه ۱۸.۵ لک روپیه توسط حکومت هند تابع هیچ مکلفیتی نمی دانند و آماده نیستند که هرگونه جبران عملی در مقابل چنان مقدار بزرگ نشان دهند.

از جانب دیگر، آنها فکر می کنند که آنها مستحق اند که هر چه می خواهند، بدست آورند، طوریکه گویا حق مشروع آنهاست. افزود بر آن، آنها ذاتا عقیم اند و این امتیازات به عنوان یک محرک اضافی در جهت محدود سازی اقدامات آنها به مفاد-شخصی خدمت می کند. آنها در مجموع، هر اقدام حکومت هند را با نگاه انحرافی نگریسته و به آنها به عنوان دوستان صادق نگاه نمی کنند. دستگاه سیاست داخلی که توسط سردار نصرالله خان صدمه ای فوق العاده بر ضد منافع حکومت برتانیه رسانده است، بدون آگاهی امیر نیست. تلاش های شدیدی صورت گرفته تا قبایل سرحدی را از خود سازند. قبلا نیز اقداماتی در این

جهت انجام داده اند که تا حدی موفقانه بوده است. ملا ها و صاحب زاده ها احترام زیادی بالای سردار دارند و در تحسین او می سرایند.

من قویا باور دارم، حملات زیاد مرزی که باعث تشویش و آزار حکومت برتانیه می شود، به یکبارگی متوقف خواهد شد اگر دربار افغان صرف از تشویق مخفیانه قبایل دست بردارد. اما افغان ها هرگز دست از فتنه نمی بردارند و آن را تا اندازه زیادی به نفع خود می دانند که قبایل آزاد را منحرف سازند، احساس آن ها به مقابل حکومت برتانیه را تلخ تر سازند، با آنها پیمان مشترک ببندند و زمینه های سوگند وفاداری و بیعت به تخت افغان را فراهم سازند. با آنهم تلاش های بی وقفه و خستگی ناپذیر کارمندان سیاسی برتانیه بنا بر دلایل آشکار هرگز نمی تواند مانع نفوذ روزافزون دربار افغان بالای قبایل مرزی شود، زیرا توسل حکومت برتانیه فقط به تدابیر جنگی و مصرف پول است که اثرات موقتی دارد و تا زمانی موثر است که دست قبایل با پول گرم باشد و یا زمزمه های آن به گوش شان برسد؛ در حالیکه حکومت افغان با آنها رشته های محکم مدذهبی دارد و اقناع موفقانه توسط اجنسی های رهبران روحانی صورت می گیرد. از طرف دیگر، کارمندان برتانیه برخلاف تمایل طبیعی قبایل، آنها را به صلح دعوت می کنند؛ در حالیکه نماینده های حکومت افغان، خونریزی و غارت را تبلیغ می کنند که کاملا در مطابقت با روحیه ذاتی آنهاست. در رابطه به سیاست خارجی امیر در مورد حکومت برتانیه می توان نکات زیر را تذکر داد که سزاوار توجه محتاطانه است:

۱. امیر ورود سلاح به افغانستان را آزادانه اجازه می دهد.

۲. ترک ها در مقایسه با مردان آموزش دیده ارتش برتانیه در تدریس تمرینات ترجیح داده می شود.

به ارتباط نکته اول می خواهم بگویم که امیر و سردار نصرالله خان همیشه پشتیبانی قلبی خود را برای وارد کردن سلاح ابراز داشته اند، چون در این موضوع ظاهرا دو مفاد را می بینند. نخست، آنها می دانند که بخش زیاد سلاح وارداتی توسط قبایل مرزی خریداری می شود که میدان عملی بهره برداری از آنها به مقابل هند برتانوی است و تجهیز بهتر آنها به مفاد مادی افغانستان در موارد ضروری است. دوم، خریداری سلاح توسط خود

افغان ها باعث بهبود قوت نظامی کشور می شود. هر قبیله در حالت ترس از دیگری زندگی می کند و در چنین حالاتی آنها در نظر نمی گیرند که خطرات شورش داخلی یا حملات یکجایی قبایل مختلف به مقابل تخت افغان باشد. از جانب دیگر دربار افغان به فکر این حقیقت است که به هنگام وقوع یک جنگ در مقابل تهاجم خارجی، رعایای مسلح به دشمنی روبرو خواهند شد که وظیفه دولت فقط باید تهیه مهمات باشد. حمایه از این نظر دربار افغان تا اندازه ای مشکل است که موجودیت سلاح در صورت یک شورش داخلی به ضرر نخواهد بود، اما نظر آنها در مورد اینکه کشور در مقابل یک تهاجم خارجی به گونه بهتری مجهز می باشد، نادرست نیست. تشخیص این حقیقت توسط مردم افغانستان که ملت و مذهب مشترک دارند، اعتماد متقابل در بین حاکمان و مردم ایجاد کرده است. آنها کاملا آماده اند تا تعصبات قبیلوی خویش را فراموش کنند و در صورت نیاز مانند تن واحد عمل کنند.

به ارتباط نکته دوم به این نظر هستم که ترجیح کارمندان ترکی نسبت به مردان آزموده ارتش برتانیه کاملا به این دلیل است که امیر به مقامات حکومت برتانیه اعتماد ندارد و همیشه به این فکر است که مانع کمترین نفوذ برتانیه شود. در پیگیری همین سیاست است که نماینده برتانیه در کابل مجبور است تقریبا در درون دروازه ها زندگی کند و حرکات او شدیدا زیر مراقبت قرار دارد.

نماینده برتانیه در کابل

زندگی نماینده برتانیه در کابل بسیار ناگوار و ناراحت کننده است. تعامل افغان ها بسیار سرد است. او مجبور است که با خود زندگی کند. او توسط امیر اجازه ندارد که خانواده خود را با خود داشته باشد. هیچ کس اجازه ندارد که با او ملاقات و یا گفتگو کند. هر پیاده ای سرک را رها کرده و نمی خواهد با او روبرو شود. حتی اروپاییانی که در خدمت امیر قرار دارند، اجازه ندارند با نماینده برتانیه ملاقات کنند. در واقعیت زندگی نماینده برتانیه در کابل در مقایسه با یک زندانی سیاسی، فرقی ندارد.

سوال تعامل بهتر با نماینده برتانیه توسط عالی جناب لارد کرزن به امیر گزارش داده شد، اما سودی نداشت. من فکر نمی کنم که اگر این مناقشه دوباره باز شود، مفادی در بر داشته باشد، زیرا افغان ها در چنین مسایل تلاش می کنند تا بهانه های پیدا کنند، به عوض اینکه گامی در جهت درست بردارند. خود نماینده باید تلاش کند تا شیوه های پیدا کند که خود را محبوب سازد. او باید از تمام وسایل استفاده کند تا خود را برای پتان ها قابل پذیرش سازد. فقط یک چیز را رعایت کند و آن اینکه هرگز نباید در باره مناقشات بر ضد عیسویت، مردم انگلیس و حکومت برتانیه گفتگو کند. این عمل او را در چشم افغان های زیرک، کوچک می سازد.

یک چیز را می توان به طرفداری از امیر در این عرصه گفت و آن اینکه وقتی در ۱۹۰۷ به سفر در داخل افغانستان رفت، مرا با خود برد. دلیل آن را می توان به گونه زیر توضیح داد:

۱. این غیرمترقبه نبود، زیرا وقتی پدرش امیرعبدالرحمن به مزارشریف (ترکستان افغانی) رفت، نماینده برتانیه را با خود برد.

۲. قیوداتی که بالای من وضع شده بود اثبات این امر بود که نمی خواست مرا با خود ببرد، اما مجبور بود که چنین کند. من احترامانه پافشاری کردم و او نتوانست رد کند بدون اینکه خطر رنجش حکومت هند را نادیده گیرد و به ویژه، مهمان نوازی و دوستی بی شایبه ای را که چند ماه پیش در هند دیده بود.

۳. قیوداتی که بالای من وضع شده و به گونه تحریری برای من داده شده بود، قرار زیر است:

۱. خیمه من به فاصله هزار یارد از خیمه اعلی حضرت دور باشد.

۲. باید یک ساعت پیش یا پس از امیر حرکت کنم.

این ناراحت کننده و توهین آمیز بود، زیرا من همیشه باید با انتقال اعلی حضرت مارش می کردم. امیر زمستان هر سال را در جلال آباد سپری می کند و برای نماینده برتانیه اجازه می دهد که او را در اقامتگاه زمستانی اش همراهی کند، جاییکه او مدت ۵ ماه اقامت می کند. نماینده برتانیه در آنجا باید در خیمه زندگی کند، چون برایش خانه ای داده

نمی شود. این همان نکته ای است که حکومت هند باید روزی برای امیر بنویسد. در حالیکه ما خانه های راحتی برای نماینده کابل در سیمله و کلکته مهیا کرده ایم، امیر باید یک خانه در جلال آباد فراهم کند.

خانه ای که نماینده برتانیه در آن در ۳۰ سال گذشته زندگی کرده، کوچک بوده و راحت نیست. نماینده باید با افراد زیر دست خود زندگی می کرد. حکومت هند از امیر در جریان ملاقات با عالی جناب لارد کرزن درخواست کرد که باید خانه راحتی برای نماینده برتانیه فراهم کند و امیر پاسخ داد که نماینده بهترین خانه کابل را در اختیار دارد. من با آنهم مشکلات را تحمل کردم و چند اتاق در منزل دوم اعمار کردم. نماینده حالا می تواند راحت زندگی کند و شکایت اتاق های ناکافی و غیرمناسب بودن ساختمان رفع گردید. اجازه ای که از جانب سردار نصرالله خان بدست آوردم، اعمار یک حمام فقط در منزل دوم بود. اما من به عوض آن چهار اتاق در کنار حمام ساختم. اتاق ها روشنایی کافی دارند و بر بنیاد عصری ساخته شده اند.

گارد افغان در دروازه ساختمان اجنسی قرار دارد. وظایف این گارد عبارت از مراقبت حرکات نماینده و افراد او است. گارد برای کسی اجازه نمی دهد که داخل ساختمان اجنسی شود. رئیس گارد شخصی بنام آغا میرخان است که این مقام را برای ۲۰ سال گذشته به عهده دارد. او با سواد، فعال و بسیار زرنگ است. نماینده برتانیه راحت است و آسودگی اش کاملا تابع لطف و شفقت او است و هم آگاه است که اداره او به این دلیل یک امر بسیار آسان نیست.

این قانون وجود داشت که نماینده برتانیه بدون رضایت آغا میرخان نمی تواند هیچ افغان را در خدمت شخصی خود استخدام کند، با این بهانه معمولی که آن مرد نمی تواند امنیت را با رفتار مناسب تامین کند. با آنهم من با استفاده از قوه قضاییه پول با این مشکل فایق شدم. وقتی کابل را در جولای ترک کردم، حدود ۲۰ پتان در خدمت خود داشتم. داشتن افغان ها در خدمت مفید است، چون با تعامل آزاد با آنها دوستان و خانواده های آنها نیز دوست می شوند و سوئ تفاهم در باره برتانیه و حکومت هند می تواند رفع گردد. هرگاهی که فرصت به خدمت گرفتن یک پتان را در خدمت خود داشتم، او را مصروف می ساختم،

صرفنظر از اینکه کاری برای او وجود داشت یا نه. من آن ها را در طویله ها نگه داشتم و در پختن غذا برای خود شان آزاد گذشتم، طوریکه اقارب آنها و اشنایان استخدام شده در هنگ ها و سایر محلات می آمدند و از مهمان داری آنها لذت می بردند. به گونه کوتاه و بدون رفتن به جزییات باید خاطر نشان سازم که با اجرای چنین شیوه ها حداقل یک مفاد بدست آوردم که ترس مردم کمتر شد و این باور مردم که هر کسی به ساختمان اجنسی تماس کند توسط امیر کشته می شود، لرزان گردید. طویله جدا از خانه ای قرار دارد که نماینده زندگی می کند، اما من می توانستم روزی یک یا دو بار آنجا بروم و با خدمه های افغان خود گفتگو کنم. در اینجا باید اعتراف کنم که این را نمی توانستم بدون متقاعد سازی آغا میرخان انجام بدهم.

تغییر حکومت افغان

بعضی سرداران و سایر مردم با آنکه زمامدار موجود را خوش ندارند و مشتاق تغییر اند، اما آنها احتیاط به خرچ می دهند تا از ارتباط با افسران حکومت برتانیه خودداری کنند. بعضی از آنها هنوز می گویند که پس از تخلیه افغانستان توسط انگلیس ها در پایان جنگ آخری کابل، حکومت برتانیه هیچ ترتیبات قناعت بخشی برای حمایه و امنیت اشخاصی نکرد که صادقانه در خدمت آنها قرار داشتند و متعاقب آن توسط امیرعبدالرحمن مرحوم بصورت ظالمانه مورد معامله قرار گرفتند.

با آنهم من باید اعتراف کنم که امیرحبیب الله خان و به ویژه سردار نصرالله خان و سایر سرداران بصورت عام از عدم سودمندی از نگرش دشمنانه به مقابل حکومت برتانیه آگاه اند، زیرا یگانه قدرت دیگری که می تواند به آنها کمک کند، روسیه است؛ اما روسیه را به هیچ وجه بر حکومت برتانیه ترجیح نمی دهند. امیرعبدالرحمن نیز عین دیدگاه را داشت. پرسش مرحله کنونی این است که این مناسبات دوستانه در بین حکومت برتانیه و حکومت موجود افغانستان تا چه وقت ادامه خواهد یافت. من فکر می کنم تا زمانی که حکومت برتانیه به خواهشات حکومت افغانستان بدون و تقاضای برتانیه برای پذیرش درخواست آنها ادامه دهد، شکافی در این مناسبات بوجود نخواهد آمد. اما این دوستی در

صورت فشار حکومت برتانیه برای پذیرش خواست آنها پایان خواهد یافت. حکومت برتانیه بعدا نگران آن خواهد بود که چه تدابیری اتخاذ کند. در چنین مقطعی، هیچ گزینه دیگری باقی نمی ماند به جز اینکه سربازان فرستاده شوند. با درنظرداشت تجارب بدست آمده از آخرین جنگ کابل می توان فرض کرد که مشکلات بیشتری در جنگ های آینده وجود خواهد داشت. در ۳۰ سال گذشته تغییرات بزرگی در افغانستان بوجود آمده است. قبایل گوناگون تعصبات زیاد و ضررهای مالکیت خارجی افغانستان را تجربه کرده اند. قبایل مرزی نیز بسیار مشکلزا خواهند بود. به نظر من یگانه راه برونرفت از مشکلات در چنان حالت بحرانی، تفاهم مخفی قبلی با یک شخص شایسته است. کسی که متعلق به خانواده سلطنت باشد، سنی باشد و خود را یکجا با اعلام رسمی جنگ، امیر منتخب اعلان کند. در این صورت، همدردی قبایل تقسیم شده و با آنکه مقاومت های بوجود خواهد آمد، پیروزی نهایی در درازمدت بدست می آید. با پیشروی در این راستا، تحریکات کمتری در میان مسلمانان هند و سایر کشورهای مسلمان پیش خواهد آمد و اهداف مورد نظر در یک زمان نسبتا کوتاه میسر خواهد شد. امکان ندارد بطور یقین بگویم که چنین اقدامی چه وقت ضرور خواهد بود؛ اما باید بگویم که سیاست موجود حکومت افغان در صورت عدم بهبودی در نگرش موجود به مقابل حکومت هند، روزی بسیار زیان آور به منافع حکومت هند خواهد بود.

فصل سوم – امیر و هند

بازدید امیر از هند

امیر در پایان ۱۹۰۶ دعوت بازدید از هند را پذیرفت و در اول جنوری ۱۹۰۷ وارد لندی کوتل شد. حکومت برتانیه در همان روز برایش لقب «اعلی حضرت» را اعطا کرد و سلام نظامی او را از ۲۱ به ۳۱ توپ بالا برد. امیر مدت دوماه و شش روز را در هند گذراند. او در ۷ مارچ ۱۹۰۷ به افغانستان باز گشت.

امیر از مناطق زیر در هند بازدید کرد:

اول و دوم جنوری ۱۹۰۷	لندی کوتل
۳ تا ۶ جنوری	پشاور
نهم تا ۱۵ جنوری	اگره
۱۶ جنوری	علیگر
۱۷ جنوری	کاونپور
۱۸ جنوری	گوالیور
۱۹ تا ۲۱ جنوری	دهلی
۲۲ جنوری	کرنال
۲۳ جنوری	اجمیر
۲۴ تا ۲۶ جنوری	دهلی
۲۸ جنوری تا ۱۰ فبروری	کلکته
۱۳ تا ۲۵ فبروری	بمبئی
۲۷ فبروری	کراچی
۱ و ۲ مارچ	لاهور
۳ مارچ	امرتسر
۴ مارچ	لاهور

۵ مارچ	راولپندی
۶ مارچ	پشاور

در ۱۲ جنوری لقب «جی سی ام جی» برای امیر توسط عالی جناب وایسرا و جنرال گورنر هند به نمایندگی از جانب اعلی حضرت مرحوم شاه ادوارد هفتم اعطا شد.

این درست است که وقت بیشتر امیر در مجالس بزرگ، مهمانی ها و بازدید مناظر سپری شد، اما در عین زمان او نگاهی به تعداد زیاد اشیای مفید انداخت و حتی بعضی اوقات یادداشت های از چنین مسایل برداشت که جهت آزمایش در افغانستان مناسب به نظر می رسید. در رابطه به بازدید، حوادث مهم زیر قابل یادداشت است:

۱. در ۱۶ جنوری ۱۹۰۷ امیر از کالج اسلامی انگلو-شرقی علیگر بازدید کرد و قدردانی خود را از کارهای آموزشی آن انستیتوت ابراز داشت. اعلی حضرت کمک اساسی ۲۵ هزار روپیه و بخششی دایمی سالانه ۵۰۰ روپیه به کالج را اعطا کرد.

۲. جشن مشهور «عید الضحی» در ۲۰ جنوری ۱۹۰۷ اتفاق افتاد، وقتی که امیر در قرارگاه دهلی بود. اعلی حضرت نماز «عید» را در «عیدگاه» ادا نمود و توسط توده ای عظیم مردم استقبال شد که شمار زیادی از آنها از محلات دور به این مناسبت آمده بودند. هندوان در بیرون «عیدگاه» از مسلمانان با هدیه «پان ها» و «الاچی ها» استقبال کردند. وقتی نماز به پایان رسید، امیر به قرارگاه خود رفت و با افراد برجسته شهر به شمول هندوان گفتگو کرد. اعلی حضرت نظریات خود را در جریان گفتگو پیرامون سوال «کشتار گاو» در توافق به نظر هندوان ابراز داشت.

۳. امیر در ۲۳ جنوری از مزار مشهور اجمیر دیدن کرد و یک هدیه ۱۵۰۰ روپیه افزود بر مجموعه مساوی پیشکی از پشاور از طریق نماینده کابل پرداخت نمود. اعلی حضرت یک هدیه یکهزار روپیه نیز برای معبد هند تادیه نمود.

۴. امیر در سوم مارچ ۱۹۰۷ از «معبد طلایی» در امرتسر بازدید کرد و ۱۰۰۰ روپیه به «دربار» مشهور سیکه ها اهدا کرد. او همچنان با جملات متمم از سیکه ها سخن گفت و آنها را فوق العاده بالا برد.
۵. امیر در همان روز سنگ تهداب کالج اسماعلیه لاهور را در موجودیت هزاران مسلمان گذاشت که برای این مراسم جمع شده بودند. اعلی حضرت در باره مفاد آموزش تاکید کرد. اعلی حضرت یک هدیه مادی ۲۰ هزار روپیه به کالج اهدا کرد و افزود برآن، پرداخت قبلی را از ۵۰۰ به ۱۰۰۰ روپیه در سال بالا برد.

امیر بصورت منظم نماز «جمعه» را هر جمعه در بزرگ ترین مسجد ادا می کرد که نزدیک قرارگاه او بود و شمار زیادی از مسلمانان از این فرصت نایاب برای دیدار امیر حاضر می شدند. جوانان مسلمان و آموزش دیده و به ویژه پشتیبانان کالج علیگر و پیروان مرحوم سُر سید احمد خان بصورت مطلوبی تحت تاثیر امیر قرار گرفتند و مسلمانان پنجاب که سبک قدیمی و نو داشتند نیز برداشت خوبی از او کردند، با آنکه در آنجا آوازه های در میان مسلمانان لاهور وجود داشت که اعلی حضرت کلاه انگلیسی بر سر دارد. با آنهم امیر نتوانست مسلمانان بمبئی را بصورت مطلوبی زیر تاثیر قرار دهد. اعلی حضرت آنها را برای مدت طولانی در نماز «جمعه» منتظر ساخت و این باعث شایعاتی شد که وقت او بیشتر در سرگرمی ها و تفریحات می گذرد. امیر باز هم کم لطفی زیادی در ملاقات مسلمانان دولتمند و بزرگان نشان داد، کسانی که ترتیبات بزرگی برای پذیرایی اعلی حضرت فراهم کرده بودند، اما او وقت خود را در بازدید از دکان های عادی گذراند. در مجموع، برداشت مطلوب مردم هند از امیرحبیب الله خان نشانه آن نیست که محصول همدردی طبیعی او با هم مذهبان یا دلسوزی واقعی او به مقابل سایر جوامعی باشد که با آنها در تماس شد و فراست و دوربینی عمیق سیاسی داشته باشد. امیر در تمام ملاقات های خود سیاست بخشندگی و تحمل را در پیش گرفت و با گفتار و کردار خود تلاش کرد این باور را به بهترین وجهی به مردم هند الهام دهد که او هم یک مسلمان محکم و دارای نظریات ارتدوکس است و هم یک حاکم عادل، مهربان و بی طرف است. امیر در واقعیت، همیشه علاقمند پخش گزارش های مطلوب در باره خودش و حکومتش در هند است. تعامل

او با رعایای هندو در افغانستان به مراتب بهتر از زمان پدرش است. هدف از این تغییر سیاست او با احتمال زیاد آن بود تا همدردی هندوان هند را از طریق رعایای هندوی خودش کمایی کند؛ کسانی که گهگاهی از هند بازدید می کنند و به این ترتیب فرصت های مناسبی برای تبادل آزاد اندیشه های خود با برادران خود در هند دارند. با آنهم من بدین باور هستم که وضع فعلی و قوت افغانستان توجیه کننده ای کدام مقصد یا تمایل امیر برای گسترش قلمروی او به سوی هند برتانیه نیست، اما اعلی حضرت چشم خود را از این جانب بسته نکرده است. او امیدهای پوچی در این زمینه دارد.

امیر تا حال با سه موسسه هند رابطه دارد: کالج علیگر، انجمن حمایت اسلام لاهور و درگاه شریف در اجمیر. هر یک از این موسسات کمک مالی از افغانستان می گیرند؛ دو موسسه اولی از پرداخت کمک ثابت لذت می برند. سال گذشته در جشن «عُرس» در اجمیر از طریق نماینده او بعضی چیزهای مقدس به عنوان هدیه به امیر فرستاده شد، کسی که در عوض ۵۰۰ روپیه به درگاه شریف هدیه داد. به نظر من انگیزه امیر برای کمک به این موسسات تنها مذهبی نیست، بلکه سیاسی است.

در مورد بازدید امیر از هند چهار موضوع عمده قابل بحث است:

۱. اثرات بازدید در ذهن امیر و پیروانش.

۲. اثرات بازدید بالای افغانستان.

۳. اثرات بازدید بالای هند.

۴. اثرات بازدید بالای حکومت های خارجی.

نظریات من در مورد هر یک از این نکات به گونه زیر است:

۱. ترتیبات قناعت بخش برای پذیرایی امیر اتخاذ گردید، سخاوتمندانه ترین و صمیمانه ترین مهمان نوازی برای اعلی حضرت در سراسر اقامت او در هند انجام شد که او را عمیقا تحت تاثیر قرار داد و قلب او را با احساس سپاس گزاری واقعی در مراسم خداحافظی لبریز ساخت. امیر با چشم خود قوت و قدرت حکومت هند را دید و از برتری حقیقی آن بالای افغانستان کاملا متقاعد شد. منظره کارهای آبیاری، آسیاب ها و سرک ها و آشنایی نزدیک با سیستم اداره برتانیه در هند او را

با اندیشه بهبودی های مشابه در افغانستان الهام بخشید. اعلی حضرت در نتیجه بازدید، هم اکنون بعضی اصلاحاتی در این جهت انجام داد. معرفی تیلفون و موتر در افغانستان که به عنوان جایگزین تلگراف و خط آهن خدمت می کند نیز محصول قدردانی امیر از موسسات سودمند است که او در جریان بازدید خود در هند با آنها آشنا شد. سرداران و سایر مقاماتی که اعلی حضرت را در هند همراهی می کردند، تمایلی به سبک های غربی و شیوه موجود زندگی پیدا کردند که حالا علایم پالایش را نشان می دهد و خاطرات بازدید را برای مدت درازی ماندگار می سازد. در آخر برای امیر فرصت های استثنایی فراهم شد تا دوستی شخصی خود را با مقامات عالی برتانیه قایم سازد. می توان تذکر داد، با آنکه اعلی حضرت ظاهرا خوشی زیادی در نگهداری مکاتبات منظم با بعضی مقامات برتانیه دارد، اما بدون هیچ امتیازدهی از جانب خودش و در هیچ موردی، این مناسبات را کاملا به نفع دوستی شخصی خودش محدود ساخته و از آن به عنوان سپری برای فشار مقامات استفاده می کند.

۲. بازدید برای افغانستان سودمند بود. کارهای ساختمان سرک ها و کانال ها پیشرفت سریعی نموده است. درخت ها در کنار سرک ها شانده شده و ترتیبات ضروری برای مواظبت بته های جوان رویدست گرفته شده است. ارتباطات تیلفونی در بین جلال آباد و کابل برقرار گردیده و ساختمان های جدید اعمار شده است. علایمی برای بهبود تمام ساحات وجود دارد و می توان گفت که افغانستان در مسیر اصلاحات قرار گرفته است.

۳. از آنجاییکه این بازدید کاملا یک سفر تفریحی بود، مردم هند دیدگاه خوشی از جانب حاکم افغان و همراهان او پیدا کردند. مسلمانان و هندوان با امیر حبیب الله خان مانوس شدند و او را گرامی داشتند.

۴. برای من تقریبا ناممکن است در این مورد ابراز نظر کنم، اما می توانم بگویم که امیر موافقه خود را با کنوانسیون انگلیس-روس ابراز داشت، سایر قدرت ها در

باور خود غیرمتزلزل ماندند که بازدید امیر از هند بصورت دایم رشته های دوستی در بین افغانستان و حکومت هند را تقویه نمود.

مناسبات امیر با دولت/ایالت های بومی در هند

تا جاییکه من می دانم، امیرحبیب الله خان هیچ ارتباطی با هیچ یک از دولت/ایالت های بومی در هند ندارد.

با آنکه اعلی حضرت ۴۵۰۰ روپیه برای بنیاد رفاه سیلاب حیدرآباد در ۱۹۰۸ کمک کرد، اما این پول از طریق حکومت هند تادیه گردید.

امیر فقط مناسبات شخصی دوستانه با مهاراجه گوالیور در بزرگداشت از مهمان نوازی ابراز شده به اعلی حضرت در جریان بازدید او از گوالیور دارد.

یگانه ایالت مسلمان که چشم امید به افغانستان دارد، تونک در راجستان است. نواب محمد ابراهیم علی خان رئیس فعلی تونک مربوط قبیله بونیروال از طایفه سالارزی است. در رابطه به ارتباط این ایالت با افغانستان می توان معلومات زیر را ابراز داشت که با تمام احتمالات درست به نظر می رسد:

۱. وقتی نواب محمد علی خان پدر رئیس فعلی در زیر اتهام قرار گرفت، او از طریق یک مرد خاص پیامی به امیرمرحوم عبدالرحمن خان فرستاد. نام پیام رسان ملا عبدالمجید بود، کسی که پیام را به امیر مرحوم رسانید، از طریق قاضی سعدالدین در حال حاضر مقام قاضی القضات دارد. پیام این اثر را داشت که امیرمرحوم باید توصیه ای برای عالی جناب وایسرا از جانب نواب معزول کند. عبدالرحمن با این محتوا پاسخ داد که توصیه های او هیچ سودی نخواهد داشت و شاید بیشتر باعث تشدید مصیبت های نواب اسبق گردد.

۲. وقتی میجر/سرگرد پریچارد نماینده سیاسی در تونک بود، او بی نظمی های سنگینی در برخورد رئیس فعلی مشاهده کرد و خواست که آنها را ارزیابی کند. در این مورد نواب، صاحب زاده محمد حنیف خان را به کلکته نزد سرادر محمد اسماعیل خان نماینده امیرمرحوم در حکومت هند فرستاد، با این پیام که او کوشش

کند تا سرگرد پریچارد را از تونک برطرف سازد. اسماعیل خان در پاسخ گفت که او مطابق آن عمل خواهد کرد، در صورتی که نواب برای او دولک روپیه بدهد. نواب مقدار گفته شده را روان نکرد و مسئله با پاسخ نماینده کابل پایان یافت.

نماینده های امیر در هند

اشخاص زیر نماینده های امیر در هند اند:

۱. سرهنگ حاجی شاه بیگ خان نماینده امیر با حکومت هند.

۲. سرهنگ غلام رسول خان نماینده تجارتی امیر در بمبئی.

۳. دوست محمد خان نماینده تجارتی امیر در کراچی.

۴. میرزا غلام حیدر خان ماستر پست افغان در پشاور.

۵. نظر محمد خان علم خان، راولپندی.

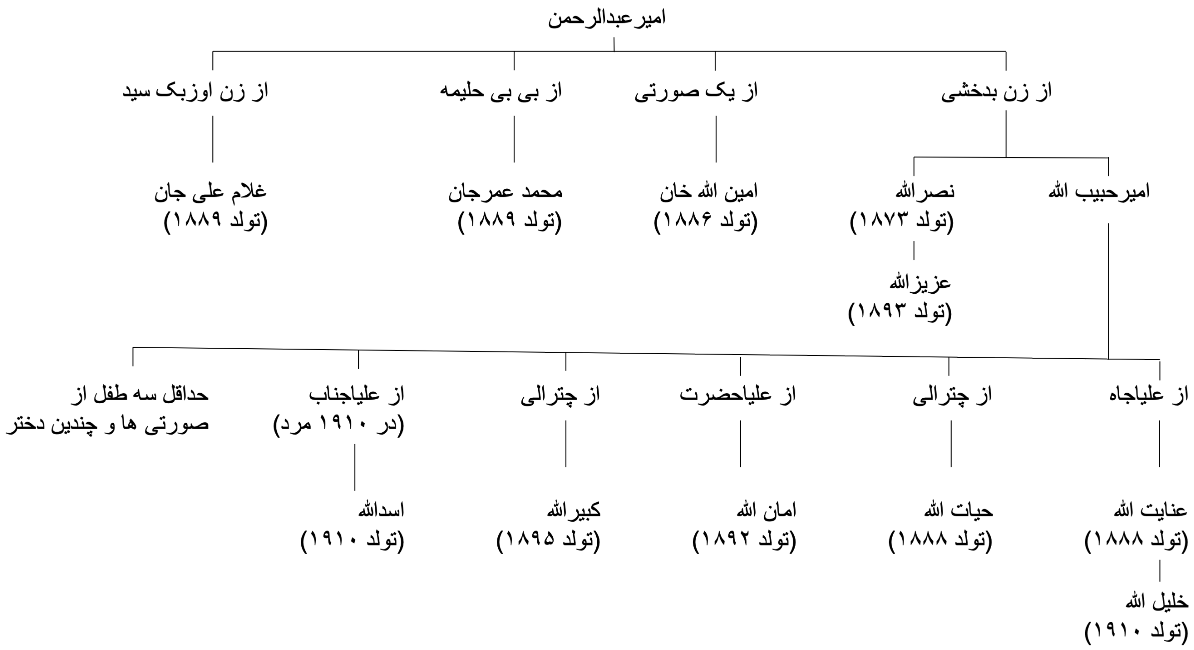
سرهنگ غلام رسول خان بیرق افغان را در زادروز امیر و جشن ها در بمبئی بلند می کند و هم مذهبان و سایرین را به مهمانی-شام دعوت می کند. زندگی نماینده برتانیه در کابل در مقایسه با چنین جشن های عمومی نماینده امیر در هند تا اندازه زیادی بازتاب دهنده سیاست تحمل و مدارای حکومت برتانیه در مقابل افغانستان است.

میرزا غلام حیدرخان ماستر پست افغان و نظرمحمد علم بسیار پرانرژی اند و فداکاری زیادی برای امیر نشان می دهند. نظرمحمد علم در دسیسه بازی بسیار هوشیار است.

در کنار این اشخاص، تعداد زیاد نماینده های مخفی افغان در هند وجود دارد. گروهی از پیروان شاکرخان ساکن هزارناو و یک داکوی بدنام که بصورت دوامدار جرایم متعددی را مرتکب می شود، مانند دزدی سلاح، داکوگری، اختلاس و کشتار سربازان اروپایی در مناطق مختلف هند. تمام گروه حدود ۴۰۰ نفر است و هر سال به قسم دسته ها به هند می روند.

امیر همچنان اخبار-نویسان زیادی در هند دارد و من قبلا نام های تعدادی از این ها را برای دفتر خارجی ارسال کرده ام.

شجره خانوادگی امیر



فصل چهارم – ارتش

ارتش

سردار عنایت الله خان بزرگ ترین پسر امیر، رئیس نیروهای منظم در تمام افغانستان است و مقام «سردار سالار» دارد. او رنج های یک سرباز عادی را با خود دارد و شوق زیادی در اخذ هدایات در تمرینات از سرهنگ محمد سامی ترک دارد. سردار جوان حالا بصورت شخصی سربازان را بررسی می کند؛ دانش نظامی خود را به بهترین وجه عملی می کند و در مجموع دیده می شود که در کار خود بسیار علاقمند است. با آنهم او هنوز با نبود آموزش نظامی پیشرفته مواجه است، به دلیل اینکه مربی او محمود سامی یک شخص واجد شرایط کامل نیست.

سردار امان الله جان پسر سوم امیر، رئیس «خاصه دارها» (نیروهای غیرمنظم) است. او کار خود را بهبود می بخشد، با آنکه او در حال حاضر عمدتا با مشوره مشاور خود سرتیپ احمد جان عمل می کند.

سردار امیرمحمد خان تگاوی «سپهسالار» (رئیس ستاد ارتش) است. او کاملا بی انرژی است، سن او بالا بوده و دانش اندک تخنیکی ندارد. با آنهم او متنفذترین «خان» از قبیله تگاوی است و می تواند در موارد ضروری، هزاران مسلح قبیلوی را در میدان حاضر کند. او کاکای حقیقی مادر سردار عنایت الله است و این حقایق برای مقام بلند و موقعیت مسئولانه او کافی است. او توسط مقامات نظامی دارای درجات بالا با احترام زیادی دیده می شود و به دلیل اینکه یک افسر تنبل است در میان زیردستان خود محبوب نیست. نام های نایب سالارها و جنرال های زیر دست سپه سالار قرار زیر است:

۱. کابل:

شیرمحمد خان اندری	نایب سالار
محمد نعیم خان	نایب سالار
اکرم خان یا کاکو جان	جنرال

سید شاه خان	جنرال
تاج محمد خان	جنرال
نادرخان	جنرال

۲. قندهار

عبدالرشید خان	جنرال

۳. هرات

این مقام خالی است؛ مرحوم جنرال وکیل خان فوت کردند.

۴. میمنه

عبدالغفار خان	جنرال

۵. مزارشریف

محمد عمرخان	جنرال

۶. بدخشان

حاجی گل خان	جنرال

نادرخان، عبدالغفارخان و حاجی گل خان مناسب ترین افراد برای خدمت و با انرژی ترین مقامات بالا اند. شیرمحمد خان اندری زمانی به خاطر شجاعت خود مشهور بود، اما حالا پیر شده و سن او از ۹۰ بالا است. با قضاوت از نقطه نظر دانش تخنیکی، هیچ یک از جنرال های فوق آگاهی و تبحر در تکتیک های نظامی ندارند، با آنکه در موارد ضروری مفید اند و می توانند از نفوذ خود در بسیج قبایل خود استفاده کنند. نزدیک به درجه جنرال ها سرتیپ «کرنیل» ها و «کومیدان» هاست و آخرین آنها «اجیتان» [اجودان/یاور] است؛ گروهبان یکم و حوالدار می باشد.

تدابیر انضباطی هنوز قویا رعایت نمی شود و بعضی اوقات یک افسر زیردست به ارتباط نفوذ شخصی خود در مورد اجرای دساتیر برتران خود احتیاط کمتری نشان می دهد، اما در رابطه به مناسب بودن اداره نظامی باید اعتراف کرد که انضباط در حال بهبودی است.

استخدام ها

استخدام ها توسط «خان ها»ی بزرگ قبایل مختلف تامین می شود و مَلِک های قشلاق ها مجبوراند تا آنها را در سیستمی بنام «هشت نفری» یعنی یک هشتم مجموع نفوس زراعتی همکاری کنند. نام های مستخدمین برای شمولیت در ارتش به اساس لاتری/قرعه به پیش برده می شود. با آنهم مستخدمین تلاش می کنند و حتی پول مصرف می کنند تا معافیت خود را خریداری کنند و شک وجود ندارد که بعضی ها در آن موفق می شوند، عمدتا به کمک مقامات صحی که باید صحت ایشان را تصدیق کنند.

پرداخت (معاش)

در زمان امیرمرحوم عبدالرحمن، نرخ پرداخت سربازان ۸ روپیه (کابلی) یا ۴ روپیه (سکه برتانیه) در ماه بود. با آنکه پرداخت ها برای چندین ماه پس افتاد داشت، هیچ شکایتی در مورد بی کفایتی و نارسایی صورت نگرفت. در حقیقت، این پرداخت نوعی مددمعاش برای اعضای ارتش در نظرگرفته می شود، کسانی که برای ادامه کارهای شخصی خود آزاد اند و یا به هر شیوه ای می خواهند برای معیشت خود پول پیدا کنند. هیچ گونه قواعد سخت-و-سریع وجود ندارد و سربازان فقط در موارد نادر مکلف به اجرای تمرینات و یا انجام خدمات نظامی اند. هیچ کاهشی از پرداخت در مورد دریشی وغیره صورت نگرفته و مجازات در موارد فوق العاده ای نقض انضباط تحمیل می شود. بالاتر از همه، قیمت های اقلام عمده غذایی پایین است و در مجموع سربازان خوب معامله می شوند. امیر موجود نرخ پرداخت را به ۱۰ روپیه (کابلی) یا ۵ روپیه (سکه برتانیه) در ماه بالا برد، اما حضور شدید روز و شب را در صفوف به استثنای روزهای جمعه تحکیم کرد، رژه ها و تمرینات در ساعات روزانه صبح و شام انجام می شود. کاهش پرداخت در مورد بوت و تدارکات مشابه سربازان صورت می گیرد و مجازات بدنی یا جریمه برای نقض های کوچک اجرا می شود. افزود براین، قیمت مواد غذایی عمده بالا می رود و سربازان مجبوراند بالای لبه فقر زندگی کنند که قلب آنها را به لرزه آورده است. قطعات منظم که در کابل مستقر اند با دریشی های خوب تامین شده و از امتیاز خریداری غذا های خوب

با نرخ کمتر در جریان سفر آنها با امیر برخوردار بودند. آنها نیز پرداخت خود را بصورت منظم پس از هر دو ماه اخذ می کنند و در مجموع وضع بهتری دارند. در نتیجه، سربازان ولایات دورافتاده برای آنها نام مستعار «فوج بهشتی» داده اند. میرزا (کاتب) ها برای توزیع پرداخت ارتش تعیین شده اند، اما گزارش خود را به شیوه کاغذی نگهداری نمی کنند و از اخاذی برخوردار اند. افسران عالی رتبه همیشه انتظار هدیه از سربازان خود را دارند و غالبا دیده می شود که یک سرباز روغن می آورد و یا گوسفندی به نام هدیه برای کرنیل خود می دهد و در عوض رخصتی می گیرد. افسران قطعات دورافتاده برای زیردستان مورد اعتماد خود پول می پردازند و به مناطق کوهستانی می فرستند تا پشم، روغن و امتعه ای مشابه به نرخ مطلوب خریداری کنند. مواد خریداری شده بعدا با مفاد زیاد در شهرهای کلان به فروش می رسد و عواید در بین افسران و سربازان مربوطه تقسیم می شود.

یونیفورم (دریشی)

وقتی من بار اول در ۱۹۰۷ وارد کابل شدم، به استثنای کسانی که بادیگارد بودند هیچ یونیفورمی وجود نداشت و آنها انواع لباس و کفش های بومی، پاره و کهنه داشتند. ارتش مستقر در کابل حالا با یونیفورم مجهز شده و همه بوت می پوشند. قوت موجود ارتش کابل حدود ۱۰ هزار نفر است و در صورت نیاز، همه می توانند یونیفورم داشته باشند. یونیفورم متشکل از کالای آبی و خاکی است. لباس کامل قطعات منظم متشکل از «بنات» سرخ و پتلون سیاه است. هر قطعه رنگ جداگانه برای آستین و یخن (کف و کالر) دارد. کلاه آنها به سبک انگلیس است. امیر و سردار عنایت الله خان و همچنان افسران عالی ارتش حتی در محافل دربار کلاههای جاپانی می پوشند که مشابه ادمیرال های قوای بحری برتانیه است. لباس کامل نظامی همیشه در انبارهای دولتی نگهداری می شود و سربازان وقتی آن را می پوشند که مطلقا ضرور باشد. هیچ کاهشی به خاطر یونیفورم در پرداخت صورت نمی گیرد، به استثنای بوت ها که از هزینه سربازان ساخته می شوند، اما سربازان در صورت تخریب یا گم کردن یونیفورم خود مجبوراند دوچند آن را بپردازند. افسران باید

برای یونیفورم خود بپردازد که به علت پرداخت کم خود، زیاد رنج می برند. تفصیل پرداخت افسران با سایر مشخصات آن قبلا به شاخه استخبارات دیوان رئیس کارمندان ارایه شده است.

سلاح ها (تسلیحات)

سواره منظم و قطعات با لی-میتفورد تامین شده و باقیمانده مارتینی-هنری حمل می کنند. در مجموع، اسلحه کهنه بصورت تدریجی با اسلحه جدید و برتر تعویض می شود. بادیگارد ها با تفنگچه مجهز شده اند. به عوض شمشیر یک اسلحه کابلی بنام «حربه» پوشیده می شود که دارای تیغ راست، پهن، نوکدار و دستی بوده و بیشتر مفید است

باشگاه (Lines)

در کابل اصلی و جلال آباد، باشگاه ارتش مانند مودل انگلیس به پایان رسیده است. آنها کلان و هوادار بوده و ترتیبات قناعت بخشی برای نگهداری و مراقبت آنها در نظر گرفته شده است. محله های افسران در جوار آنها ساخته شده و بعضی از آنها هم اکنون تکمیل شده اند. بیرق هر قطعه در پادگان های مربوط آنها برافراشته شده است. باشگاه هنگ های منظم نزدیک به اقامتگاه امیر است. باقیمانده ارتش در اردوگاه شیرپور نزدیک شهر کابل قرار دارد، جاییکه باشگاه ها در نظم قرار دارند؛ اما هنوز تکمیل نشده است. این شایعه نیز وجود دارد که پادگان های جدید در ولایات دورافتاده ساخته شده اند.

تمرینات

هدایات تمرینی هنوز مطابق با معیار منظم ابلاغ نشده است. ماسترهای - تمرینات پنجابی و سربازان بازنشسته ارتش برتانیه، تمرینات انگلیسی را به پشتو یا پارسی تدریس می کنند، در حالیکه مربیان ترکی آن را در ترکی تدریس کرده اند. بعضی سربازان در تمرینات سابقه پشتونی تربیه شده اند و یک دسته ای حدود ۵۰ نفری تمرینات روسی را

در پغمان از پتان ها آموخته اند که برای مدتی در روسیه بودند. به این ترتیب، مسئله سازگاری تمرینات معیاری و منظم در کابل در آغاز امسال مورد بحث قرار گرفته است. سردار عنایت الله خان سیستم تمرینات ترکی را پشتیبانی می کند، در حالیکه سردار نصرالله خان سیستم پنجابی را مطلوب می داند، اما امیر تا هنوز تصمیم خود را نگاه داشته و فرمان نهایی در این مسئله صادر نشده است. تمرینات نظامی هنوز فقط به تمرینات-کمپنی محدود است، با آنکه ماستران-تمرینات ترکی گهگاهی سربازان را در مجاورت کوهها آرایش می کنند و در جنگ های ساختگی مصروف می سازند. نبود کامل آموزش نظامی پیشرفته در افغانستان به یک ماستر با کفایت نیاز دارد.

ورزش

حدود ۲۰۰ سرباز جوان و منتخب وارد ورزشگاه شده و به درستی تربیه می شوند. آنها ۱۲ روپیه کابلی در ماه می گیرند، در حالیکه ۱۰ روپیه برای یک سرباز عادی داده می شود. امیر گهگاهی جوایزی برای افراد مستحق اهدا می کند. سربازانی که بصورت موفقانه کورس آموزشی خود را در این مکتب به پایان می رسانند، برای آغاز مکاتب محلی ورزشی به ولایات دوردست فرستاده می شوند. اعلی حضرت دلچسبی خاصی در اجرای ورزش در جشن های بزرگداشت دارد.

صلاحیت افسران عالی رتبه

هر افسر فرمانده دارای صلاحیت های در بالای زیردستان خود می باشند که با درنظرداشت درجه یا موقعیت هر افسر تغییر می کند؛ اما مسایل مربوط به استخدام ها، تنزل ها، ارتقا ها، عزل ها و امثال آن همیشه به پیشگاه سردار عنایت الله خان آورده می شود. قواعد موجود در ارتش برای سردار عنایت الله خان صلاحیت داده تا تمام استخدام های پایین از درجه کپتان را به اختیار خود اجرا کند. تقرر کپتان و صوبه دار نیاز به اجازه سردار نصرالله خان دارد و تقررهای بالاتر از آن با تایید اعلی حضرت صورت می گیرد. سردار عنایت الله خان از مداخله سردار نصرالله خان در امورات نظامی تا حد

ممکن جلوگیری نموده و پیشنهادات خود را بدون مشوره با سردار نصرالله خان، مستقیما به اعلی حضرت تقدیم می کند. چون همه چیز در زیر یک حاکمیت استبدادی قرار دارد، امیر بعضی اوقات از صلاحیت خود در مسایل ناچیز استفاده می کند و رئیس دفتر و معاونان او چنین قدرت را فقط در مواردی استفاده می کنند که در مطابقت با اوضاع خاص باشد.

انبار مهمات

چندین انبار در شهر کابل وجود دارد و مهمات فراوان است. با آنهم در افغانستان هیچ کس فکر نمی کند که مهمات پس از مدت معینی بیکاره می شود. دینامیت، به احتمال زیاد، باید کاملا بیکاره شود. بعضی از گلوله ها که در کابل ساخته شده اند، برای بعضی توپ ها یا بسیار بزرگ و یا بسیار کوتاه اند و سُر سالترپاین در این موضوع ملامت است. گلوله های تهیه شده در کارخانه های کابل به تعداد زیادی در زراد خانه ها نگهداری می شوند، جاییکه هزینه ای کمی برای کمبود تمرین تفنگ وجود دارد.

قطعات ارتش

از ۱۹۰۹ نیروهای کابل به تیپ های جداگانه تقسیم شده اند و شایعه وجود دارد که چنین تقسیمات در ولایات دورافتاده نیز صورت گرفته است. در حال حاضر چهار تیپ در کابل وجود دارد و تفصیل هر یک از آنها در ضمیمه داده شده است.

Serial No. نمبر مسلسل	Name of Brigade. نام تیپ	Name of Naib Salar. نام نایب سالار	Name of General. نام جنرال	Name of Brigadier. نام سرتیپ	Name of Regiment. نام هنگ	Name of Colonel of Infantry Regiment. نام کلونل هنگ پیاده	Infantry. پیاده			Field Battery. باتری ساحه						Mountain Battery. باتری کوهی						Cavalry. سواره			Remarks. ملاحظات
							Officers. افسران	Sepoys. سپاهی	Others. سایرین	Gharabin. غرابین	Germany. جرمنی	Jalowi. جالوی	Officers. افسران	Gunners. تفنگداران	Others. سایرین	Durzan. دورزن	Atish fashan. آتشفشان	Machine guns. مسلسل	Officers. افسران	Gunners. تفنگداران	Others. سایرین	Officers. افسران	Sowars. سواران	Others. سایرین	
1	Ardalia. اردلیا		Muhammad Nadir Khan. محمد نادرخان		1st Ardalia .. اردلیا یکم	Wakil Kafri .. وکیل خیری	18	550	56	2	2	2	9	120	6	2	2	2	9	120	6	18	320	62	۴۱ تفنگ با سربازان مستقر در ارگ
					2nd Ardalia .. اردلیا دوم	Ghulam Nabi Sufi غلام نبی صوفی	18	550	56	2	2	2	9	120	6	2	2	2	9	120	6	18	320	62	
					3rd Ardalia .. اردلیا سوم	Yaqut Shah Khan یاقوت شاه خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	2	2	2	9	120	6	18	320	62	
2	Ardal. اردل		Kako Jan. کاکو جان	Abdurrahim Khan. عبدالرحیم خان	1st Ardal .. اردل یکم	Ghulam Hussain Khan. غلام حسین خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	..	..	..	..	..	..	18	320	62	41 guns with soldiers are stationed in the towers of the Ark (Amir's residence).
					2nd Ardal .. اردل دوم	Saiyid Jalal .. سید جلال	18	550	56	2	2	2	9	120	6	..	..	..	..	..	..	18	320	62	
					3rd Ardal .. اردل سوم	Samandar Khan .. سمندر خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	..	..	..	..	..	..	18	320	62	
3	Dar-us-Saltanat (Sherpur). دار السلطنت (شیرپور)	Muhammad Naim Khan. محمد نعیم خان		Ghulam Nabi Charkhi. غلام نبی چرخی	1st Dar-us-Saltanat دار السلطنت یکم	Abdul Wahab Khan Herati. عبدالوهاب خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	..	..	..	..	..	..	18	320	62	فتح محمد خان کوتوال سرتیپ افتخاری
					2nd Dar-us-Saltanat دار السلطنت دوم	Abdul Ali Khan Kohistani. عبدالعلی خان کوهستانی	18	550	56	2	2	2	9	120	6	..	..	..	..	..	..	18	320	62	
					3rd Dar-us-Saltanat دار السلطنت سوم	Abdul Ghafur Khan عبدالغفور خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	..	..	..	..	..	..	18	320	62	
4	Kotwali. کوتوالی		Saiyid Shah Khan. سید شاه خان	Ghulam Jelani Charkhi. غلام جیلانی چرخی	1st Kotwali .. کوتوالی یکم	Daud Shah Khan .. داود شاه خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	2	2	2	9	120	6	18	320	62	Fateh Muhammad Khan, Kotwal, is Honorary Brigadier.
					2nd Kotwali .. کوتوالی دوم	Abdul Salam Khan عبدالسلام خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	2	2	2	9	120	6	18	320	62	
					3rd Kotwali .. کوتوالی سوم	Abdul Aziz Khan .. عبدالعزیز خان	18	550	56	2	2	2	9	120	6	2	2	2	9	120	6	18	320	62	

I have shown the strength of each brigade according to the sanctioned scale, and the actual strength at present is short of this, especially in cavalry, which is only about ⅓rd of the sanctioned strength.

در اینجا نیروی هر تیپ مطابق به مقیاس مجاز آن نشان داده شده ونیروی حقیقی در حال حاضر کمتر از آن است، به ویژه در سواره که حدود ۱/۳ نیروی مجاز است

باتری (توپخانه) و وسایل سواره

زین ها و سایر اجناس چرمی از کاونپور وارد شده است. سواره منظم با زین های نمونه نظامی انگلیس تامین شده اند، اما از آنجاییکه ترتیبات برای نگهداری آنها بسیار غیرقناعت بخش است، زین ها و سایر اجناس چرمی به زودی خراب می شوند. کارهای چرمگری در کابل شروع شده است، اما آنها در حال حاضر حتی برای نیازمندی های محلی کافی نیستند.

اسپ ها

اسپ ها لاغر و ضعیف اند و کاملا برای سواره و مقاصد توپخانه مناسب نیستند. یابوهای سواره می توانند کار خوبی در رابطه با انتقال پُست ها انجام دهند، اما آنها برای خدمت در میدان بیکاره اند. مواردی وجود داشته که من این حیوانات را در رژه دیده ام و آنها را همیشه در حالت اسفناکی یافته ام. با آنکه اسپ در افغانستان نایاب نیست، اما آنها بیشتر برای باربری مناسب اند تا خدمات فعال.

انتقالات

یابو ها در افغانستان عمدتا برای کارهای انتقالاتی استفاده می شوند. شترها نیز در زمستان استخدام می شوند. فیل ها صرف برای انتقال بارهای سنگین غیرمعمولی استفاده می شوند. یک یابو برای انتقال دونیم موند (یک موند = ۳۷ کیلوگرام) و یک مهتر برای اداره پنج یابو کافی است. یک یابوی باردار می تواند حدود ۲۴ میل در روز سفر کند، اما یابوهای خوب با بارهای سبک تر شاید فواصل بیشتری را سفر کند. تعداد مجموعی یابوهای دولتی در سراسر افغانستان حدود ۶ هزار است، اما در یک زمان و در یک محل نمی توان بیش از نیمی از آنها را جمع کرد، زیرا تشویش آن وجود دارد که سایر کارهای دولتی فلج شود. یابوهای دولتی خوب تغذیه نمی شوند و در نتیجه فقط حدود ۳ هزار می تواند واقعا برای کارهای سخت مناسب باشد. مرگ در میان یابوها زیاد بوده و این به دلیل کمبود غذا است که بصورت عام توسط «میراخور»ها و معاونان آن دزدی می شود. هیچ گونه ترتیبات انتقالات جداگانه برای قطعات ارتش رویدست گرفته نشده و هرگاه انتقالات نیاز باشد، فرمان ها به «قابوچی باشی» (کارمندان ریاست انتقالات) صادر می شود، کسانی که با تمام صلاحیت خود و با آزردگی زیاد کارمندان برجسته، همیشه مقدار درخواست را کمتر از اندازه تقاضا فراهم می کنند. حدود ۱۲۰۰ یابو همیشه برای خدمت به نیاز اعلی حضرت نگهداری می شود و به استثنای اجازه امیر هیچ کسی نمی تواند از آنها استفاده کند. در ۱۹۰۹ امیر بیش از ۲۰۰ نرگاو از هند وارد کرد و در همان زمان کراچی/گاری های برای مقاصد انتقالات ساخته شد. تقریبا نیمی از نرگاو ها تا اکنون مرده اند و باقیمانده به دلیل کمبود تدارکات که بصورت منظم توسط نوکران دزدی می شود، یا گرسنگی می کشند و یا برای کار مناسب نیستند. ترتیبات انتقالات بصورت عام بسیار غیرقناعت بخش است.

امیر در ۱۹۰۷ ماشین آلاتی برای فابریکه پشم خریداری کرد، اما تا هنوز به کابل نرسیده و به دلیل ترتیبات نامناسب انتقالات در جگدلک قرار دارد. این ضعیف ترین نقطه قوت نظامی افغانستان است و اگر کشور بصورت آنی در جنگی به مقابل تهاجم خارجی گرفتار شود، ترتیبات برای انتقال مهمات جنگ و تدارکات می تواند جدی ترین نگرانی بوده و

احتمال زیاد وجود دارد که افسران مسئول آن که باید در عین زمان به وظایف مهم دیگری هم مصروف باشند، کاملا توانایی آن را نخواهند داشت که در کارها موفق باشند. امیر دراین اواخر برای وارد کردن حدود ۲۰۰ قاطر از هند ترتیباتی رویدست گرفت، اما این افزودی کوچک نمی تواند وضع را بهتر سازد.

خیمه ها

هیچ گونه تجیهزات خیمه جداگانه برای هر هنگ وجود ندارد. خیمه ها در انبارهای دولتی ذخیره می شوند و شاید زمانی که ضرورت باشد از آنها استفاده شود.

تهیه مواد (تدارکات)

هیچ گونه ترتیبات قناعت بخش برای ذخیر مواد وجود ندارد. آنها توسط دهقانان مطابق به ضرورت ذخیره می شوند و قیمت آنها در زمان برداشت در نظر گرفته می شود، اما موارد نادری وجود دارد که ذخایر پول بازپرداخت را دریافت کند، چون آنها یا توسط دولت اجازه ندارند و یا اگر اجازه یابند، جیب مردان واسط را پر می کند. انبارهای دولتی غله در کابل و هم در ریاست های سایر ولایات وجود دارد. اما آنها بصورت عام در نزدیکی زمان برداشت به کمبود ذخایر مواجه می شوند. علوفه در بین مارچ و می به قحطی می رسد و قیمت غله نیز بلند می رود. این برای افغانستان به هنگام جنگ بسیار نگران کننده خواهد بود.

سرای ها

در تقریبا تمام مراحل واقع به فاصله حدود ۱۲ میل از یکدیگر «کچه سرای ها» در مسیرهای مهم زیر وجود دارد:

۱. داکه تا کابل.

۲. کابل تا قندهار.

۳. قندهار تا هرات.

۴. هرات تا مزارشریف.

۵. مزارشریف تا کابل.

۶. کابل تا هرات از طریق هزاره جات.

هر سرای دربرگیرنده حدود ۲۰۰ فت مربع است. این سرای ها شامل یک مدخل ورودی است که از طریق آن یک مرد سواره می تواند به آسانی بگذرد. چهار برج به ارتفاع حدود ۲۴ فت در هر کنج آن قرار دارد. دیوارهای بالای بام دارای سوراخ های برای فیر تفنگ است. به عین ترتیب، برج ها دارای سوراخ های دیدبانی برای فیر توپ است. بام ها معمولا به شکل گنبد است و به این ترتیب، به اندازه کافی قوی بوده و تحمل برداشت وزن حدود ۴۰۰ مرد را داراست که در عین زمان می توانند به آسانی از بالای بام با تفنگ ها فیر کنند. در موارد عاجل، هر سرای برای جابجا سازی ۵۰۰ مرد و ۱۲ توپ کافی است. به استثنای چند مورد، سرای ها دارای ذخایر کافی آب اند که در نزدیکی آن و یا به یک فاصله مناسب از زندگی انسان ها قرار دارند. با آنهم هیچ گونه تدارکاتی در داخل سرای ها و یا برای ذخیره آب در داخل ساختمان ها وجود ندارد. یک بیرق در بالای هر سرای برافراشته است.

بادیگاردها

بادیگارد های یکم سروسی ها (Saroses) اند.

بادیگارد های دوم خانسپورها اند.

بادیگارد های سوم میراسپور ها اند.

بادیگارد های چهارم رکابی ها اند.

تعداد مجموعی این بادیگارد ها در بین سه الی چهار صد نفر تغییر می کند. این ها کاملا متشکل از سرداران جوان و پسران سایر اشخاص دولتمند اند. افسران فرمانده ندیمان خاص امیراند. آنها با یونیفورم ها و سلاح ها بسیار خوب مجهز اند و اسپ های خوب

دارند. گزارش مفصل بادیگارد ها در ۱۹۰۸ ارایه شده و می تواند در «سفر من در افغانستان» پیدا شود.

قدرت مجموعی نیروهای نظامی افغانستان

من در ۱۹۰۸ فهرست مفصلی از قدرت مجموعی افغانستان را تا تقسیمات رئیس ستاد ارتش در سیمله و «فهرست ارتش» افغانستان تسلیم کردم که در روشنی معلومات داده شده توسط من اخذ و در ۱۹۰۹ نشر شد و تخمین های زیر را ارایه می کند:

شمشیرها	۱۶۰۰۰
تفنگ ها	۵۶۰۰۰
مضراب ها	۳۵۰۰
باتری ها	۴۵۰
خاصه دارها و سواران خوانین	۳۸۰۰۰

من در ۱۹۰۹ تلاش کردم که گزارش درست ارتش افغان را بدست آورم و تا اندازه ای در تهیه آن موفق شدم. من این فهرست را در زیرپوش جداگانه تقدیم نموده و در اینجا صرف نتایج آن را ارایه می کنم:

شمشیر	۲۴۲۰۶
تفنگ ها	۷۱۷۸۳
مضراب ها و سوارهای خوانین	نمی توان تخمین کرد
باتری ها	۲۳۴۹
خاصه دارها	۳۷۵۹۰

این آشکار است که تفاوت زیادی در بین مجموعی که حالا بدست آمده و آنهای که در «فهرست تجدیدی ارتش» نشر شده، وجود دارد. توضیح آن در این حقیقت نهفته است که مجموع اولی صرف قوت موجود را نشان می دهد، در حالیکه مجموع فعلی تعدادی را نشان می دهد که باید موجود باشد. من می توانم بگویم که قوت واقعی موجود در زمان فعلی کمتر از آن است که در فهرست ۱۹۰۸ داده شده است، چون در آنجا حتی یک هنگ

پیاده واحد وجود ندارد که تعداد مکمل افراد خود را داشته باشد و سواره کمتر از حدود نیم تعداد آن است. برای مقاصد عملی فهرست ۱۹۰۸ نزدیک تر به اصل است. با درنظرداشت ارقام فوق و معلوماتی که من از منابع مختلف در جریان اقامت خود در افغانستان بدست آوردم، فکر می کنم قوت نظامی فعلی افغانستان، پیاده و سواره، بین ۵۰ الی ۶۰ هزار است. از این تعداد حدود ۱۰ هزار در کابل و اردوگاه شیرپور مستقر اند و باقیمانده در مناطق مختلف کشور مستقر می باشند. افزایش در تعداد تفنگ ها طوریکه در مجموع فعلی داده شده، درست معلوم می شود؛ زیرا یک تعداد تفنگ های غیرقابل ترمیم در هر لشکرگاه/اردوگاه قرار دارد که فقط تعداد را زیاد نشان می دهند، بدون بازتاب قوت حقیقی.

متفرقه

چهار قطعه پیاده و چهار نیروی سواره وجود دارد که در خدمت سردار نصرالله خان قرار دارد. این افراد پرداخت خود را از بخش نظامی می گیرند و با یونیفورم به هزینه دولت تامین می شوند. به عین ترتیب، سایر برادران، پسران و حرم امیر به تعداد ۲۳۵۶ پیاده و ۱۲۵۵ سواره به اجازه اعلی حضرت دارند. اینها نیز از خزانه دولت پرداخت می شوند. نیروی پولیس زیر نام «قوت نظامی» حساب شده و ۲۰۰ نفر تیپ آتش/اطفاییه تشکیل دهنده نیروی پولیس است.

مدال ها

سربازان دارای مدال های نقره اند که هم توسط امیرمرحوم و هم توسط امیر موجود برای آنها اعطا شده است؛ اما آنها را به ارزش شان نگرفته اند، بلکه در بدل ۲ روپیه کابلی وغیره خریده اند. چنین مدال های که با خریداری بدست می آیند، در ملای عام پوشیده می شوند و مقامات توجهی ندارند که به این عمل پایان ببخشند.

شرایط عمومی

در جریان سه سال گذشته، هنگ پیاده رشد خوبی کرده است. معیوبان و کهن سالان با استخدام های جوان و قوی تعویض شده اند. هنگ منظم متشکل از مردان قوی بوده و توسط تمرینات منظم نظامی آگاه تر شده اند و به خوبی می توان گفت که می توانند سلاح گیرند و به مقابل یک دشمن در میدان نبرد ایستاده شوند. باقیمانده پیاده نیز بهبودی کلی پیدا کرده است.

به عین ترتیب برای معیوبان و پیرسالان در خاصه دار ها (نیروهای غیرمنظم) بازنشستگی فراهم شده و باقیمانده مجبوراند که تمرینات را در کابل و سایر اردوگاه های همجوار بیاموزند. آنها در مجموع بهتر از پیش اند و به استثنای چندی، هنگ های مختلف حالا تقریبا مساوی به یکدیگر در نیرو اند. سواره در شرایط خوب قرار ندارد. اسپ ها خوب نیستند. سوارها آموزش دیده نیستند و هرگز نمی توان توقع داشت که با برتری در مقابل دشمن روبرو شوند. توپخانه به استثنای باتری کوهی مانند سواره بد است. سربازان توپخانه در کار خود زمینه/میدان کامل ندارند و آنها حتی نمی توانند بدون غلطی های متعدد فیر کنند.

افزود بر این ها «سوارهای خوانین» در تمام مناطق کشور وجود دارد. هر مرد (خان) پیشوای طایفه یا قبیله قابل پرداخت سالانه مددمعاش از دولت در مقابل تهیه تعداد معین سوار در موارد ضروری است. این ترتیبات بیشتر ریاکارانه است، نسبت به اینکه واقعی باشد و با آنکه من قبلا فهرست سوارهای خوانین را در گزارش خود در «سفر در افغانستان در ۱۹۰۷» داده ام، فکر نمی کنم که آنها واقعا موجود باشند.

قوت نظامی موجود افغانستان در واقعیت برای دفاع کشور در مقابل یک تهاجم خارجی کاملا غیرکافی است و امیر و سرداران مهم این وضع را کاملا درک می کنند. اما آنها بیشتر بالای رعایای افغان تکیه دارند که ظاهرا یک ملت در گسترده ترین مفهوم این واژه بوده و یک مذهب دارند. آنها سلاح دارند و می دانند که از آن چگونه استفاده کنند. آنها باور دارند که برای عزت ملت و کشور خود به مقابل یک تهاجم خارجی تفاوت های قبیلوی خویش را کنار بگذارند و یک قضیه مشترک بسازند.

مدرسه حربیه سراجیه

این مکتب در ۱۹۰۸ شروع شد، اما بصورت رسمی در ۱۹۰۹ گشایش یافت. سردار نصرالله خان مراسم را افتتاح کرد؛ امیر در روز افتتاح آن مریض بود. سرهنگ محمود سامی در اصل پیشنهادی برای تاسیس یک مکتب نظامی در مقیاس بزرگ ارایه نمود. امیر این مفکوره را بسیار خوش کرد و فرمان داد که مکتب باز شود و لقب خود را برآن گذاشت. امیر بار اول عنایت الله پسر بزرگ خود را دانشجو داد و پس از آن امان الله جان پسر سومی خود را که او هم آموزش خود را موفقانه به پایان رساند.

نخست، اندیشه این بود که صرف محمدزی ها (طایفه خود امیر) شامل شوند، اما پسان ها بچه های سایر قبایل مهم نیز شامل شدند. در اول، فهرست بچه های که مناسب برای مکتب بودند، آماده شد. تعداد به ۱۵۰ رسید، اما وقتی که مکتب شروع شد، صرف ۱۱۳ پسر پس از آزمایشات صحی ثبت نام شد. شماری از آنها پسان تر مکتب را رها کردند. حال ۷۲ شاگرد وجود دارد که بصورت منظم به مکتب می روند. ۳۰ نفر از این ۷۲، محمدزی اند. در آنجا چهار صنف وجود دارد که در آنها بچه ها نظر به سن شان تقسیم شده اند. بچه های کلان صرف یک سال در مکتب باقی می ماند. بعدی برای دو سال. کسانی که در صنف سوم اند برای سه سال باقی خواهند ماند و در صنف چهارم برای چهار سال. در صنف چهارم ۲۰ بچه وجود دارد که دارای سن کم اند. آنها تفنگ-هوایی را در رژه ها انتقال می دهند.

مکتب در «باغ چرمگری» واقع است. تعمیر آن مناسب است و با سبک غربی تجهیز شده است.

بچه ها ساعت ۷ صبح به مکتب می آیند و ساعت ۶ شام به خانه می روند. از ساعت ۷ تا ۳ (۸ ساعت) برای آنها مضامین ادبیات، ریاضی وغیره تدریس می شود و پس از آن تا ساعت ۶ شام تمرینات و ورزش است. بعضی اوقات بچه ها را برای تمرینات به ساحه می برند. تفریح در فواصل زمانی داده می شود. تمام بچه ها از طرف صبح با چای و در چاشت با نان تامین می شوند. برای هر بچه سه لباس و بوت داده می شود. هر یک از آنها یک کلچه صابون و یک کالر سفید هر هفته می گیرد. آنها بر بنیاد تغذیه یا لباس هنوز

نه هزینه ندارند و نه چیزی از آنها گرفته می شود. گفته می شود که در پرداخت مددمعاش اقارب آنها بعدا کاهش صورت خواهد گرفت.

تا این زمان درس ها بصورت عام در بالای تخته سیاه در صنوف داده می شود. تمام کتاب ها چاپی اند. محمود سامی ترک می گوید که افغان ها کارها را قصدا و بر بنیاد حسادت به تعویق می اندازند.

سردار نصرالله خان حامی است؛ محمود سامی مدیر است؛ دو ترک دیگر و دو ملای کابلی آموزگار اند.

جدول زیر تفصیل مضامین درسی در مکتب را با تعداد ساعت آنها نشان می دهد. زبان ترکی نیز تدریس می شود و تمرینات نیز به سیستم ترکی است.

تقسیم اوقات مکتب حربیه سراجیه در کابل

روز	ساعت ۱	ساعت ۲	ساعت ۳	ساعت ۴	ساعت ۵	ساعت ۶	ساعت ۷	ساعت ۸
شنبه	مذاکره	نظریات	ریاضی	رسم و درامه	دینیات	صبحانه	تمرینات	ورزش
یکشنبه	همان	تاریخ	هندسه	سفریه/خیمه	ارتباطات	همان	همان	همان
دوشنبه	همان	جغرافیه	ترکی	شمشیربازی	قرآن شریف	همان	همان	همان
سه شنبه	همان	نظریات	ریاضی	سواری	دینیات	همان	همان	همان
چارشنبه	همان	تاریخ	هندسه	نظافت و طهارت	ارتباطات	همان	همان	همان
پنجشنبه	همان	ترکی	ترکی	تربیه و عسکریه	قرآن	همان	همان	همان

بچه ها به گونه زندگی در سبک غربی تربیه می شوند. یگانه چیزی که سردار نصرالله خان موافقه نکرده است، استفاده از کارد و پنجه است و غذا در بالای میز صرف می شود.

مکتب دسته ای نوازنده خود را دارد. محمود سامی بسیار تلاش می کند تا آن را ارتقا دهد. او بسیار سخت کوش است.

توانایی و اشتیاق او در کار باعث شده که افسران نظامی افغان از او حسادت کنند. موقعیت او نسبت به سال گذشته بسیار تغییر کرده است. این قبلا یک رقابت دوستانه بود که حالا به دشمنی تبدیل شده است. اگر کدام واقعه اسفناک برای محمود سامی رخ ندهد، مکتب شگوفان خواهد شد.

فصل پنجم – اداره عمومی

پولیس

یک قرارگاه پولیس در کابل و هم در مرکز هر ولایت وجود دارد. افسر رئیس آن بنام «کوتوال» یاد می شود و مسئول تامین صلح در ولایت مربوطه است. کوتوال کابل بنام امین العسس یاد شده و با فضل این مقام، رئیس تمام پولیس افغانستان است. در هر محله یک رئیس پرداختی بنام «کلانتر» وجود دارد. پرداخت آنها از ۲۰۰ تا ۳۰۰ روپیه (کابلی) در سال است و مطابق به اندازه هر محله تغییر می کند. وظایف کلانتر مشابه لمبردار است و در اجرای امور توسط یک پولیس همکاری می شود.
پولیس شامل نیروهای نظامی افغانستان است و تیپ پولیس متشکل از سه هنگ پیاده، سه سواره، سه باتری سواره و سه باتری ساحه است. آنها یونیفورم سیاه می پوشند و با سلاح های مدرن مسلح اند. کوتوال شهر کابل سرتیپ افتخاری پولیس است.
پولیس ها در وظایف دیدبانی، نگهداری و تحقیق قضایای جرمی مصروف اند. این دفتر یک مقدار پیشرفت کرده و نشان دهنده منبع رفاه به عوض زحمات غیرضروری برای مردم است، طوریکه در روزهای پیش چنین بود. نهاد پولیس با عین نرخ مانند دفتر نظامی پرداخت می شود و تفاوتی در مقام یک پولیس عادی سپاهی و یک سرباز هنگ منظم اعلی حضرت وجود ندارد. با آنهم پولیس ها با رذایل رشوه گیری، بیشتر از هر بخش دیگر دولت معتاد اند.

راهداری (گذرنامه)

هیچ شخصی بدون گذرنامه درست وارد افغانستان و یا خارج از آن شده نمی تواند. راهداری را می توان از مقامات مربوطه در مرزهای مختلف کشور بدست آورد. گذرنامه در بدل پول ثابت از کوتوال در شهرهای بزرگ بدست می آید. نماینده برتانیه و اعضای او دارای گذرنامه های با اجازه خاص امیراند.

مخدرات و مشروبات

در کابل هیچ دستگاه تقطیرکننده وجود ندارد، به استثنای یک دستگاه که در آن الکول برای جلاکاری و سایر مقاصد مشابه تقطیر می شود. مسلمانان شدیدا از استفاده از نوشابه ها منع شده اند و ناقض آن شدیدا محکوم به مرگ می شود. با آنهم بعضی ها بصورت مخفیانه از شراب وارداتی از هند استفاده می کنند. هندوها شراب را در خانه های خود تقطیر می کنند و استفاده از آن در داخل خانه ها منع نیست. یهودان عمدتا از شراب آمیخته استفاده می کنند. مسلمانان «مساله ها» می نوشند، یعنی عصاره های که از جوش دادن شربت انگور بدست می آید. این مانند شراب مخلوط تخمیری نیست و نشئه ندارد. اثر تحریک کننده این شراب بنام «خوش هوا»، یعنی احساس گوارا یاد می شود.
چرس و روغن چرس بصورت آزاد در قندهار استفاده شده و باعث جریمه سنگین نمی شود. کاربرد «بنگ» نایاب است. «مادک» و «چندو» کاملا ناشناخته است. تریاک از طریق فروشنده های جوازدار به نرخ تقریبا نیم آن در هند، به فروش می رسد.

برده داری

تجارت برده قبلا کاملا آزاد بود و این حقیقتی است که در زمان اشغال هزاره جات توسط امیرمرحوم، هزاران دوشیزه دستگیر و هر یک به قیمت بسیار پایین، یعنی ۱۰ روپیه کابلی فروخته شد. پس از تخت نشینی امیرموجود بعضی قیوداتی بوجود آمد و حالا مردم این تجارت را بصورت مخفیانه به پیش می برند. دوشیزه های برده بصورت عام از هزاره جات، تگاو و علاقه های کوهستان بدست می آید و قیمت آنها در بین ۶۰ تا ۳۰۰ روپیه کابلی است. به این ترتیب مردان ثروتمند صد ها دوشیزه را نگه می دارند، کسانی که دارای هیچ گونه حقوقی نمی باشند و مانند گاو به عنوان مال شخصی مالکان آنها مبادله می شوند.

محبس (زندان) ها

در کابل چهار محبس وجود دارد که برای جابجا سازی چند هزار زندانی کافی نیست. در اینجا هیچ قاعده ای برای کنترول موثر و انضباط زندانیان در محابس وجود ندارد و ترتیبات بهداشتی هنوز در حالت نوزادی است. زندانیان مجبور نیستند که کدام کار منظم انجام دهند و صرف در کارهای متفرقه استخدام می شوند. نگهبانان بعضی اوقات یک زندانی را تشویق می کنند که از عابرین صدقه بخواهند و پول بدست آمده در بین نگهبان و زندانی تقسیم می شود. با آنهم احتیاط های کافی در نظر گرفته می شود تا زندانیان را از فرار ممانعت کنند و چنین فرصت ها بیشتر نایاب می شود. دلیل آن ترس عمومی زندانیان است که نه تنها فرارکننده، بلکه اقارب او نیز به مجازات به مراتب سنگین تر مواجه می شوند. زندانیان توسط زنجیر و دستبند بسته شده و در موارد خاص اکثرا با پابند های سنگین نگهداری می شوند.

ترسناک ترین زندان بنام «سیاه چاه» است که با کندن یک چاه عمیق در زمین و پوشاندن آن حاصل می شود. بام آن یک روزنه کوچک در وسط دارد که یک نفر می تواند داخل آن شود. محل توسط گارد مخصوص شدیدا مراقبت می شود که در مدخل آن قرار دارد. چاه تهویه نداشته و هیچ ترتیباتی برای پاکی آن وجود ندارد. قربانیان بدبخت توانایی تحمل این مجازات را ندارند و در آن چاه می میرند. اگر شخصی بتواند از دوره این مجازات زنده برآید، لاغر و نابینا بیرون شده و پس از مدت کوتاهی می تواند آخرین نفس های خود را در هوای آزاد انجام دهد.

شفاخانه ها

در زمان زندگی امیرمرحوم صرف یک معاون شفاخانه و یک کمپودر (ترکیب کننده) در جمع کارمندان شخصی امیر وجود داشت. امیرموجود شفاخانه های ایجاد نمود و کارمندان صحی از هند و ترکیه وارد کرد. پزشکان بومی برکنار شدند و امیر، خانواده او و سرداران به معالجات انگلیسی روی آوردند. تمایل زیادی در بین مردم برای استفاده از ادویه انگلیسی بوجود آمده و شیوه های تداوی «یونانی» رو به زوال است. با آنهم ادویه انگلیسی در

بازارها فروخته نمی شود، چون آنها با هزینه دولت فراهم شده و مشکلاتی در بدست آوردن آنها وجود دارد. با درنظرداشت تقاضای روزافزون برای ادویه، امیدواری وجود دارد که یک دکان کیمیاوی به زودی در کابل باز گردد. ادویه انگلیسی هنوز در نواحی دورافتاده شهرت ندارد، اما از آنجا که توجه زیاد امیرحبیب الله خان برای بهبود ترتیبات صحی در کشور زیاد می شود، امکان دارد که در چند سال آینده تعداد کافی داروخانه ها در سراسر افغانستان گشوده شود.

حفظ و مراقبت (بهداشت)

ترتیبات بهداشتی شهر کابل در اوایل بسیار غیرقناعت بخش بود، اما از زمان برگشت امیر از هند بهبودی های قابل قدری بوجود آمده است، به دلیل اینکه یک نهاد جداگانه بهداشتی زیر مراقبت و کنترول شهر کابل تاسیس شده است. زندانیان نوجوان به عنوان جاروب کنندگان استخدام شده و هزینه نهاد از عواید مالیه ای خانه ها تامین می شود که در این اواخر برای این مقصد وضع شده است.

باغ وحش

نهاد باغ وحش در ۱۹۰۷ پس از بازگشت امیر از هند ایجاد شد، اما تا ۱۹۰۹ به مشکل مستحق این نام بود و فقط پس از آغاز امسال است که بعضی پرندگان، شادی ها و پلنگ ها از هند وارد کردند. این باغ فعلا بصورت موقتی متصل به ارگ است، اما ساختمان یک تعمیر دایمی در یک محل مناسب زیر نظر مقامات قرار دارد.

جنگلات

بصورت عام کوههای افغانستان تقریبا خالی و برهنه است و یا توسط نباتات کوچک پوشیده شده که برای هیچ گونه مقاصد مفیدی خدمت نمی کنند. درختان پسته که بصورت وافر در هرات و علاقه های ترکستان وجود دارد، بسیار کم بوده و برای مقاصد تعمیراتی

نمی تواند استفاده شود. با آنهم درختان کاج/صنوبر در وادی کنر فراوان است و چوب آن بصورت عام در تعمیرات دولتی استفاده می شود. هیچ بخش یا دفتر جداگانه برای جنگلات وجود ندارد و مراقبت جنگلات صرف توسط مقامات محلی صورت می گیرد.

معادن

یک معدن یاقوت در نزدیک جگدلک وجود دارد که در بالای سرک جلال آباد به فاصله حدود ۵۹ میل در شرق شهر کابل واقع است. این معدن با هزینه دولت کار می شود و بصورت منظم توسط گارد های خاص مراقبت می گردد. با آنهم محصول آن ناچیز بوده و یاقوت آن که صرف در دانه های کوچک پیدا می شود، دارای قیمت بلند نمی باشد. یاقوت های که تا کنون پیدا شده اند، پس از اینکه بصورت قشنگی حکاکی می شوند، در خزانه دولتی نگهداری می شوند. گفته می شود که در ۱۹۰۹ بعضی یاقوت های تولید شده از طریق یک پیستونجی از بمبئی به فروش رسیده است.
معدن طلای خوبی در قندهار وجود دارد و گفته می شود که زمانی طلای با کیفیت خوبی تولید می کرد، با آنکه عواید نهایی آن کم بوده است. این معدن مدت ها پیش بسته شده و گام های برای بازگشایی آن رویدست است.
ذغال سنگ نیز در غوربند مورد کاوش قرار گرفته است، اما قرار معلوم دارای کیفیت خوب نبوده است. لذا کارعملیاتی آن به مشوره آقای هایدن متوقف شد و خدمات آن از حکومت هند به حکومت افغان واگذار گردید. معدن ذغال دیگری در این اواخر در نزدیک لته بند کشف شده است. آقای سایسی یک بازنشسته قطار آهن، پس از بررسی آن ابراز امیدواری برای دورنمای خوب داد و عملیات مقدماتی آغاز شده است.

ضرابی

سکه های نقره ای دارای یک مقدار خوب مرکباتی است که بخشی از آن توسط دولت و بخش دیگر توسط مقامات غیرصادق مخلوط شده اند. تناسب عادی الیاژ/مرکبات دو اونس

در یک روپیه است، در حالیکه در بعضی موارد بیش از چهار اونس است. یک روپیه کابلی مساوی به ۱۲ اونس سکه برتانیه است. سایر سکه های نقره ای قرار زیر اند:

قیران = نیم روپیه (کابلی).

عباسی یا تنگه = یک سوم روپیه کابلی.

سناری = یک ششم روپیه کابلی.

یک سکه طلایی بنام «طلا» وجود دارد که مساوی به ۱۸ روپیه کابلی است. هیچ الیاژی در آن مخلوط نشده است. سکه های مسی نیز وجود دارند: یک پیسه، پنج پیسه، (یک شادی). شصت پیسه یک روپیه می شود.

سکه طلا (طلا)ی بخارا و سکه های نقره ای پارس نیز در بازار کابل وجود دارد. نرخ تبادل سکه های برتانیه با نوسانات زیادی مواجه است.

افغان ها هیچ پول کاغذی ندارند، اما نوت های کاغذی برتانیه و روسیه می تواند در بازار کابل خریداری شده و بعضا با قیمت مفادی به فروش رسانیده شود.

دفتر پُست

تمبرهای پستی بار اول در زمان امیرشیرعلی خان در ۱۸۷۱ معرفی شد، اما آنها حالا نایاب اند و تمبر مستعمل می تواند با مشکلات زیادی به قیمت حداقل ۳۰ روپیه (کابلی) بدست آید. امیرعبدالرحمن نیز تمبرهای خود را معرفی کرد که دوبار تبدیل شد. امیرموجود تمبرهای بهتری برای مکتوب/نامه ها و پارسل/بسته ها نشر کرد. تمبرهای مکتوبی دارای قیمت های زیر اند:

یک عباسی = یک سوم روپیه کابلی

دو عباسی = دو سوم روپیه کابلی

یک روپیه = یک روپیه کابلی

پستکارد یک شاهی = یک دوازدهم روپیه کابلی.

مکتوب ها با پرداخت دو عباسی نیز راجستر/ثبت می شوند.

تمبرهای پارسل دارای ارزش زیر اند:

سه شاهی (کابلی)

شش شاهی (کابلی)

یک روپیه (کابلی)

دو روپیه (کابلی)

تعداد مکتوب های خارجی و داخلی افزایش می یابد. پُست در چهار روز از پشاور به کابل می رسد و توسط دوندگان انتقال داده می شود، کسانی که در هر شش میل تبدیل می شوند. امیر علاقه ندارد که ترتیبات موجود برای انتقال پست های خارجی را بهبود بخشد و برایش مهم نیست که اگر به تعویق افتند. سیستم آردر/فرمایش پولی در افغانستان هنوز معرفی نشده است. با آنهم در بعضی موارد، پول به خزانه دولت در کابل داده می شود و سند تبادل آن در خزانه های خارجی بدست می آید، اما در چنین مواردی مردم باید پیش پرداختی، افزود بر هزینه دولتی برای مقامات بپردازند.

کارخانه ها

کارخانه های در کابل برای تولید سلاح و بوت وجود دارد و یک تعمیر برای فابریکه پشم زیر ساختمان است. توقع می رود که ماشین آلات آن به زودی به کابل برسد، اما شوق زیادی برای ترتیبات مواد سوخت احساس می شود، چون چوب در مجاورت کابل نایاب است. امیر در نظر دارد تا پروژه ای برای تولید انرژی برق نزدیک جبل السراج اعمار نماید، جاییکه جریان دریا نزدیک است و سرعت آب برای تولید ۱۵۰۰ هارسپاور (قوه اسپ) کافی است. تخمین می شود که ۱۶۰ هارسپاور برای کارخانه های موجود کافی باشد و باقیمانده برای تهیه برق چراغ های شهر و یک تراموای (واگون راه آهن) بهره برداری شود. در رابطه با آن پروژه، ماشین آلات آن قبلا به قیمت ۹.۵ لک روپیه خریداری شده و توقع می رود که به زودی برسد. یک معدن ذغال در نزدیک لته بند نیز در زمان حاضر پیش بینی می شود و موفقیت فابریکه پشم عمدتا تابع نصب دستگاه برق یا کشف ذغال است.

علایم خطوط آهن و تلگراف ها

مردم افغانستان با بازدیدهای وافر از هند در جریان ربع سده گذشته با مفاد خطوط آهن و تلگراف آشنا شدند و زیاد امیدواری وجود دارد که این نهاد ها نیز در افغانستان معرفی خواهد شد. امیرحبیب الله خان در مورد آنها سخت علاقمند است. او هم اکنون تیلفون و موتر را از هند وارد کرده است. کابل به قیمت حدود ۵۰ هزار روپیه از طریق تیلفون با پغمان و جلال آباد وصل شده است. در این جا بیش از یک درجن موتر در کشور وجود دارد و سرک در بین داکه و کابل قبلا در حالت خوبی قرار داده شده است. سرک ها و پل ها در سایر مناطق افغانستان نیز زیر ساختمان است.

آموزش (معارف)

آموزش در افغانستان در گذشته بر بنیاد سیستم کهنه ای مسجد استوار بود. هدایات بصورت عام محدود به مسلمانان بود. الهیات و ادبیات پارسی و در چند مورد، صرف آموزش عالی تاریخ، جغرافیه وغیره توسط اولاد مولوی ها و قاضی های مشهور کسب می شد، کسانی که آموزش پیشرفته را شرط واجب برای نگهداری مقام و برجستگی میراثی خویش می پنداشتند. امیرحبیب الله به زودی و پس از تخت نشینی ضرورت گسترش آموزش مدرن در افغانستان را احساس کرد و تهداب «کالج حبیبه» را گذاشت. در ۱۹۰۹ من گزارشی از آغاز این موسسه ارایه کردم و از آنجاییکه تغییرات زیادی از آن زمان تا کنون بوجود نیامده است، شاید نتوانم چیز بهتر از ضمیمه سازی نقل همان یادداشت با بعضی تغییرات اندک ارایه کنم که قرار زیر است:

مکتب حبیبه در کابل

این موسسه در اکتوبر ۱۹۰۳ و با نام خود توسط امیرحبیب الله خان تاسیس گردید. آغاز آن بسیار ناگهانی بود، ظاهرا با اولین دستور امیر و بدون چوکات بندی قبلی قواعد یا مشوره با مردان صاحب قدرت. نتیجه آن بود که این مکتب برای مدت ۴ سال تا ۱۹۰۷

هیچ پیشرفت قابل توجهی نداشت. مانع عمده در مسیر آن، اراده مریض سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله به مقابل آن بود. او در آن روزها در قدرت بود و آموزش افغان ها را از نگاه سیاسی زیان آور می دانست. او بیش از یکبار بصورت آشکار اعلان کرد که ثبات حکومت افغان کاملا بر بنیاد «جهالت کامل» رعایای آن استوار است. به این علت بود که اعتماد الدوله علاقمندی زیادی به پرورش این نهاد نداشت، در حالیکه این نهاد در حالت نوزادی بود و به توجه زیادی ضرورت داشت.

اولین آموزگاران از پنجاب از طریق صوفی غلام محی الدین، یکی از نماینده های عمده انجمن حمایت اسلام لاهور فرستاده شد. حافظ احمدالدین ساکن ناحیه شاهپور (قریه جواریان)، مدیر اسبق مکتب اسلامیه در لاهور اولین آموزگار یا مدیر مکتب حبیبیه بود. با حافظ و پس از او آموزگاران زیر از هند آمدند:

۱. شیخ عبدالرحیم بی ای، ساکن امرتسر با معاش ۲۰۰ روپیه در ماه.

۲. مولوی محمد چراغ برادر داکتر عبدالغنی (کارشناس) ساکن گجرات با معاش ۲۰۰ روپیه در ماه.

۳. مولوی عبدالعزیز (کارشناس) ساکن سیالکوت با معاش ۱۵۰ روپیه در ماه.

۴. مولوی عبدالله (کارشناس) ساکن گجرانوالا برادر قدیرخان با معاش ۱۵۰ روپیه در ماه.

۵. مولوی اکبر حسین (کارشناس) ساکن باتالا (ناحیه گورداسپور) برادرزاده داکتر غلام نبی با معاش ۱۵۰ روپیه در ماه.

۶. مولوی نجف علی برادر داکتر عبدالغنی که قبلا به حیث ترجمان روزنامه استخدام شده بود، به حیث مفتش اسمی مکتب تعیین شد. او در اداره داخلی مکتب دخالت نداشت.

در پهلوی آموزگاران فوق، بعضی مولوی های افغان مانند مولوی محمد سرور خان و مولوی عبدالرب خان برای آموزش پارسی و عربی با معاش ۱۰۰ روپیه کابلی استخدام شده بودند.

مکتب در یک تعمیر مناسب بنام «مهمانخانه» گشایش یافت. در جریان سال و باوجود مخالفت اعتماد الدوله، کار به پیش رفت، زیرا خود امیر علاقه آن را در دست گرفت. سال بعد رو به کاهش گذاشت. توجه امیر به جا های دیگری کشانیده شد و مکتب کاملا به مدیر آن واگذار شد. چون هیچ کس حاضر به کمک با او نبود، کنترول خود بالای کارمندان را از دست داد. نجف علی و محمد چراغ با بعضی افراد دیگر، گروهی بر ضد حافظ و مدیر ایجاد کردند و برایش گزینه دیگری باقی نماند، مگر اینکه مسایل از بد به بدتر برود. انضباط از بین رفت. حاضری صرف اسمی گردید. تعداد دانشجویان از ۴۰۰ به ۱۰۰ کاهش یافت. مکتب در این مرحله ای گیجی از خدمات مدیر آن در مجموع محروم شد. زیرا امیر، حافظ احمد الدین را استخدام کرد تا او را اردو بیاموزد و متعاقبا حافظ در سفر امیر به همرای او رفت.

وقتی مکتب سه و نیم ساله بود، توجه امیر یکبار دیگر به طرف او متمایل شد. امیر، داکتر عبدالغنی را که مدیر کالج اسلامیه لاهور بود، به حیث مدیر مکتب حبیبیه و به زودی مدیر هدایات عمومی با معاش ۹۰۰ روپیه در ماه تعیین کرد. داکتر مدیریت را در زمان مطلوب در دست گرفت. اعتماد الدوله بازنشسته شد و جانشین او سردار نصرالله خان شد که او هم با آنکه دارای اندیشه های محافظه کارانه بود، اما فکر نمی کرد که با مقام جدیدا بدست آورده اش به مقابل اراده امیر اقدام کند. داکتر به نوبه خود تلاش کرد تا اعتماد سردار را بدست آورد و موفق شد. سردار او را قبلا می شناخت. او را در لندن دیده بود. داکتر با بدست گرفتن مسئولیت، چندین گزارش ارسال کرد و با تقبیح تمام اداره مکتب درخواست قدرت کامل به حیث مدیر را نمود. امیر برایش اعطا کرد. اولین کاری که داکتر کرد، برکناری برخی از آموزگارانی بود که در میان آنها اکبر حسین برادرزاده داکتر غلام نبی قرار داشت. به این ترتیب او باعث نارضایتی داکتر غلام نبی، داکتر شخصی امیر شد. مولوی عبدالعزیز و مولوی عبدالله در رخصتی به خانه رفتند و دوباره برنگشتند. حافظ احمد الدین سرمعلم (اسمی) نیز به صورت دایمی از مکتب برکنار شد. داکتر افراد زیر را از هند برای پر کردن خلا ها درخواست نمود:

۱. قاضی نصرالدین (کارشناس) ساکن اردوگاه پشاور با معاش ۵۰ روپیه در ماه.

۲. مولوی کریم بخش (هنرهای اولیه) ساکن لاهور با معاش ۷۵ روپیه در ماه.

۳. شیخ فضل الهی بی. ای. ناظر ناحیه در دیره غازی خان و ساکن گجرات با معاش ۲۵۰ روپیه در ماه به حیث سرمعلم به عوض حافظ احمد الدین. او صرف چند ماه باقی ماند. او نتوانست با داکتر کار کند و دوباره به هند رفت.

۴. سید مقبول الدین علوی (کارشناس) ساکن لکنهو و میر منشی اسبق تا قنسول پارسی در بمبئی با معاش ۱۲۰ روپیه در ماه. این مرد نیز به دلیل ناسازگاری با مدیر برکنار شد.

۵. مولوی حسین خان بی. ای. از کالج علیگر ساکن جلندرپور.

۶. مولوی غلام رسول بی. ای. از کالج علیگر ساکن پشاور و آموزگار اسبق ریاضی در کالج اسلامیه در لاهور.

۷. مولوی مظفر خان بی. ای. ساکن کوهات.

۸. مولوی عبدالله ایم. ای. از مدراس. هر یک از افراد فوق با معاش ۲۵۰ روپیه در ماه.

۹. محمد اسماعیل اف. ای. ساکن جلندرپور یکی از بهترین افرادی که از هند آمد و عضو مکتب شد.

داکتر عبدالغنی نقشه ای برای ایجاد یک دانشگاه ترسیم کرد. او همچنان پیشنهاد کرد تا صنوف صحی/طبی و تجارتی گشایش یابد. نقشه او مورد پذیرش امیر واقع شد و برایش مبلغ یک لک روپیه در سال برای هزینه کالج داده شد. داکتر روابطی با دانشگاه پنجاب برای برخی وابستگی ها برقرار ساخت، اما بسیار پیش از وقت بود. در حقیقت او بسیار سریع به پیش رفت.

داکتر الله جوایا برای ۷۰۰ روپیه در ماه برای مقام مدیر کالج صحی فرستاده شد، اما او به هنگام آمدن به وظایف عمومی پرداخته شد، زیرا کالجی وجود نداشت.

با آنهم با کنار گذاشتن قلعه های که داکتر در هوا اعمار می کرد، یادداشت های را می نویسم که او در تشویق و ترویج مسایل آموزشی عملا چه کارهای انجام داد.

او صنوفی تا مرحله رشیدیه باز نمود که مساوی به صنف ورودی (دخول دانشگاه) ماست. او انضباط بوجود آورد و کار مکتب را بصورت سیستماتیک آغاز کرد. او قوانین و مقرراتی وضع کرد که باعث رونق موسسه گردید.

او در کنار مکتب، ۵۰ شاخه آن را در شهر تاسیس کرد. این توسط او تنظیم شد و به این ترتیب برای ملا ها مددمعاش اضافی برای تدریس پارسی و ریاضی نیز داده شد و هم برای شاگردانی که نزد آنها می آمدند و قران شریف می خواندند. به این ترتیب هر مسجدی که بچه ها در آن خدمات آموزشی داشتند، شاخه مکتب حبیبه به شمار می رفت. تعداد شاگردان شاخه ها در کنار ۳۴۰ بچه ای مکتب به حدود ۴۰۰۰ نفر رسید.

یک مکتب تربیوی برای ملا ها بازگشایی کرد تا آنها را به سطح آموزگاران منظم آموزش دهد.

او پیشنهادی ارایه کرد و از امیر اجازه گرفت که آموزش اولیه معیاری در تمام افغانستان باید اجباری باشد.

او مولوی نجف علی را به عنوان مفتش مکاتب شاخوی مقرر کرد. سه معاون برایش داد: غلام محی الدین، عبدالغفور و عبدالحق. هر سه پتان بودند. آنها در هند پناهنده بودند و تا سطح صنوف وسطی آموزش داشتند.

تمام کتاب ها، کاغذ، قلم وغیره برای بچه ها در بدل هزینه مکتب فراهم شد. سکالرشیپ برای شاگردان مستحق به نرخ ۲ تا ۱۴ روپیه کابلی در ماه اعطا گردید. حدود ۸۰ فیصد شاگردان گیرندگان سکالرشیپ اند. یک داکتر نیز با مکتب وصل است. در اول امیرالدین معاون شفاخانه ساکن هوشیارپور برگزیده شد، اما او توسط داکتر عبدالغنی رد گردید، با سوی ظن اینکه او رابطه دوستانه با نماینده برتانیه دارد. حال معاون شفاخانه دیگری تعیین شده است.

یک دفتر برای ترجمه و تدوین کتاب ها باز شده است، طوریکه مضامین باید در اینجا به پارسی ترجمه شده و چاپ شود. تا این وقت کتاب به دوردست ها یعنی انجمن حمایت اسلام لاهور فرستاده می شد. فارغان کالج علیگر در این شعبه کار می کردند. تاریخ و جغرافیه افغانستان نیز در سال گذشته زیر آمادگی قرار داشت.

یک شخص بنام حیدر علی شاه ماستر تمرینات از گجرات با معاش ۱۰۰ روپیه در ماه فرستاده شد. ورزش و تمرینات در مکتب اجباری شد.
آخرین چیزی که داکتر انجام داد، بازگشایی یک مکتب شبانه بود که در آن او و فارغان کالج علیگر در تدریس مردم این کشور با دروس آزادی و استقلال سهم می گرفتند. مردم خون گرم افغانستان با شنیدن این خطابه های مقدماتی به دسیسه سازی برای دستیابی آزادی و استقلال شروع کردند. این موضوع باعث نابودی داکتر عبدالغنی و رفقای او گردید. آنها در زندان اند. بعضی از رفقای آنها زندگی خود را بیهوده از دست دادند.
جدولی در اینجا داده شده که نشان دهنده تعداد صنوف و مضامین آنهاست. صنف رشیدیه سال گذشته باز شد که در آن یک بچه بود، پسر نذیر صفرخان که پس از آن یکجا با داکتر عبدالغنی به مشکلات مواجه شد.
امتحانات صنوف پس از هر ربع توسط آموزگاران آنها گرفته می شد و آمتحانات سالانه توسط مدیر هدایات عمومی اخذ می گردید.

جدول نشان دهنده صنوف، مضامین و حاضری

شماره	نام صنف	مضامین	حاضری
	صنوف ابتدایی پایین		
۱	ابجد خوان، بخش الف	پارسی، عربی، اعداد و خط	۴۴
۲	ابجد خوان، بخش ب	همان	۴۲
۳	ابجد خوان، بخش ج	همان	۳۸
	صنوف ابتدایی بالا		
۴	صبیانیه ادنی، سال اول، الف	پارسی، دینیات، قرآن، خط، ریاضی	۴۰
۵	صبیانیه ادنی، سال اول، ب	همان	۴۰
۶	صبیانیه ادنی، سال دوم، الف	پارسی، پشتو، جغرافیه، ریاضی، قرآن، خط، دینیات، روسی*، ارقام و سیاق	۳۵
۷	صبیانیه ادنی، سال دوم، ب	همان	۳۵
۸	صبیانیه ادنی، سال سوم	پارسی، دینیات، اردو، قرآن، پشتو، جغرافیه، ارقام و سیاق، املا، ریاضی، روسی	۳۰
	صنوف متوسطه		
۹	صبیانیه اعلا، سال اول	ریاضی، پیمایش، پارسی، عربی، انگلیسی، جغرافیه، تاریخ**، پشتو، دینیات، اردو، قرآن، ارقام و سیاق، ساینس***، املا، روسی	۲۵

۱۰	صبیانیه اعلا صنوف عالی	همان	۱۰
۱۱	رشیدیه، سال اول	ریاضی، پیمایش، هندسه، الجبر، انگلیسی، رقم و سیاق، پارسی، عربی دینیات، تجوید، ساینس، جغرافیه، اردو، پشتو، روسی، تاریخ	۱
۱۲	رشیدیه، سال دوم	همان	
		مجموعه	۳۴۰

---

* تا هنوز نه معلم دارد و نه کتاب.

** تاریخ افغانستان و تاریخ اسلام زیر کار است.

*** کتاب های ساینس ترجمه شده اند.

یادداشت – یک صنف جداگانه نقاشی/رسم نیز به مکتب وصل است. در حال حاضر حدود ۱۵ پسر ثبت نام کرده و هر یک ماهانه ۲۵ تا ۳۰ روپیه کابلی سکالرشیپ دارند. غلام محمد کابلی آموزگار آنهاست. او یک نقاش مادرزاد است و در «سری-ملی» درگیر بود، اما مهارت استثنایی اش در نقاشی، او را از زندان نجات داد. او به کار خود در مکتب برگشته است، اما زیر مراقبت پولیس است.

مکتب از مارچ سال گذشته بازهم به خاطر نیاز نظارت در رنج است. سرنوشت اش در حالت لرزان قرار دارد. حافظ احمد الدین در راس آن به عنوان ترتیبات موقتی گماشته شده است. هیچ کس نمی تواند بگوید که نتیجه آن چگونه خواهد شد. برخی از ناسپاسان بنام هندیان آموزش دیده شاید امیر را متقاعد ساخته باشند تا اندیشه آموزش رعایای خود را کنار بگذارد، اما او تاکنون تصمیم نهایی نگرفته است. برایم گفته شد که هرگاه چنین واقع می شد که امیر از کنار تعمیر مکتب عبور می کرد، عادت داشت که یک یا دو دقیقه در آنجا توقف می کرد و «سلام» های شاگردان و بعضی آموزگاران را می پذیرفت؛ اما چند روز پیش وقتی از آنجا گذشت، شاگردان و بعضی آموزگاران آگاهی یافته و پیشاپیش در یک صف ایستاده شده بودند تا برای امیر سلام دهند؛ اما اعلی حضرت روی خود را به جانب دیگر برگرداند و حتی نگاهی به آنها نینداخت. این وضع موجود دفتر آموزش در افغانستان است. با آنهم می توانم بیفزایم که این موسسه در حالت بهبودی از حالت کوما بود که حالا افتیده است. حافظ احمد الدین به عنوان مدیر هدایت عمومی تعیین شده و کارمندان با افزودن دو یا سه فارغ دیگر از هند تقویه شده است، اما موسسه هنوز از آهنگی رنج می برد که داکتر عبدالغنی به آن داده بود. مدیر موجود ضعیف است و معلوم

نمی شود که با انرژی باشد. امیر در ۱۹۰۸ بودجه آن را از یک به سه لک روپیه افزایش داد و تمام صلاحیت را به داکتر عبدالغنی اعطا کرد تا مقدار اهدا شده را به بهترین وجه در آموزش مصرف کند. هدایاتی نیز برای حاکمان ولایات دوردست داد تا پشیبانی خود را از پیشنهادات داکتر ابراز کنند و کار آموزش پیشرفت قابل تحملی نموده بود، اما سوگوارانه توسط «سری-ملی» در «جوانی غرق شد». امیر پس از خیانت داکتر علاقمندی چندانی به مسایل آموزشی نشان نمی دهد، با آنکه مکتب هنوز کار می کند.

روزنامه ها

تا حال هیچ روزنامه ای در افغانستان نشر نشده است. با آنهم این موضوع برای چند سال زیر نظر بود تا روزنامه ای بنام «سراج الاخبار» با نام امیرموجود شروع به کار کند و هم تصمیم گرفته شده که مضامین روزنامه باید پیش از نشر، توسط سردار نصرالله خان تایید شود؛ شاید بعضی نوشته ها هم اکنون منتظر تایید سردار باشد. اما این پیشنهاد هنوز جامه عملی نپوشیده است، زیرا شک و تردید عمیقی در رابطه به پذیرش موسسات جدید وجود دارد.

نشرات

شاخه نشرات که در آن فارغان علیگر در کارهای ترجمه استخدام شده اند، ضمیمه مکتب حبیبیه است. تاریخ و جغرافیه افغانستان و بعضی کتب درسی برای مکتب در حالت تدوین قرار دارد. این موسسه همچنان هر کتابی را ترجمه می کند که توسط امیر فرمایش داده شود. در ۱۹۰۹ «اسرار دربار لندن» به پارسی برگردان شد و زمان زیاد و انرژی شاخه نشرات ضایع گردید.

دفتر استخبارات

امیر در این اواخر دفتر استخبارات را در خطوط امپراتوری مغول بازتنظیم کرده است و من قبلا یک نقل هدایات مفصل توسط اعلی حضرت در باره موسسه جدید را به دفتر

خارجی فرستاده ام. اخبار-نویسان پرداختی/معاشدار در مناطق مختلف کشور و با هدایاتی برای تسلیمی گزارشات منظم به امیر از طریق نظر صفرخان تعیین شده اند. این دفتر هنوز در حالت نوزادی قرار دارد و تنها آینده نشان می دهد که موفقانه است یا نه.

جاسوسی مخفی در کابل بسیار قوی است و افغان ها استعداد خاصی در آن دارند. رئیس دفتر استخبارات نظر صفر خان است، کسی که گزارشات خود را به پیشگاه امیر تقدیم می کند. میرزا محمد حسین خان (وزیر مالیه) نیز جاسوسانی دارد و معلومات خود را برای امیر تقدیم می کند. عرصه عمده این فعالیت ها اجنسی برتانیه در کابل است. افغان ها این را وظیفه اخلاقی و مذهبی خود می دانند تا از هر یک و از هر حرکت کارمندان اجنسی برتانیه آگاهی داشته باشند. پیشکش های مالی برای «خدمات مخفی» اجرا می شود و معاش های آزاد نیز پرداخت می گردد تا مقامات اجنسی را با خود داشته و معلوماتی از آنها استخراج کنند. من یقین دارم که مقامات معینی از کارمندان پیشین، اخبار را در بدل پرداخت پول برای حکومت افغان داده اند. من گزارش جداگانه ای در این مورد به مقامات داده ام که ضرورت به تکرار آن در این جا نیست.

شورا

امیرحبیب الله خان پس از نشستن بر تخت، شورای برای گفتگو روی مسایل دولتی تنظیم کرد، اما پس از زمان کوتاه کار شورا بسیار کُند شد و پس از وقوع «سری-ملی» [دسیسه داکتر عبدالغنی برای سقوط سلطنت استبدادی و برقراری حکومت پارلمانی] در ۱۹۰۹ دیگر هرگز دایر نشد. با آنهم امیر در می ۱۹۰۹ دو شورای دیگر – ملکی و نظامی – تنظیم کرد. دومی قبلا کارهای خود را آغاز کرده و اعضای اولی توسط امیر در مشاوره با سردار نصرالله خان نامزد شده اند، اما هنوز هیچ کاری نکرده اند. سردار نصرالله خان در هر دو شورا چوکی دارد.

فصل ششم – دادگاه ها و قانون

دادگاه ها

در حال حاضر چهار دادگاه در کابل وجود دارد:

۱. دادگاه اعلی حضرت، امیر.

۲. دادگاه سردار نصرالله خان، نایب السلطنت.

۳. دادگاه سردار عنایت الله خان، معین السلطنت.

۴. دادگاه سردار امان الله جان، عین الدوله.

تمام عریضه/دادخواست ها برای اعلی حضرت تمبر ۱۰ روپیه کابلی دارد و در یک فورمه چاپی نوشته می شود. دادخواست های نواحی دورافتاده در یک بکس بسته در مرکز هر ناحیه و ولایت نگهداری می شود. بکس دادخواست هر شش ماه به کابل آورده می شود و در زیر نظر یک گارد خاص در شعبه خود امیر باز کرده می شود. اعلی حضرت دادگاه را در چند هفته و موارد نایاب دایر می کند و قضایا برای مدت های غیرمعمولی به تعویق می افتد. دادگاه های دیگر فقط وقتی دایر می شوند که سرداران وقت اضافی برای تدویر آن داشته باشند و به استثنای دادگاه سردار عنایت الله خان، باقیمانده نیاز دارند که اجازه نامه اعلی حضرت را پیش از تدویر آن بدست آورند. شکایات نوشتاری و لفظی در این دادگاه ها شنیده می شوند و سرداران قدرت دارند تا دساتیر نهایی را در تمام موارد صادر کنند که به پیشگاه آنها راجع شده است؛ با آنهم محکومیت ضبط اموال، حبس و مرگ، نیاز به تصدیق اعلی حضرت دارد، کسی که قضیه را در حضور جوانب می شنود که به شکل یک یادداشت است. اعلی حضرت هر دو جانب یعنی متهم و مدافع را ارزیابی می کند تا قضاوت عادلانه صادر کند. امیر بعدا ورود مختصری به دوسیه می کند که پایان قضیه بوده و فرمان برای جوانب ذیربط اعلان می شود. شکایات وارده توسط اشخاص استخدام شده در دفتر نظامی در دادگاه سردار عنایت الله خان معین السلطنت شنیده

می شود؛ قضایای مربوط به خاصه دار ها (نیروهای غیرمنظم) در دادگاه سردار امان الله جان آماده می شود.

دادگاه های دیگر نیز در کابل و هم در مرکز هر ناحیه و ولایت وجود دارد. چون بصورت عام قوانین اسلامی در سراسر کشور تطبیق می شود، دادگاه های ملکی کاملا در اختیار قاضی ها و مفتی ها هاست. قاضی قضاوت خود در موارد تخلفات عمده را به تایید امیر می رساند. جریانات فقط در موارد خاص ثبت می شود و مسایل به صورت عام به شکل شفاهی به پیش می رود. دادخواست های ملکی عمدتا بر بنیاد سوگند تصمیم می گیرند. چون افغان ها بسیار بی احتیاط در سوگند خوری در زندگی روزمره اند، بصورت جدی از دادن شهادت غلط در بالای «قرآن» در دادگاه جلوگیری می شود و بعضی اوقات در قضایای ناچیز و بدیهی به ادعای دشمنانه اجازه می دهند، نسبت به اینکه خود را توسط سوگند پایین بیاورند. بصورت عام، انتقال پول بصورت لفظی صورت می گیرد و افغان ها بدهی بد نمی کنند. قرض دهندگان مسلمان در موارد نایاب مفاد می گیرند که بصورت محتاطانه از قاضی ها و مفتی ها پنهان می کنند و نرخ مفاد عموما بیشتر از دونیم فیصد در ماه نمی باشد. هندو ها مفادی با نرخ ۵ الی ۷ فیصد در ماه اخذ می کنند، اما دادگاه های قوانین اسلامی هرگز ادعا در باره مفاد را اجازه نمی دهند. وام گیرندگان برای آنکه باور خود را نشان دهند و برای آنکه بصورت فوری ضروریات مالی آینده خود را تامین کنند، گاهی از پرداخت مفاد طفره می روند.

اجرای احکام توسط دادگاه های ملکی

وقتی یک حکم به مقابل کسی اجرا می شود، افراد شخصی به حیث «محصل ها» نماینده می شوند تا مقدار فرمان را تحصیل کنند و تعداد آنها با درنظرداشت موقعیت بدهکار و مقدار پول حکمی فرق می کند. نیروی «محصل» در خانه قاضی-بدهکار مهمان می شوند و در آنجا می مانند تا پول مورد نظر بصورت کامل پرداخت شود. چون این پروسه مستلزم یک معامله خوب برای «محصل» و یک منبع رنجش زیاد برای قضاوت-بدهکار است، مقدار حکمی بدون معطلی بدست می آید. می توان افزود که این پروسه در بازیابی

قرضه های پس افتاده عواید زمین و سایر حقوق حکومت اجرا می شود، به استثنای اینکه به عوض افراد شخصی، سربازان به این مقصد نمایندگی کنند. در این شیوه یک هزینه دو فیصد بالای بازیابی اضافه شده و به خزانه دولت پرداخته می شود.
دادگاه های قوانین اسلامی در امورات اداری مداخله نمی کنند که در محدوده صلاحیت قضایی اجراکنندگان قرار دارد. حاکمان ولایات دورافتاده و حاکم های زیردست آنها عمدتا در مورد قضایای عواید تصمیم می گیرند و هم قضایای جرمی را می شنوند. با آنهم این ها صلاحیت حکم حبس و یا مجازات شدید دیگر را ندارند و قضایای تخلفات جدی به کابل ارسال می شود. حاکمان صلاحیت دارند تا متهم را شلاق بزنند و یا بازداشت نمایند و اگر در اجرای این صلاحیت باعث مرگ متهم در اثر شلاق زدن شوند یا آنها را برای مدت نامعین بازداشت نمایند، هیچ اخطاری از برخورد آنها توسط مقامات بالاتر داده نمی شود! متهم برای سال ها در بازداشت می ماند و زندان های کابل شهادت متقاعد کننده ای برای این حالت اسفناک ارایه می کند. این دوره دراز محاکمه و حبس توسط زندانیان احساس نمی شود، چون آنها غالبا اشخاص واقعا مجرم اند و توقع معامله بهتر در باره تصمیم نهایی قضایای خویش را ندارند. مردم نیز هیچ گونه همدردی با متهم نشان نمی دهند، آنهم به دلیل باور عمومی افغان ها مبنی بر این که ابراز همدردی برای یک شخص واقعا مجرم گناه است. قضایا بصورت عام ساده است و تخلف ها به شیوه جرات مندانه و قصد قبلی صورت می گیرد. متخلفین بصورت عام به جرم خود اعتراف می کنند. در مواردی که متهم درخواست «بی گناهی» کند، حقایق واقعی از مدارک شاهد ها استخراج می شود. مقامات کاملا آزاد اند که متهم را شکنجه دهند تا حقایق را بدست آورد و برای ارزیابی فیصله خود قانع شوند که متهم مجرم است یا نه. هیچ قانون دانی در افغانستان وجود ندارد و این نشان دهنده این واقعیت است که مردم هنوز نیاموخته اند که حقایق را مغشوش سازند و برای آن رنگ بدهند.
به عنوان یک حقیقت، مردم خوش ندارند که قضایای آنها در دادگاه ها فیصله شود؛ آنها بصورت عام ترجیح می دهند که آن را از طریق سازش و یا بعضی اوقات از طریق مداخله اشخاص بزرگ و کهن سال فیصله کنند. در بعضی موارد شخص متضرر به

عوض اینکه شکایت کند، درعوض برای فرصت مناسب منتظر می ماند تا انتقام گیرد.
دلالیل عدم تمایل عمومی مردم برای نرفتن به دادگاه ها قرار زیر است:

۱. مشکلات در وسایل گفتگو و مزاحمت های بعدی که باعث مرافعه در تحمل سفر دراز با پای پیاده و به ویژه در مسیر های کوهستانی می شود.

۲. هزینه اضافی برای اقامت در مراکز دادگاه ها برای دوران طولانی غیرضروری و ضیاع وقت در غیابت از خانه، به ویژه وقتی که محصولات یا مانند آن ها نیازمند نگهبانی ثابت و دوامدار باشد.

۳. حضور اجباری شکایت کننده تا فیصله نهایی قضیه که در آن پولیس ها نگران اند.

۴. نبود صداقت مقامات و زحمات بعدی جوانب ذیربط.

مجازات

مجازات در اینجا به چندین شیوه صادر می شود و مشکل است که گزارش مفصلی از آنها ارایه کرد، چون هر روز شیوه های جدیدی اختراع می شود. به این ترتیب تلاش می کنم چند نمونه آن را ارایه کنم:

۱. از دهن توپ پراندن – این شیوه مجازات برای اغتشاشیون، داکوها، فتنه گران و امثال آن اجرا می شود که گنهکار جرایم نوع هیروییین باشند و یا برای کسانی است که مجازات نمونوی بدهند. زمانی که امیر حوصله خود را از دست بدهد، دساتیری برای تخریب فوری اشیای ناخوشی خود صادر می کند. وقتی کسی باید با این شیوه مجازات شود، او را توسط سربازان مسلح دستگیر نموده و در دهن یک توپ بسته می کنند. توپ را با پودر پر می کنند و وقتی توپ فیر می کند، قسمت پایین بدن او بر زمین می افتد، در حالیکه قسمت بالای بدن او به قسم توته ها در هوا پراگنده می شود.

۲. حلق آویز کردن – این نوع مجازات بصورت عام برای دزدان و راهزنان داده می شود؛ و بعضی اوقات برای کسانی که ثابت شود مایه رنجش امیر شده باشد. مفتی مقر که در ۱۹۰۷ مردم را به مقابل ساخت سرک تحریک کرده بود، با این شیوه مجازات شد. بار دیگر سرهنگی که «سلاح موجود» را فیر کرده و اسپ های حامل امیر را ترسانده بود، به همین سرنوشت دچار شد.

۳. گلو بریدن – این مجازات توسط دادگاه ها برای قاتلان صادر می شود. وقتی اتهام قتل ثابت شود و دادگاه زندانی را مجرم بداند، او را به یکی از اقارب مقتول می دهد، با آزادی اینکه می تواند او را مجازات کند و یا ببخشد. شخص مجرم توسط گارد مسلح به محل اعدام برده می شود که نزدیک شهر است. بینندگان به تعداد زیادی جمع می شوند و به زندانی اجازه داده می شود که نماز بخواند. سپس نواری روی چشم های او گذاشته می شود و اقارب مقتول، مرد یا زن، گلوی قاتل را با دست های خود می برد. مواردی وجود داشت که من شاهد مرگ یک قاتل در جلال آباد بودم، جاییکه محل اعدام بسیار نزدیک به خیمه من بود و من از آنجا تمام صحنه را دیدم. یک زن در انتقام به قتل شوهرش نه تنها قاتل را به این شیوه ای وحشیانه کشت، بلکه مقداری از خون او را نوشید که از گلوی جسد جاری بود. اقارب مرد محکوم معمولا تلاش می کنند تا با التماس عفو و همدردی موجب بخشایش او شوند، اما موارد نایابی وجود دارد که موفق شوند. من در جریان سه سال اقامت در افغانستان، صرف شاهد یک مورد بودم که قصاص (زندگی قاتل) بخشیده شد.

۴. سنگسار کردن یا از کوه لول دادن – این مجازات بصورت عام برای مرتدان داده می شود، کسانی که عملی مخالف عقاید اسلام مرتکب شود و یا برای کسانی که مرتکب زنا شوند. مجرم به بالای یک قله کوه برده می شود، در کنار شهر، جاییکه دست هایش از پشت بسته است و از بالای پرتگاه لول داده می شود. بعضی اوقات مجرم تا مرگ سنگسار می شود. دست ها و پاهایش را می بندند و در روی زمین می نشانند. سپس ملای پیشوا

یک سنگ به کله ای او می زند. قربانی تلاش می کند که با آهستگی جلو برود، اما با باران سنگ های مواجه می شود که از تمام جوانب توسط افراد زیاد بر سر او می بارد، تا زمانی که جسد او در زیر توده ای سنگ ها دفن و در زیر سنگ ها پنهان شود.

۵. با مرمی (تفنگچه یا تفنگ) کشتن – این شیوه مجازات برای اشخاصی داده می شود که مرتکب خطاهای جدی به مقابل دولت شود. مجرم توسط مرمی کشته می شود.

۶. چشم کشیدن یا قطع دست، پا، گوش، بینی، زبان و یا شکم پاره کردن – این نوع مجازات بصورت عام برای دزدان داده می شود.

۷. خفه کردن – این مجازات بصورت مخفی و برای بدخواهان دولت داده می شود. امیرمرحوم خودش یکبار مردی را به این شیوه در اتاق خود کشت، یعنی با بستن دهان او توسط بالشت.

۸. در سیاه چاه انداختن – متخلفینی که به مجازات بزرگ محکوم شده و بعضا با مرگ طولانی بمیرند، در چاه عمیقی انداخته می شوند که بامی در بالای خود با یک روزنه دارد و برای ورود یک نفر است. سیاه چاه توسط گارد مراقبت می شود. روزانه برای مجرم صرف یک مقدار کم غذا و نوشیدنی داده می شود، طوریکه شکنجه تشدید شود و او با اهستگی و مرگ شدید بمیرد.

۹. ضبط اموال و تبعید کردن – این یک مجازات اضافی است و برای اقارب اغتشاشیون یا مجرمان جدی مانند فتنه گران، قاتلان وغیره بر بنیاد آن داده می شود که آنها با متخلف رابطه داشتند.

۱۰. در قفس (آهنی) انداختن – در حال حاضر دو قفس وجود دارد که در دو محل در بین کابل و جلال اباد قرار دارد و استخوان های سفید شده آنها هنوز هم شاهد این نوع مجازات است. این مجازات برای راهزان معتاد داده می شود و قفس در محلی آویزان می شود که راهزنان مرتکب جرم شده اند. یک نگهبان برای مراقبت آن توظیف می شود، تا زمانی که زندانی آخرین نفس خود را بدهد. این مجازات اثرات بسیار دردناکی در بالای اقارب شخص محکوم دارد.

۱۱. شکنجه کردن – شکنجه های زیر در مواردی اجرا می شود که بخواهند حقایق را پیدا کنند یا اعتراف کنند و بعضی اوقات محکومین در زیر آن می میرند:

۱. انداختن تیل داغ در بالای سر.

۲. فرو بردن میخ های آهنی در دست ها و پا ها.

۳. پاشیدن تیل داغ در بالای بدن و سپس مالش سریع آن.

۴. فشار دادن پا در بین دو قطعه چوب بسته شده با آن.

۵. زدن روزانه یک مرد با چوب در پشت او.

۶. زدن زندانی در کف پاهای او.

۷. کندن توته های گوشت از بدن.

۱۲. جریمه کردن – هیچ حدی برای جریمه وجود ندارد. امیر مقدار جریمه را با اختیار مطلق خود تحمیل می کند. برادر و دو پسر او نیز این قدرت را دارند. یک جریمه ۷۵۰۰ روپیه (کابلی) اکثرا بالای کسانی تحمیل می شود که مقصر قتل اند. نیم آن به دولت می رود و نیم دیگر برای اقارب مقتول. جریمه گرفته می شود، حتی در صورتیکه اقارب مقتول شخص محکوم را ببخشند.

۱۳. باج پرداختن – وقتی یک تخلف جدی در یک شهرک یا محل خاصی واقع می شود، یک جریمه باج بالای آن شهرک یا محل صادر می شود؛ هر باشنده باید سهم خود را در مقابل آن بپردازد. این شیوه به هیچ نوع زیان آور محسوب نشده است و بنا بر دلایل معین

مفید هم بوده است. وقتی یک قضیه دزدی به قرارگاه پولیس گزارش شود، فورا تحقیقاتی از طریق کلانتر آغاز شده و سایر مردان قابل احترام باید جزییات دقیق اموال دزدی و ارزش آن را تعیین کنند. به این ترتیب ارزش تخمین شده به یکبارگی از باشندگان محل بازیاب گردیده و برای مدعی داده می شود. جستجو برای توقیف دزد دارای اهمیت دوم است و در تحت چنین شرایطی این شیوه به مفاد تمام محل است تا چشم خود را بالای اشخاص مشکوک باز بگذارند و اجازه ندهند که از نزدیکی خانه های آنها عبور کند و از اینکه مردم واقعا بصورت هشیارانه مراقب می باشند، وقوع دزدی ها در شهر کابل نایاب شده است.

۱۴. زندانی ساختن – این به ندرت اتفاق می افتد که اگر شخصی به زندان بیفتد، به زودی بتواند از زندان بیرون شود. موارد زیادی وجود دارد که در آن اشخاص متهم برای اتهامات بسیار ناچیز در زندان انداخته شدند، اما آنها بصورت غیرضروری مدت بسیار طولانی را گذراندند، پیش از آنکه فیصله نهایی صورت گیرد. دو مورد به آگاهی من رسید. اولی در ۱۹۰۷ بود، وقتی که من در رابطه به سفر امیر در افغانستان در فراه بودم. برایم گفته شد که دو نفر در محبس وجود دارد که ۸ سال پیش به اتهام دزدی چند کبوتر بازداشت شدند. در مورد دوم سه مرد حدود ۱۳ سال پیش به جرم دزدیدن یک ریسمان از یک خیمه دولتی بازداشت شده بودند.
آنها را به نزد امیرمرحوم عبدالرحمن آوردند، اما چون عالی جناب در آن زمان مصروف بودند، فرمان داده بودند که پس از چهار روز بیاورید. متاسفانه، مقامات مربوطه قضیه را فراموش کردند و متهمان حدود ۱۳ سال در آنجا ماندند. در این اواخر یکی از اقارب این متهمان یکی از افراد کارمند سردار امان الله جان پسر سوم امیر می شود و سردار امان الله جان را متقاعد ساخت که اقارب او و دو نفر دیگر را رها سازند.
اشخاصی که قربانی این مجازات ها می شوند، بردباری فوق العاده نشان می دهند و معلوم نمی شود که حداقل از سرنوشت خود افسوس بخورند. اشخاص محکوم حتی در زمان اعدام خواهان بخشش نمی شوند، به استثنای قضایای بسیار نادر که اقارب قاتل همیشه

التماس بخشش می کنند. اما اگر رد شود، شخص محکوم با حضور شگفت انگیزی ذهن خود را برای انتقام آماده می سازد. اقارب متهم به خاطر تشویق قتل شونده بعضی اوقات صدا های بلند اخطاری صادر می کنند، مانند «حضور ذهن داشته باش، خانواده را نشرمان وغیره». مردی که اجرای این مجازات را به عهده دارد از اجرای فرمان لذت می برد و از کار خود احساس غرور می کند. آنها نه تنها در اجرای وظایف خود ضعفی نشان نمی دهند، بلکه بعضی اوقات بهبودی در فرمان اصلی می آورند. موارد زیادی به مشاهده من رسید که این مردان خود را کاملا تهی از احساس بخشش و همدردی نشان دادند.

در یک مورد شوهر یک زن فرار کرده بود و زمان درازی خبری از او نبود. زن او به فکر اینکه شوهرش مرده است، دوباره ازدواج می کند. وقتی شوهر اولی پیدا می شود، به مقابل دشمن خود شکایت می کند. در این زمان شوهر او (دومی) فرار می کند. وقتی قضیه پیش امیر آمد، اعلی حضرت فرمان داد که زن مستحق آن است که هر روز ۲۵ ضربه زده شود، تا اینکه جای فرار شوهر دومی خود را افشا کند. زن هیچ گونه اطلاعی نداشت و شاید چیزی نمی دانست. نتیجه این شد که او در زیر ضرباتی درگذشت که بصورت منظم بر او زده می شد. این مردان با آخرین توان خود او را می زدند، بدون اینکه حداقل رحمی برای او نشان بدهند.

فصل هفتم – کشت و زراعت

نمایش ها و موسم ها

به مجردی که برف ها آب می شوند، نمایش ها که از نگاه محلی بنام «جوباس» یاد می شوند در حومه های کابل در روزهای معین برگزار می شوند تا ظهور بهار را جشن گیرند. خوشی عمده آنهای که در این نمایش ها حاضر می شوند، تماشای سرگرمی های شعبده بازان و ورزشکاران است. خیمه-زنی و مسابقه سایر تعاملاتی است که تعداد زیاد مردم را جذب می کند.

امور زراعتی (قلبه کشی) در روز سال نو در ۲۱ مارچ برگزار می شود. مِلِک های پیشوا روزی را برای جشن نمایش تعیین می کنند، دهقانان را دعوت می نمایند، کسانی که با تعداد زیادی در محل معین جمع می شوند، با وسایل کشت/قلبه و نرگاو های قشنگ شان که برای این مراسم تزیین شده اند و از مهمانی مجلل لذت می برند. برای پیروزی موسم کشت دعا ها می شود و مردان پیشوا قسمتی از زمین را بنام بخت خوب قلبه می کنند. سال زراعتی مطابق ماههای شمسی شناخته می شود. زمیندارها که با مسایل زراعت مشغول اند، سال را به موسم های زیر تقسیم کرده اند:

-	ماه خورشیدی	ماه انگلیسی
بهار	حمل	۲۱ مارچ تا ۲۰ اپریل
	ثور	۲۱ اپریل تا ۲۱ می
	جوزا	۲۲ می تا ۲۱ جو
تموز	سرطان	۲۲ جون تا ۲۳ جولای
	اسد	۲۴ جولای تا ۲۳ اگست
	سنبله	۲۴ اگست تا ۲۳ سپتمبر
تیرماه	میزان	۲۴ سپتمبر تا ۲۳ اکتوبر
	عقرب	۲۴ اکتوبر تا ۲۲ نومبر

	قوس	۲۳ نومبر تا ۲۲ دسمبر
زمستان	جدی	۲۳ دسمبر تا ۲۰ جنوری
	دلو	۲۱ جنوری تا ۱۹ فبروری
	حوت	۲۰ فبروری تا ۲۰ مارچ

زمستان به دوره های زیر تقسیم شده است:

۱. چله ای کلان یعنی از ۲۰ دسمبر تا ۲۹ جنوری.

۲. چله ای خورد یعنی از ۳۰ جنوری تا ۱۸ فبروری.

این دوره ها به شدت سردی ارتباط داشته و علامه گزاری شده است.

قلبه کاری و عملیات دانه پاشی همیشه در پایان مارچ، پس از «نوروز» آغاز می شود.

تقسیم بندی زمین

زمین ها بصورت عام به آبی و للمی تقسیم می شود. آبی شامل تمام زمین های آبیاری شونده توسط دریا ها، کانال ها و جهیل ها یا چشمه هاست. زمین های آبیاری شونده نیز دو گونه است:

۱. نیرو – زمین های که مقدار کافی آب دارند؛

۲. بالاجنی – زمین های که مقدار کافی آب برای آنها نمی رسد.

در کنار آنچه در بالا گفتیم، تقسیم دیگر زمین های آبی وجود دارد که بنام «تک کنده» یاد می شود که از سال های پیش در زیر کشت انگور باقی مانده است. این نوع زمین ها دارای بهترین کیفیت اند.

زمین های للمی به چهار طبقه تقسیم می شوند:

۱. دند	لس
۲. مکان	زمین های دارای رنگ زرد
۳. شیگی	ریگی
۴. گور افغان	راکار

ساحات للمی در هزاره جات بسیار زیاد بوده و عمدتا گندم در آنجا ها می روید. محصول زمین های للمی رفاه زیادی تامین می کند، زیرا زمین های آبی به دلیل نبود برف و پیامد ذخیره ناکافی آب نمی تواند محصولات کافی تولید کند.

غله/دانه ها

بصورت عام دو نوع غله در سال وجود دارد، ربیع و خریف. غله های ربیع در محلات بنام «سفید برگ» یاد می شوند و در اکتوبر کشت می شوند و در اوایل جولای برداشت می شوند، به استثنای هزاره جات که در اپریل کشت و در اکتوبر برداشت می شوند. در مسیرهای برفی جو در اکتوبر و بعد در اپریل کشت می شود، اما هر دو تقریبا در عین زمان پخته می شود، یعنی در اخر جولای، با تفاوت حدود ۲۵ روز در بین دانه های اولی و دومی.

دانه های خریف از نگاه محلی بنام «سبز برگ» یاد می شوند. انها در جولای کشت و در اکتوبر برداشت می شوند. دانه های اضافی ربیع در اپریل کشت و در اگست یا سپتمبر درو می شوند.

دانه های عمده ربیع عبارتند از: گندم، جو، نخود، ارزن، باقلی (سیاه، سفید و خاکی)، خشخاش، شاکل، اسفرزه و دانه های روغندار.

دانه های ربیع اضافی عبارتند از: بایگان، زردک، ملی، شلغم، پیاز، سیر، سبزی ها، توری، کلفه، لبلبو، خردل، مرچ، کدو، کشمش، کلم، بادنجان رومی، بادرنگ، کاکری، کاو، رواش، سمارق، تنباکو، نیشکر، رشقه، شفتل و خربوزه ها.

دانه های خرفیع عمده عبارتند از: مکه، جوار، برنج، موت منگ، ماش، ملکه-مسور، شرشم، پنبه، لوبیا و کچالو.

گندم و جو در تمام مناطق کشور کشت می شود. نخود سفید صرف به مقدار کم تولید می شود. نخود سیاه نایاب است. سبزیجات و کچالو به مقیاس کم کشت می شود. سمارق صرف در کابل یافت می شود، در حالیکه رواش از پغمان به کابل آورده می شود

تنباکو – کشت تنباکو در لوگر، غزنی، قندهار، بلخ، گلدره و جلال آباد فراوان است.
تریاک – تریاک در مناطق زیاد جلال آباد، قندهار و هرات کشت می شود.
پنبه – پنبه تقریبا در هر منطقه افغانستان به استثنای اطراف کابل کشت می شود، اما تگاو منطقه عمده ای تولید آن است.
برنج – برنج بصورت عام در افغانستان کشت می شود، اما زمین های آبیاری شونده توسط دریای کنر در ناحیه جلال آباد، بغلان در ناحیه قطغن و دریای بلخاب در ناحیه پیکام دره (ترکستان افغانی) بهترین نوع برنج را تولید می کند.
علوفه – رشقه و شفتل عمدتا به عنوان علوفه استفاده می شود. آنها بصورت گسترده در زمین های آبی کشت می شوند.
سرده – کشت سرده (یک نوع خربوزه) که در هند فوق العاده تقدیر می شود و مستحق تذکر خاص است. زمین های که در آنها سرده می روید، بنام «پالیز» یاد می شود. آنها در اواخر اپریل آماده می شوند و مزرعه به قطاعت کوچک – به شکل مستطیل – تقسیم می شود. زمان عادی کشت آن در حوالی ۱۵ می است، اما بعضی اوقات عملیات کاشتن تا پایان می ادامه می یابد. محصول در سپتمبر پخته می شود و در آغاز اکتوبر برداشت می شود. زمین اولین آبیاری خود را ۱۲ روز پس از دانه شانی می گیرد. سه روز پیش از دانه شانی، تخم ها در آب تر کرده می شود تا دهن آن باز شود. پس از اینکه تخم کشت می شود، زمین بصورت منظم پس از هر ۱۲ روز آبیاری می شود و به این ترتیب زمین در مجموع ۶ بار آبیاری می شود؛ پس از آن آبیاری متوقف می شود تا اینکه محصول کاملا پخته و شیرین شود. توجه می شود که از دانه شانی متراکم جلوگیری شود، به ویژه در اقلیم های که داغ است، درغیرآن امکان زیاد وجود دارد که محصول به مرضی بنام «جال» گرفتار شود که برگ ها سیاه می شود، بدون اینکه ساقه صدمه ببیند. به مجرد اینکه شاخچه ها میوه بگیرند، کشت کنندگان سرده های جوان را به تعداد زیاد قطع نموده و آن را به عنوان سبزی می خورند و یا از آنها با انداختن در سرکه، ترشی تیار می کنند. سرده های باقیمانده با خاک پوشانده می شوند تا اینکه کاملا پخته شوند. لازم است که زمین باید کود/پاروی کافی داده شود. بهترین کود پاروی کبوتر است. وقتی آن موجود

نباشد، نبات «مضر» در زیر ریشه های هر شاخه سرده دفن می شود که یک پاروی بسیار مفید را فراهم می کند. سرده می تواند در عین مزرعه برای دو سال متوالی کاشته شود، اما پس از این دوران خاک نمی تواند برای چند سال دیگر سرده تولید کند. با آنکه افغان ها می گویند، خاک کشت سرده برای یک دوره صد سال نامناسب می شود، اما بصورت آشکار معلوم است که این موضوع دور از حقیقت می باشد. به این ترتیب زمین شخم شده می تواند برای تولید سایر محصولات استفاده شود. کشت کنندگان ماهر توجه زیادی در انتخاب و حفاظت تخم ها مبذول می دارند. آنها برگزیده ترین تخم موجود را جمع آوری می کنند و اگر محصول غنی باشد، یک جریب زمین می تواند سرده ای به ارزش ۴۰۰ روپیه (کابلی) محصول دهد. انواع مختلف سرده وجود دارد، اما بهترین آنها بنام «امیری» و «سبزمغز» شناخته می شود. سرده برای صادرات به کشورهای دیگر پیش از اینکه کاملا پخته شوند، قطع می شوند، طوریکه آنها به هنگام انتقال خراب نشوند. آزمایش کاشتن یک محصول توسط تخم ها از سرده های ناپخته بدست می آید، لذا صادرات یک موفقیت محسوب نمی شود.

نتیجه محصولات

نتیجه تمام محصولات بصورت عام خوب است، به استثنای چند نوعی که زیاد مهم نیستند. دانه های عمده گندم و جو است و نتیجه آن قرار زیر است:

	نتیجه فی جریب	مقدار تخم
گندم	۸۰ سیر (کابلی)	۵ سیر (کابلی)
جو	۱۲۰ سیر (کابلی)	۴.۵ سیر (کابلی)

میوه جات

درختان میوه دار فراوان است و عمده ترین آنها عبارتند از: انگور، زردالو، چارمغز، الوبالو، سیب، انار، انجیر، توت، ناک، بهی، آلو، پسته، بادام، گیلاس و سیترون (لیمو/ناریخ).

انواع انگور تقریبا در تمام مناطق افغانستان تولید می شود، اما بهترین نوع آن در کابل و قندهار است. انواع انگور وجود دارد که عمده ترین آنها عبارتند از: کشمش سفید، کشمش سرخ، روچا، خالچینی، اوی، موناکه، عسکری، امیری، حسینی، کاهناک، شوندو خانی، سیاه قندهاری، صاحبی، لعل، شیخانی، دیده گاو. بهترین و شیرین ترین آنها حسینی است.

انار – بهترین انارها در قندهار تولید می شود. در زمان امیرمرحوم بعضی درخت های بهترین نوع از قندهار آورده شد و در شاخه های جوان داخل و خارج گوگه منده حدود ۲۲ میل از کابل به طرف جلال آباد پیوند شد. درخت های انار پیوندی حال چنان میوه عالی داده اند که عمدتا به هند صادر می شوند، جاییکه فوق العاده قدردانی می شود و بنام جلال آبادی شناخته می شود، با آنکه در واقع از گوگه منده، کجه و تگاو بدست می آید.

سیترون – در جلال آباد تولید می شوند. تجربه رویاندن مالته تلاش شده است. چندین درخت جوان پیوند شدند.

انجیر – عمدتا در قندهار تولید می شود. آنها سه نوع اند یعنی سفید، سیاه و پنبه ای.

پسته – عمدتا در هرات و ییلاق های ترکستان تولید می شود.

نیشکر – در افغانستان بسیار نایاب است.

بادام – در کابل، قندهار، هرات و ترکستان تولید می شود. درخت های بادام قبلا مربوط به افراد شخصی بود، اما حکومت افغان حالا حقوق مالکیت آن را به خود اختصاص داده است.

در کنار آنچه در بالا گفتیم، چار، شیرخشت، عمران و ترنجبین تولید می شود. چارها از بنگ در لوگر تولید می شود. عمران در هرات از درخت های گیلاس تیار می شود. این بصورت عام در قهوه به عنوان تونیک/مقوی استفاده می شود. شیرخشت از هرات می آید. این از شربت درختان معین ساخته می شود. فروش آن توسط دولت انحصار شده است. یک سیر حدود ۲۰ روپیه (کابلی) است. این یک نوع ادویه است که بصورت عام در هند به عنوان مسهل کننده استفاده می شود.

آبیاری

۱. چاه ها – چاه های خوب برای مقاصد آبیاری چند دانه است و دور از هم. با آنهم تعداد زیادی به شکل کاریز ها یافت می شوند که بسیار سودمند بوده اند، جاییکه وسایل طبیعی آبیاری وجود ندارد. یک کاریز توسط کندن چندین چاه کچه و نزدیک به یکدیگر ساخته می شود که در آن آب نزدیک سطح زمین است. این چاه ها توسط عبورگاههای زیرزمینی با یکدیگر وصل می شوند و چون میلان چاهها بطرف پایین است، آب می تواند به آسانی به آخر کانال جریان یابد. این یک وسیله سودمند است، اما از آنجاییکه مستلزم مشکلات بزرگ است، سهم دولت در این زمین ها بسیار پایین و صرف یک دهم محصول عمومی است.

۲. کانال ها – زمین ها در هرات، قندهار و ترکستان عمدتا آبیاری خود را از کانال ها می گیرند و چون آب همیشه فراوان است، مناطق آبیاری شونده در این ولایات قابل توجه است. یک کانال جدید در حال حاضر در قندهار از دریای هلمند در حال ساختمان است. پروژه کانال دیگر در ناحیه جلال آباد زیر نظر است. این کانال از دریای کابل جدا شده و تا چوره و بتیکوت آورده شده و ساحه گسترده ای زمین های دارای کیفیت خوب را زیر کشت خواهد ساخت، اما ترس آن وجود دارد که باعث کمی ذخایر آبی خواهد شد که در حال حاضر برای مقاصد آبیاری در ناحیه پشاور مورد بهره برداری است.

مواشی

۱. بوفالو ها – بوفالو در افغانستان وجود ندارد و صرف پیرهای آن برای مصارف انسانی از پنجاب آورده می شود.

۲. نرگاو ها و گاو ها – نرگاو های کوچک کوهی بصورت عام برای مقاصد زراعتی استفاده می شوند و بسیار خوب کار می کنند. قیمت بازاری یک نرگاو از

۱۲۰ تا ۲۰۰ روپیه (کابلی) است. گاو های شیری کوچک اند و روزانه بیش از ۴ سیر شیر نمی دهند. علاقه کنر با گاو های خود معروف است. قیمت یک گاو از ۶۰ تا ۹۰ روپیه (کابلی) است.

۳. اسپ ها و یابو ها – اسپ های دارای نسل خوب در حال نایاب شدن است و تجازت آزاد آنها شدیدا توسط دولت منع شده است. با آنهم بعضی یابو دارها و کوچی ها می توانند این حیوانات را بصورت مخفی به کشورهای خارجی صادر کنند. مقامات دولتی و سرداران غالبا اسپ ها را بدون پرداخت قیمت می گیرند و این علت و سایر دلایل باعث دلسردی زیاد در نسل گیری اسپ شده است. با آنهم یابوهای باری فراوان است و برای مقاصد انتقالات بسیار سودمند است.

۴. شترها – شترها در سراسر افغانستان فراوان است، بویژه در نواحی جلال آباد و میدان نزدیک غزنی. کارهای انتقالاتی عمدتا توسط آنها به پیش برده می شود. اما تمام آنها در تابستان به علاقه غزنی می روند و در آنجا باقی می مانند. علوفه برای شتران همیشه فراوان است.

۵. فیل ها – حدود ۵۰ یا ۶۰ فیل مربوط دولت است. شدت هوای سرد اثرات زیادی بالای آنها دارد و توقع نمی رود که آنها زندگی درازی در افغانستان داشته باشند. به استثنای چند حیوان، باقیمانده در جریان زمستان به جلال آباد فرستاده می شوند. آنها بصورت عام در کارهای سرک ها و انتقالات استفاده می شوند.

۶. خرها – خر یکی از سودمند ترین حیوان در کشور است و بصورت عام حدود ۴۰ تا ۷۰ روپیه (کابلی) قیمت دارد. خرها برای انتقال بار و مقاصد سواری استفاده می شود و در تمام مناطق افغانستان یافت می شود.

۷. **گوسفند و بزها** – گوسفند و بزها در هرات و ترکستان فراوان است و مردم عاید خوبی از آنها دارند. صدور این حیوانات قیودات دارد، اما بعضی ها می توانند به بهانه های مختلف این قیودات را دور بزنند.

۸. **کوچی ها** – کوچی ها از قبایل مختلف که در افغانستان زندگی دارند عمدتا در پرورش گوسفند، بز و سایر حیوانات مصروف اند. آنها در تابستان حیوانات خود را به کوههای دور برای چریدن می برند و از نعمات اقلیم گوارا لذت می برند. آنها با خود مقدار کافی مواد و تدارکات لازم برای ادامه در جریان اقامت خود در کوهها می گیرند. آنها در زمستان به قریه های خود بر می گردند. آنها بعضی اوقات مواد تجارتی را به نرخ ارزان تر از یک بازار می خرند و در بازار دیگری به مفاد می فروشند. آنها برای خود با پهن کردن یک کمپل در بالای پایه های ایستاده به این مقصد سرپناه می سازند، اما در این اواخر بعضی خیمه های قارچی و کوهی در قرارگاههای آنها دیده شده است.

وضعیت عمومی دهقانان

زراعت کاران در مجموع سخت کوش نیستند و معلوم نمی شود که علاقمندی زیادی در کشت داشته باشند. اما چون آبیاری فراوان است، غله دانه در مجموع خوب است. مردم روستایی تا اندازه زیادی وابسته به عاید بدست آمده از فروش گوسفند، بز، روغن و پشم است.

فصل هشتم – عواید افغانستان

عواید عمومی افغانستان

حتی مستوفیت عمومی افغانستان هم گفته نمی تواند که درآمد عمومی سالانه از تمام منابع کشور چقدر است. با آنهم گفته می شود که درآمد عمومی در زندگی امیرمرحوم شیرعلی خان حدود ۴ کرور روپیه بود. این عجیب است که پس از زمان بسیار زیاد، عین مقدار نیز به عنوان درآمد عمومی سالانه افغانستان نشان داده می شود، با درنظرداشت این حقیقت که پس از سلطنت شیرعلی مقدار قابل توجه افزایش درآمد به دلیل ضمیمه سازی هزاره جات و کوهستان به شمول پنجشیر صورت گرفته است که قبلا مقدار کم و یا هیچ مالیه نمی پرداختند. معلوم می شود که مانند تمام کشورهای شرقی، درآمد زمان شیرعلی فوق العاده اغراق شده است و قرار معلوم مقدار ۴ کرور روپیه بسیار بالاتر از مقدار اصلی بوده است؛ با آنکه شاید چنین در نظر گرفته شده باشد که تخمین درآمد موجود به اندازه ای امیرمرحوم افزایش یافته است.

مقدار عواید در زمان امیرعبدالرحمن خان به مراتب بیشتر از مصرف را نشان می داد و مقدار صرفه جویی خالص حدود ۲۴ کرور روپیه کابلی بود که به هنگام مرگ خود در خزانه باقی گذاشت. مقدار درآمدی که حالا بالای کاغذ نشان داده می شود مساوی به همان مقداری است که در زمان امیرمرحوم بود، اما در واقعیت، درک حقیقی مقایسوی یک افت قابل توجه را نشان می دهد که دلیل آن باید ضعف مقامات و عدم صداقت مردم در طفره رفتن از پرداخت حقوق یا مالیه دولتی با بهانه های مختلف باشد. بازهم قرار معلوم و در مقایسه با سال های گذشته، مصارف سنگین غیرمعمولی در موسسات جدید مانند ماشین آلات، تیلفون، موتر، ساختمان پل و سرک ها و تعمیرات جدید صورت گرفته است؛ و تمام این ها منتج به مصارف فوق العاده اضافی در مقایسه با درآمد شده که از خزانه ذخیره یا پس انداز گرفته شده است. به این ترتیب، مقدار پول پس انداز حالا به حدود ۱۰ کرور روپیه کاهش یافته که پول های پس پرداخت باقیمانده فوق العاده زیاد شده است.

واریز

در زمان امیرعبدالرحمن خان تلاش شد که واریز عواید زمین معرفی شود، اما این کار به دلیل کمبود نهادهای آموزش دیده نتوانست بر یک بنیاد درست اجرا شود. با آنهم زمین ها اندازه گیری شد و ثبت-حقوق مقدماتی آماده شد. ارزیابی عمدتا بر بنیاد جنسی و قسما نقدی تعیین شد، اما شرایط واریز تعریف و معین نشد. متعاقب آن با آنکه تجدید اولیه واریز در بعضی نقاط صورت گرفت، اما تا کنون هیچ اقدام دیگری رویدست گرفته نشده تا تجدید نظر کامل صورت گیرد. با آنهم تدابیر آبرفتی/رسوبی و توفانی اتخاذ گردید، هر وقتی که ضرور باشد.

اندازه گیری

واحد اندازه گیری «یارد» است که معال ۲۹ انچ می باشد، اما زمین ها توسط یک ریسمان بنام «تناب» اندازه می شود که ۶۰ یارد درازی دارد و به درستی در انجام هر یارد، گره خورده است. یک تناب مربع مساوی به یک «جریب» یا ۳۶۰۰ یارد مربع (کابلی) یا ۲۳۳۶ یارد مربع (انگلیسی) است و حدود دو جریب کابلی مساوی به یک ایکر می شود. مقاماتی که زمین را اندازه گیری می کنند، بنام «تنابچی» یاد می شوند، اما چون او ریاست کامل و مستقلانه اندازه گیری را به عهده دارد و هیچ کارمند دیگری برای بررسی کار او تعیین نشده است، فرصت های زیادی برای اخاذی غیرقانونی به نقص عواید دولت وجود دارد که درستی اندازه گیری را بسیار مشکوک می سازد.

ثبت (اسناد)

نخستین «پارچه ها»ی (اسناد) تخمینی که نام مالک، جزییات ساحه، درآمد وغیره را نشان می دهد، تهیه شده و در پایان عملیات اندازه گیری، نقل های یکسان تیار شده و به مالکان یا کشت کنندگان مربوطه به شکل زیر داده می شود:

	نام قطعه		
نام حلقه		نام قریه	
امضای مقام گیرنده	نام دارنده		
امضای ملک	ساحه/مساحت	پرداخت	
امضای سررشته دار حلقه	عواید مورد نظر	مقدار غله	
امضای نایب تحصیلدار	کاه	مقدار نقد	سال
امضای تحصیلدار	نقد		

شیوه پرداخت

مالیه دهنده در زمان پرداخت مالیه باید «پارچه» خود را به تحصیلدار (مالیه گیر) نشان دهد و در تایید مقدار غله، کاه و نقدی که از او می گیرد، آن را در عقب پارچه نوشته کرده و به صاحب آن پس بدهد.

سهم دولت

دولت مالک اصلی/کامل تمام زمین های افغانستان است، با آنکه مردم در کنار آن از حقوق مالکیت انفرادی استفاده می کنند. در ولایات کابل، جلال آباد و هرات اکثر ساحات توسط دولت کشت می شود، با آنکه اجاره گیران/مستاجران مستقیم وجود دارند که مالیه را به ترتیب زیر به دولت می پردازند:

نام ولایت	نوع زمین	سهم دولت	ملاحظات
کابل و جلال آباد	آبیاری	۱/۲ محصول عمومی	تخم توسط کشتکار
	همان	۱/۳ محصول عمومی	تخم و دانه توسط حکومت
	للمی	۱/۴ محصول عمومی	
هرات	تمام زمین ها (فی جریب)	دانه، ۶.۵ سیر کابلی کاه، ۷.۵ سیر کابلی عواید نقدی ۳ قیران	دانه: ۲/۳ گندم و ۱/۳ جو

زمین های که باغ میوه اند، مالیه نقدی به نرخ منظم ده قیران یا ۲-۸-۰ (سکه برتانیه) فی جریب می پردازند. سهم دولت در کشت خربوزه و انگور به عین ترتیب در هر سه ولایت منظم بوده و قرار زیر تعیین شده است:

	سهم دولت
انگور	۱/۵ مجموع محصول
خربوزه/هندوانه	۱/۳ مجموع محصول

جدول زیر نرخ غالب مالیه پرداختی توسط مالکان زمین به حکومت را در ولایات مختلف نشان می دهد:

Statement showing the Government share of revenue paid by landowners.
جدول نشان دهنده عواید دولت که توسط زمیندار پرداخت می شود

Serial No. شماره	Name of province. نام ولایت	Kind of land. نوع زمین	Revenue paid in kind and cash. عواید به قسم جنسی و نقدی — Grain. غله (دانه)	Straw. کاه	Cash per jarib. نقد فی جریب	Grapes. انگور	Sardas (melons). سرده (خربوزه)	Vegetables. سبزیجات	Walnuts. چهارمغز	Gardens. باغ ها	Remarks.
1	Kabul .. کابل	Irrigated آبی — 1st class درجه اول	Barley, 40 seers جو; Wheat, 64 seer گندم (per Jarib.)	160 seers per jarib.	8 annas	Rs. 10 on 1,000 vines.	¼th of the assessed price.	¼th of the assessed price.	4 as. per tree per annum.	Rs. 5 per jarib.	The rates vary so much that it is difficult to take note of them in a brief space; also it is not of much use. I have given only the popular rates.
		Irrigated آبی — 2nd class درجه دو	Barley, 8 seers; Wheat, 24 seers (per Jarib.)	32 seers per jarib.	"	....	....	....	..	..	
		Unirrigated للمی	1/10th and 1/8th	....	....	....	....	....	..	..	
2	Jalalabad .. جلال آباد	....	....	....	....	....	Do.	Do.	..	Do.	
3	Kandahar .. قندهار	Irrigated	¼th (⅔rd wheat and ⅓ barley)	¼th	Rs. 2	Rs. 10 on 1,000 vines.	....	Do.	..	Do.	
		Unirrigated	1/10th	....	....	Do.	....	....	..	..	
4	Herat .. هرات	Irrigated	⅓rd	⅓rd	Re. 1, Rs. 1-8-0 and Rs. 2.	Do.	....	⅓rd of the assessed price.	..	Do	
		Unirrigated	1/10th	....	....		....	....	..	..	
5	Afghan Turkistan ترکستان افغانی	Irrigated	In Rabi .. ¼th; In Kharif .. ⅓rd	¼th; ⅓rd	Re. 1 and Rs. 2; Do.	Do.	¼th of the assessed price.	¼th of the assessed price.	..	Do.	
		Unirrigated	1/10th and 1/11th	....	....	....	Do.	Do.	..	Do.	
6	Badakhshan .. بدخشان	Irrigated	¼th	¼th	....	....	....	Do.	..	Do.	
		Unirrigated	1/10th and 1/7th	....	....	....	....				

سورسات

دولت همیشه این حق را برای خود نگه داشته تا هر قدر «بهوسه» و جو که نیاز داشته باشد، در موسم برداشت به قیمت دلخواه خود خریداری کند. این سیستم بنام «سورسات» شناخته می شود و بسیار منفور است.

اجاره

اجاره عمومی پرداخت شونده توسط مستاجر به مالک زمین قرار زیر است:

	مقدار اجاره به مالک
اگر مالک تخم و قلبه بدهد	۵/۶ محصول عمومی
اگر مستاجر تخم و قلبه بدهد	۱/۲ محصول عمومی

مالیه دولت همیشه از اجاره توسط مالک زمین پرداخته می شود. در صورتی که زمین دارای کیفیت عالی باشد، مالیه پیش از تقسیم محصول در بین مالک و مستاجر به حکومت پرداخته می شود. اگر زمین دارای کیفیت پایین باشد، مالک زمین پس از تقسیم محصول مالیه را به حکومت می پردازد. سهم ملا یعنی ۱/۱۰ محصول عمومی از محصول مشترک پرداخت می شود. مالکان در بعضی مناطق اجاره های نقدی ثابت اخذ کرده و مستاجر را مسئول تمام مالیه های دولتی می سازند.

جمع آوری عواید (مالیات)

حاکمان ولایات مسئول جمع آوری کامل و منظم مالیات اند. آنها در این کار توسط تحصیلدارها و نایب تحصیلدارها کمک می شوند و معاش آنها بصورت عام از ۴۰ تا ۷۰ سکه انگلیسی در ماه است. یک ملک (یا لمبردار) نیز در کنار کارمندان فوق در هر قریه تعیین شده است تا در تفتیش و جمع آوری مالیه دولت کمک کند. او خدمه دولت بوده و در مطابقت به شایستگی خود یا مقدار مالیه جمع شده در حلقه خود، از ۲۰۰ تا ۵۰۰ روپیه (کابلی) در سال معاش دارد. در آخر، در هر قریه داروغه ها مقرر شده اند تا از «محصول مشترک» مراقبت کنند. آنها حق خود را از کشت کننده می گیرند و به عنوان خدمه های دولت در نظر گرفته نمی شوند. حاکمان ولایات و حاکم های نواحی بصورت عام کار جمع آوری مالیه را کاملا در دست چپراسی ها و منتظم ها می گذارند، کسانی که غالبا به تدابیر شدید اجباری متوسل می شوند.

گزارش مالیه

یک نهاد خاص برای نگهداری گزارش مالیه در هر ناحیه و مرکز هر ولایت وجود دارد،، اما سیستم جمع آوری عواید جنسی و عیارسازی برای «سورسات» پیچیدگی های گزارش را نشان می دهد و کنترول موثر آن تقریبا ناممکن است. بازهم، مقامات نه تنها بی کفایت و آموزش نادیده برای اجرای وظایف خود به شیوه درست اند، بلکه آنها غالبا افراد کم علاقه و در جستجوی منافع خود اند که توسط مقامات عالی بررسی نشده و همه چیز را در مغشوشیت نومیدانه به ضرر زیاد دهقانان و دولت نگه می دارند. در چنین شرایطی هیچ گونه تخمین رسید ها نمی تواند صورت گیرد و یگانه چیزی که توسط مقامات بلند مالی در کابل (مستوفی الممالک) صورت می گیرد همان چیزی است که به خزانه دولت تحویل می شود، بدون اینکه توانایی مقایسه با مقدار حقیقی مورد نظر موجود باشد. در مجموع، کار دفتر مالیات که عمدتا تابع رفاه یک کشور و مردم آن است، کاملا غیرقناعت بخش است؛ و رفع کمبود ها و بی نظمی های موجود در اداره احتمالا دور از توان یک حکومت استبدادی است.

مالیه

در کنار عواید خاص زمین، مردم مجبور اند مالیات زیر را بپردازند:

شماره	جزئیات مالیه	نرخ
۱	سر خانه	از ۴ تا ۸ روپیه کابلی در سال
۲	نکاحانه	۱۰ روپیه کابلی در ازدواج، دوباره ۵ روپیه
۳	سر قلبه	۵ روپیه در سال در بعضی ولایات
۴	سر آسیاب	از ۵ تا ۱۵ روپیه در سال
۵	زکات (مالیه گله)	نیم روپیه فی حیوان در سال
		از ۵ تا ۲۵ روپیه فی ۱۰۰ گوسفند در سال
		۱ روپیه فی شتر در سال
		۲/۳ روپیه فی اسپ در سال

مالیه مواشی بصورت خاص توسط کسانی پرداخت می شود که آنها را برای مقاصد خاص زراعتی نگه می دارند.

بیگاری

مردم برعلاوه مالیات فوق مجبور به «بیگاری» یا کار اجباری اند. فشار بیگاری در سالیان آخر فوق العاده سنگین است، چون برای ساختن سرک ها و ساختمان ها وغیره نیاز به کار است. بدترین شکل بیگاری «هشت نفری» است که مطابق آن حاکم افغانستان می تواند نفرهای ارتش را استخدام کند، یک نفر از هشت نفر موجود از مردم زراعتی. این شیوه از زمان امیرعبدالرحمن قابل اجرا بوده، کسی که به هنگام اخذ لقب «ضیالملت والدین» در ۱۸۹۶ توسط رعایای خود، شرایط فوق را در آن مناسبت افزود.

تقاوی (Taqawi)

افزایش تقاوی بصورت عام برای کشتکاران است، اما مفادی در بالای آن اضافه نمی شود.

معافیت و تعلیق

تعلیق مالیه زمین زمانی صورت می گیرد که ضروری پنداشته شود، اما هیچگونه معافیتی هرگز اجازه داده نمی شود. در بعضی موارد، مالیات پسمانده برای چندین سال باقی مانده و مجموع آن چنان زیاد می شود که مردم هرگز توان پرداخت آن را ندارند؛ در چنین مواردی، هیچ قانونی وجود ندارد که پسمانی غیرقابل تحصیل را می توان عفو کرد. امیر با آنهم یگانه شخصی است که قدرت معامله با چنین موارد را دارد.

بیگانگی (انتقال مالکیت) از زمین

پیش از ۱۹۰۷ هیچ بررسی در باره بیگانگی از زمین وجود نداشت. امیر در ۱۹۰۷ فرمانی صادر کرد و بیگانگی زمین به نفع هندوان را ممنوع قرار داد. با آنهم این فرمان ها هنوز قویا رعایت نمی شود.

فصل نهم – نفوس

جمعیت

هیچ گونه سرشماری منظم هرگز در افغانستان صورت نگرفته است و تا جاییکه من می دانم، هیچ گونه ثبت نفوس در هیچ یک از مقامات دولتی در کابل وجود ندارد. امیرحبیب الله خان در ۱۹۰۸ فرمان داد تا فهرستی تهیه شود که در آن نفوس هر قبیله یکجا با تفصیل مردان بالغ برای خدمات نظامی را نشان دهد، اما تاکنون این کار تکمیل نشده است. گزیتر (فرهنگ جغرافیای) افغانستان که در ۱۸۹۵ توسط حکومت هند نشر شد، یگانه اثری است که یک مقدار روشنی در این موضوع می اندازد. ارقام نفوس داده شده در آن قرار زیر است:

غلزی ها	۱۰۰۰۰۰۰
تاجیک ها	۹۰۰۰۰۰
درانی ها	۵۰۰۰۰۰
هزاره ها و ایماق ها	۴۵۰۰۰۰
اوزبک ها	۳۰۰۰۰۰
صافی ها	۵۰۰۰۰
قزلباش ها	۴۰۰۰۰
هندو ها	۳۵۰۰۰
شنواری ها	۱۸۰۰۰
سید ها	۴۰۰۰
پراچی ها	۴۰۰۰
کشمیری ها	۳۰۰۰
لغمانی ها، جت ها، هندکی ها، داوری ها و خوستوال ها	۷۰۰۰۰۰

مجموعه	۴۰۰۴۰۰۰

این ارقام بر بنیاد معلومات جمع آوری شده توسط قاضی عبدالقدیر برای کارمندان برتانوی از کمیسیون مرزی افغان در ۱۸۸۶ تهیه شده و بصورت آشکار فقط یک تخمین است. ۲۵ سال از این تخمین گذشته است و معلوم است که حالا تغییرات قابل توجهی صورت گرفته است. پیش از اینکه در جهت تخمین نفوس موجود معلومات داده شود، باید شرایط عمومی حاکم بر قوانین افزایش و کاهش نفوس افغانستان و هم اوضاع خاصی که هر قبیله در ربع قرن گذشته مواجه بوده، در نظر گرفته شود. نیاز به استدلال زیاد نیست که اقلیم صحی اثرات مطلوبی بالای قدرت زایمان دارد و افغانستان در رابطه به وفرت درختان میوه موقعیت استثنایی دارد، لذا نرخ تولد بسیار بلند و موارد درازعمری عام است. اما این نرخ تولد بلند تا حدی توسط مرگ سنگین از قضایای خاص به غیر از مرگ طبیعی نیز متاثر می شود. گرچه افغانستان در جنگ با کدام قدرت خارجی در جریان ۲۵ سال گذشته نبوده است؛ اما این یک حقیقت آشکار است که در دهه گذشته و اوایل حاکمیت امیرعبدالرحمن، تهاجمات ثابت منتج به کشتار زیاد گردید تا قبایل اغتشاشی در افغانستان را تابع سازد و کشور در جریان سلطنت امیرمرحوم غالبا با دشمنی های قبیلوی سردچار بود. تهاجم ها در هزاره جات، منگل، زدران، شنوار و سایر مناطق صورت گرفت که مانع رشد جمعیت شد. امراض واگیر چیچک و کولرا و هم قحطی های موقتی نیز نقش ویرانگری در ازدیاد نفوس کشور داشت.

در رابطه به ازدیاد نفوس می توان اظهار داشت که چون افغان ها چندهمسر اند، نرخ تولد باید بلند باشد، اما این موضوع در مجموع کشور درست نیست؛ واقعیت این است که تمرین چند همسری محدود است، زیرا فقط افراد ثروتمند شهر کابل و یا بصورت انفرادی کسانی که گذشته درخشان دارند و یا از طریق پوچیگری، هوس یا رقابت، بیش از یک زن می گیرند. از جانب دیگر بعضی اوقات فقر یک مرد را مجبور می سازد که زندگی مجردی را اختیار کند، چون مطابق به رسوم کشور، پدران دختران خود را در ازدواج بدون اخذ «شیربها» یا «ولور» نمی دهند، پولی که یک مرد فقیر نمی تواند بپردازد. نرخ تولد

همچنان می تواند به علت تعویق ازدواج در سن درست پایان باشد و یک افغان به گونه معمول در سنی ازدواج می کند که هم مذهب او در هند قبلا پدر دو یا چند طفل شده است. نرخ تولد نیز با جدایی از خانواده برای چندین سال به علت استخدام در دفتر نظامی یا مصروفیت در تجارت با کشورهای خارجی می تواند کاهش یابد. پس از درنظرگیری کامل مسایل مختلف، کاهش و افزایش در نفوس در بین دو الی سه فیصد در سال است، اما این تخمین با افزایش یا کاهش مطابق اوضاع خاص هر قبیله فرق می کند، لذا من یادداشت های جداگانه برای قبیله، یکجا با تخمین نفوس موجود آنها را داده ام.

۱. **غلزی ها** – آنها مردان قوی و تنومند اند و در مناطق صحی زندگی دارند. من فکر می کنم که افزایش نفوس آنها ۲.۵ فیصد در سال است که بالا نیست. لذا تخمین نفوس مجموعی آنها ۱۶۲۵۰۰۰ می شود.

۲. **تاجیک ها** – این مردم چندهمسر و بدنام اند و بصورت عام از خانه های خود دور نمی شوند. تخمین افزایش آنها ۲.۵ فیصد در سال است و نفوس آنها با این نرخ افزایش حدود ۱۴۶۲۵۰۰ نفر می شود.

۳. **درانی ها** – آنها اولاده یک نژاد خوب و تنومند اند، اما حالا تا اندازه زیادی رو به انحطاط اند. آنها معتاد به مسکرات و سایر رذایل اند و نفوس آنها تا اندازه زیادی افزایش نیافته است. تخمین نفوس آنها ۱.۵ فیصد در سال است. لذا نفوس مجموعی آنها ۶۸۷۵۰۰ نفر می شود.

۴. **هزاره ها و ایماق ها** – این مردم در زمان امیرعبدالرحمن وضع اسفناکی داشتند و به تعداد زیادی قتل عام شدند. آنها تا کنون از شرایط پیشین خود کاملا بهبودی نیافته اند و اکثرا گرفتار فقر اند. آنها به عنوان کارگر خدمت نموده و فواصل زیادی را در جستجوی

کار سفر می کنند. هیچ ازدیای توجیه ندارد و به این ترتیب ارقام اولیه یعنی ۴۵۰۰۰۰ تکرار می شود.

۵. اوزبک ها – مسیری که این مردم زندگی می کنند حاصلخیز و آبیاری شونده توسط کانال هاست، اما باشندگان به دلیل سرکوب رسمی و سایر نواقص اداری در شرایط شگوفایی قرار ندارند. آنها معتاد به لواطت اند. آنها در گذشته و به ویژه در زمان امیرمرحوم عبدالرحمن اغلبا در جنگ های داخلی گرفتار بودند و سرانجام به خاطر طرفداری از اسحاق خان در جنگ غازینگک قربانی انتقام امیرمرحوم قرار گرفتند. امیر مرحوم آنها را به خاطر این خطاکاری هرگز نبخشید و همیشه با آنها با شدت معامله کرد. مطابق به تخمین من نفوس آنها شاید حدود یک فیصد در سال افزایش نموده و ۳۷۵۰۰۰ شده باشد.

۶. صافی ها – این مردم در مسیر حاصل خیز و صحی زندگی می کنند. افزایش نفوس آنها شاید ۲.۵ فیصد در سال باشد. لذا نفوس مجموعی آنها شاید ۸۱۲۵۰ باشد.

۷. قزلباش ها – واژه «قزلباش» در افغانستان معادل «شیعه» است. لذا اعضای این قبیله خود را با سایر قبایل مخلوط می کنند و یا به کشورهای خارجی مهاجرت می کنند تا تجارت نمایند. آنها هوشیار و بسیار حساس اند و زندگی هماهنگی با خانواده های خود دارند. یک افزایش ۱.۵ فیصد در سال معقول به نظر می رسد. لذا نفوس مجموعی آنها به ۵۵۰۰۰ نفر می رسد.

۸. هندو ها – هندو ها قویا تک همسر اند. بخش عمده نفوس آنها در شهرکابل زندگی می کنند و به استثنای کسانی که اجداد آنها مدتها پیش در افغانستان ساکن بودند، هندوها بصورت عام خانواده خود را به کشور نمی آورند. یک بخش عمده نفوس هندوی شهر کابل قربانی یغمای کولرا در ۱۹۰۳ شدند و افزایش در نفوس آنها بلند نمی باشد. آنها

عمدتا در تجارت مصروف بوده و در مجموع کاملا مرفه اند. تخمین ۱.۵ فیصد در سال برای آنها معقول بوده و به این ترتیب تعداد نفوس آنها به ۴۸۱۲۵ نفر می رسد.

۹. شنواری ها – آنها یک قبیله شجاع و جنگجو اند و همیشه در مخالفت با تابعیت از تخت کابل قرار داشته اند. آنها غالبا در جنگ های داخلی گرفتار اند و مسیری که آنها زندگی دارند، غالبا آشفته است. آنها در یک اقلیم نسبتا داغ زندگی دارند. یک افزایش ۲ فیصد در سال کاملا معقول به نظر رسیده و نفوس مجموعی آنها ۲۷۰۰۰ می شود.

۱۰. سید ها – این مردم در تمام کشور پراگنده اند و برخلاف هند، با سایر قبایل ازدواج می کنند؛ یک سید دختر خود را با خوشی به یک نجار می دهد، در مقایسه با کسی از عشیره خود. سید ها به استثنای چند مورد، حالا یک نژاد مخلوط شده اند. آنها با آنهم با احترام زیادی مواجه بوده و معیشت خود را بدون هر گونه زحمت بدست می آورند. آنها در مجموع زندگی خوبی دارند و افزایش نفوس آنها حدود ۳ فیصد در سال قابل توجیه است. نفوس مجموعی آنها به ۷۰۰۰ می رسد.

۱۱. پراچی ها – آنها پرندگان گذرگاه بوده و عمدتا مربوط به ناحیه شاپور در پنجاب اند و هنوز بصورت دایمی با خانواده های خود در افغانستان ساکن نشده اند. آنها مصروف تجارت اند و به خاطر اینکه عواید خود را پس انداز کنند، غالبا به کشور بومی خود می روند. با آنهم آنها افزایش قابل توجهی داشته و حال در تمام مناطق کشور یافت می شوند. تخمین اولی این مردم ۴۰۰۰ بود و من فکر می کنم که حالا به ۵۰۰۰ رسیده اند.

۱۲. کشمیری ها – مهاجران سابق کشمیر که از طریق ازدواج با سایر قبایل مخلوط شده اند و هیچ ورودی جدیدی دیده نشده است. تخمین قبلی ۳۰۰۰ بود و من فکر می کنم تعداد فعلی آنها حدود ۵۰۰۰ می باشد.

۱۳. لغمانی ها، جت ها، هندکی ها و خوستوال ها – آنها شامل قبایل کوچی اند. افزایش در نفوس آنها حدود ۲ فیصد در سال است. نفوس عمومی آنها ۱۰۵۰۰۰۰ می شود.

۱۴. کافرستانی ها – این مردم توسط امیرمرحوم عبدالرحمن مسلمان و بنام جدیدالاسلام نامیده شدند. آنها در فهرست نظامی و سایر دفاتر دولتی شامل شده اند. آنها همچنان شروع به اسکان در مجاورت کابل نموده اند، اما تعداد ساکنان آن حدود ۶۰۰۰ است. بخش عمده آنها در کافرستان اند و نفوس آنها حدود ۵۰۰۰۰ است.

به این ترتیب تعداد مجموعی نفوس به ۵۹۲۸۳۷۵ نفر می رسد. بسیار مشکل است که در درستی این ارقام اعتماد ضمنی داشت، اما در عین حال باید اعتراف کنم که من نمی توانم ارقام تخمینی معتبرتری از آنچه در دست است، ارایه نمایم. بعضی از اعضای قبایل مرزی در افغانستان ساکن شده اند، در حالیکه از جانب دیگر، بعضی افغان ها به کشورهای خارجی مهاجرت کرده اند، اما تعداد آنها در مقایسه با نفوس مجموعی بسیار کم است و من لازم ندانستم که آنها را بصورت جداگانه شامل این فهرست سازم.

فصل دهم – اقلیم، مردم و ساختمان های مهم

اقلیم

هزاره جات سردترین منطقه در افغانستان است. اقلیم کابل بسیار صحی است، با آنکه زمستان آن از دسمبر تا مارچ سخت است. پغمان – به فاصله حدود ۱۲ میل از کابل به سوی هندوکش – آسایشگاه عمده است و امیر اغلب اوقات تابستان را در آنجا سپری می کند. جلال آباد اقامتگاه زمستانی امیر است، تابستان بسیار داغ دارد و اکثرا مواجه به واگیری هاست.

اقلیم هرات در تمام عرصه ها خوب است، به استثنای مشکلات باد های شدیدی که بنام «باد ۱۲۰ روزه» شناخته می شود. این باد ها برای چهار ماه کامل در تابستان می وزد. ۸۰ فیصد باشندگان از گلودردی و چشم دردی توسط گردوخاک رنج می برند.

اقلیم افغانستان در مجموع خوب است، به استثنای چند منطقه آن.

مردم

مردم افغانستان در عادات خود عجیب و غریب اند و به آسانی توسط وسوسه هدایت می شوند. آنها بسیار علاقمند لباس و غذای خوب اند. آنها در جریان یک روز به غیر از تهیه یک جوره لباس نو و یا لذت بردن از یک پلو تجملی دورنمای دیگری ندارند.

لباس افغان ها گشاده، اما قابل احترام است. این لباس شامل «لنگی» برای سر، «کرته»، «شلوار» و کفش های زمخت است. مردم شهر بالاپوس یا واسکت نیز می پوشند و در حال حاضر تمایل رو به افزایش برای سازگاری با لباس انگلیسی نشان می دهند. زنان بسیار علاقمند کالای ابریشمی اند و در شهر کابل تمایل زیادی برای لباس شب انگلیسی پیدا کرده اند. بانوان افغان علاقمند شوهران خود اند و خود را با بهترین شیوه ممکن وابسته به او می دانند تا همدردی واقعی او را جلب کنند، اما در موارد نیاز هماهنگی در بین هر دو، نیمه بهتر مخوف ترین دشمن محسوب می شود.

غذای افغان ها ساده و متشکل از نان، میوه تازه یا خشک است. مردم دارا عمدتا برنج و گوشت می خورند. خانه ها به شکل عام پاک نگه داشته شده و خوب تزئین می شوند و زنان افغان علاقمندی خاصی برای تزئینات نشان می دهند.
مصارف مراسم مرگ و ازدواج بسیار بزرگ نیست. در موارد ازدواج، اقارب عروس یک مقدار پول بنام «شیربها» از خود داماد و یا اقارب او می گیرد و موقعیت عروس مطابق به مقدار شیربها تعیین می شود. اقارب عروس هیچ چیزی مصرف نمی کنند و هزینه مجالس عروسی در خانه ای عروس توسط داماد یا اقارب او پرداخته می شود. قبلا «حق مهر» (جهیزیه) با ارقام گزافی و با این تفاهم تعیین می شد که شوهر باید بصورت دایم در هیبت همسر خود زندگی کند و متعاقب آن، مشاجرات در وقت عروسی زیاد واقع می شد. امیرمرحوم عبدالرحمن توسط یک فرمان عمومی مقدار «مهر» را به ترتیب زیر تعیین کرد:

مردم دارا	۹۰۰ روپیه کابلی
مردم متوسط	۶۰۰ روپیه کابلی
مردم فقیر	۳۰۰ روپیه کابلی

این موضوع بدون شک تمام امکانات مناقشه در زمان «نکاح» را مرفوع می ساخت، اما قرار معلوم باعث تشویق فوق العاده چندزنی شده است.
در زمان امیرمرحوم، مردم به صورت آزادانه در خروس جنگی و بودنه جنگی و قمار آن مشغول بودند؛ فحشا بصورت آزادانه عملی می شد و بچه های مقبول بصورت عام در همراهی دوامدار بودند، اما این اعمال شیطانی حالا تقریبا ناپدید شده و فاحشه ها بدون استثنا ازدواج کرده اند.

قاچاق سلاح

افغان ها فوق العاده علاقمند سلاح اند. آنها سلاح را به عنوان عزیزترین ملکیت خویش می پندارند و آن را حتی به قیمت قربانی اموال و زمین خود و یا فروش عزیزترین اقارب

خود خریداری می کنند. تمایل افراطی آنها همیشه شامل وارد کردن سلاح از هند از راههای غیرقانونی است و آنها تا کنون در تلاش خود برای تحقق پیروزمندانه این موضوع کاملا خسته ناپذیر بوده اند. در ۱۹۰۷ تجارت با ماسکات شروع شد و برای دوسال دیگر با موفقانه ادامه یافت، با این نتیجه که تعداد زیاد تفنگ، تفنگچه و مقدار زیاد مهمات از طریق مشهد، سیستان یا کراچی وارد افغانستان شد. سلاح وارد شده عمدتا به قبایل آزاد فروخته شد که در مرزهای قلمرو برتانیه زندگی داشتند، کسانی که به تعداد زیادی برای خریداری سلاح به کابل سفر می کردند. قیمت آن نقد پرداخت می شد و در بعضی موارد، پرداخت ها در پشاور صورت می گرفت و سند مبادله در بانکداران هندوی کابل بدست می آمد.

امیر در ۱۹۰۹ اجازه حکومت هند برای بعضی تاجران را جهت وارد کردن تفنگ و مهمات برای مقاصد ورزش از حکومت هند بدست آورد و در نتیجه، تجارت قانونی با هند آغاز شد.

هوتخیل

هوتخیل ها بدنام ترین قاچاقبران سلاح اند و توسط این تجارت پنهانی ثروتمند و مرفه شده اند. آنها حدود یکهزار خانواده اند و عمدتا در آغراباد در ناحیه لغمان ساکن اند. آنها زمین ها را هم در قریه خود و هم در جوار کابل کشت می کنند. بعضی از خانواده های آنها تابستان را در محله خود در کابل می گذرانند، جاییکه آنها سه قریه را بنام «ترناو» در اختیار دارند و در زمستان به آغراباد بر می گردند. غیرزراعتی ها در یکه توت و شیوکی زندگی دارند. هوتخیل با آنکه تناسب بسیار کوچک نفوس را تشکیل می دهند، شجاع ترین دزدان اند. آنها از زمان امیرمرحوم بصورت منظم، سالانه کمک مالی هنگفتی به دولت می پردازند، با شرایطی که تا هنوز با آن وفاداری مانده و هیچ گونه دزدی در کشور خود انجام نمی دهند. لذا، یگانه گزینه ای که برای آنها باقی مانده، این است که به هند بروند. آنها همیشه در زمستان به شکل گروهی به جلگه های پایین می روند که متشکل از دو تا ده نفر اند و آنهم با تغییر قیافه و به عنوان تجار یا کولی. با آنکه آنها عمدتا سلاح دزدی

می کنند، از سایر موادی که به دست شان بیفتد نیز دریغ نمی ورزند. آنها در بازگشت به افغانستان غنایم خود را به سرداران می فروشند، کسانی که بصورت عام اموال دزدی را به قیمت خوبی خریداری می کنند، تا قدردانی پرهیزگارانه خود را برای خدمات خوب آنها نشان دهند.

غیرمسلمان ها

در تمام افغانستان به شمول ترکستان افغانی هیچ میسیونر، کلیسا یا عیسویان بومی وجود ندارد. صرف یک باشنده قندهار، قاضی عبدالکریم که عیسویت را در هند پذیرفته بود، در ۱۹۰۷ پس از چندین سال برای دیدار اقارب خود برگشت. او توسط حکومت قندهار دستگیر و به کابل فرستاده شد، جاییکه او پایان زندگی خود را تحت شرایط بسیار اسفناکی دید. او را زیر شدیدترین شکنجه ها قرار دادند و محاکمه کردند که فقط می تواند با برگشت به دین اولیه خود نجات بدهد، اما او نپذیرفت.

در زمان حاضر شش اروپایی در کابل وجود دارد که عیسوی اند. آنها در خدمت امیر به عنوان انجنیر استخدام شده اند. امیر آنها را با مرحمت معامله می کند، اما زندگی آنها زیاد گوارا نیست.

حالا فقط یک ارمنی در کابل وجود دارد و من کس دیگری را در قندهار، هرات یا مزارشریف ندیدم. در گزیتر افغانستان بخش چهارم صفحه ۳۶۰ گفته می شود که در ۱۸۷۶ یکصد ارمنی در کابل ساکن بودند. برای من گفته شد که واقعا همان گونه بود، اما آنها مجبور شدند که کشور را پسانتر ترک کنند؛ پس از تخت نشینی امیرعبدالرحمن وقتی سردار اسحاق خان اغتشاش کرد، باقی خانواده های ارمنی توسط فرمان امیرمرحوم تبعید شدند. دلیل آن این بود که مادر اسحاق خان یک ارمنی بود.

هیچ یهودی در خود کابل وجود ندارد. آنها در هرات، میمنه، بلخ، مزارشریف و تاشقرغان پیدا می شوند. آنها با یک نوع کلاه خاص بنام «تیلپاق» شناخته می شوند. این کلاه از چیت یا ابریشم مانند یک عرقچین ساخته می شود، با پوست سگ آبی بدور آن. یهودان نمی توانند چیز دیگری به غیر از تیلپاق بر سر بگذارند که هیچ مسلمانی بر سر نمی کند.

باقی لباس به سبک کهن، خرقه دراز بسته شده با تار به دور کمر و شلوار گشاد است. بعضی یهودان خیلی پولدار اند، اما مالک ثروت زیاد نیستند. مرکز آنها در هرات است، جاییکه ۲۲۰ خانواده بصورت دایمی زندگی می کند. آنها پیشوا یا صدر خود را دارند، آغا جان که توسط تمام یهودان ساکن افغانستان احترام می شود. یهودان حرفه های تجارت و بانکداری دارند. آنها با بیشترین توهین توسط مسلمانان معامله می شوند. وقتی زنان آنها از کوچه ها عبور می کنند، بصورت علنی دشنام داده می شوند، اما آنها جرات ندارند که شکایت کنند و یا یک حرف بر ضد مسلمانان ابراز کنند. خلاصه موقعیت اجتماعی آنها در مقایسه با مسلمانان بهتر از بردگان نیست. آنها مانند هندوان «جزیه» (مالیه به خاطر غیرمسلمان بودن) می پردازند. آنها با پرداخت مالیه از خدمات نظامی اجباری معاف می شوند.

مردم هندو در ۱۸۸۶ در گزیتر ۳۵۰۰۰ داده شده بود. این تعاد حالا به حدود ۴۸۱۲۵ افزایش یافته است. برای دلیل به فصل نهم «نفوس» مراجعه کنید. آنها حرفه «بانیاس» و «ساهوکار» (تاجران و بانکداران ناجیز) را دارند. آنها مفاد سنگین حواله می کنند، آنقدر زیاد که بعضی اوقات به ۷ روپیه فی سنت در ماه می رسد.

هندوان در مقایسه با یهودان و سایرین بهتر معامله می شوند. آنها مالک زمین اند، در حالیکه دیگران ندارند. رئیس آنها دیوان نیرنجان داس یک مرد ثروتمند و زمیندار بزرگ در کابل است. او کرنیل ملکی (سرهنگ ملکی) است و رئیس «عین المال» (خزانه خود امیر) است. او ۷ هزار روپیه در سال معاش می گیرد. ملکیت زمین او طوریکه خودش می گوید، کمتر از ۷ لک روپیه نیست. او خانه ها و باغ های بزرگ در شهر کابل دارد. هندوان بدون استثنا دستارهای زرد می پوشند (مانند کلاه شان) و زنان آنها وقتی که بیرون شوند، یک بورقه زرد بر سر می کنند. هندوان اجازه دارند که بالای زین سوار شوند، اما یهودان قویا از لذت بردن از این نجابت منع شده اند، با آنکه آنها می توانند بالای اسپ سوار شوند.

هندوان به سه درجه «جزیه» می پردازند:

اشخاصی که در خدمات دولت اند	۱۲ روپیه در سال

تاجران لباس	۸ روپیه در سال
سایرین	۴ روپیه در سال

تمام این پول یکبار در سال جمع آوری می شود. یک دفتردار موظف می شود و او در محل بلندی می نشیند. هر هندو در پیشگاه او حاضر می شود و با کمال احترام جزیه خود را اهدا می کند که دفتردار می پذیرد، اما پیش از آن تازیانه اش پشت هندو را لمس می کند. خود دیوان نیرنجان داس با همین شیوه مراسم را می گذراند. آنها با پرداخت مالیه از خدمت اجباری سربازی معاف می شوند. تمام پول جزیه به عین المال می رود و در آشپزخانه امیر به مصرف می رسد. مقدار اضافی آن در میان سرداران تقسیم می شود. اعتمادالدوله مستمری ثابت خود یعنی ۴۰۰ روپیه در سال را از عواید جزیه می گیرد. این پول توسط افغان ها به عنوان مقدس در نظر گرفته می شود.

هندو ها وقتی که به مسلمانان سلام می دهند، می گویند، «خدا حافظ». مسلمانان می گویند، «دولت زیاده». این شکل به فرمان امیرعبدالرحمن خان بوجود آمده بود.

قانون مربوط به ازدواج دوباره بیوه ها در میان هندوهای کابل مدت ها پیش معرفی شده بود، پیش از آنکه «آریا سماجیس» تلاش های در جهت اصلاحات در هند نمود. چنین واقع شد که امیرعبدالرحمن خان می خواست بداند که یکی از بیوه های میرزا های او بنام هری سنگه با بیوه برادر خود به عنوان شوهر زندگی می کرد. امیر تمام هندو های برجسته را خواست و برای شان گفت که هری سنگه یا باید با بیوه برادر خود ازدواج کند و یا او کشور را ترک کند. بزرگان پس از چند روز بحث روی این موضوع سرانجام فیصله کردند و مراسم ازدواج را اجرا نمودند. از آن پس، ازدواج بیوه های هندو در افغانستان قانونی شد.

هندو ها در افغانستان مسلمانان را برتر از خود می دانند؛ حتی ثروتمند ترین هندو نمی تواند ادعای تساوی با فقیر ترین مسلمان کند. آنها به شیوه متواضع زندگی می کنند و هیچ گونه شکایتی از طعنه ها یا دشنام های نمی کنند که از طرف مسلمانان می شنوند. به گونه مثال، اگر کدام بچه شیطان مسلمان استخوان های یک گاو را بیاورد و در بالای آن در محضر یک هندو ادرار کند، طوریکه آنها واقعا چنین می کنند، او فقط خنده می کند و

چیزی نمی گوید. مسلمانان بصورت علنی گوشت گاو را در سرک ها می فروشند، پخته می کنند و می خورند و هیچ هندوی چیزی گفته نمی تواند. در قریه ها، دکانداران هندو غالبا توسط مسلمانان پرسیده می شوند که گوشت گاو کشته شده را در میان سهم داران با وزن کردن توزیع کند. دکانداران با این تقاضا به عنوان یک مسئله عادی برخورد می کنند.

هندو ها دارای «شیوال ها» (محلات عبادت) در شهر اند، اما آنها اجازه ندارند که در میان مردم شیپور بنوازند و یا هر نوع سروصدا به راه اندازند.

شیعه ها در تمام جهان مسلمان اند، به جز از افغانستان، جاییکه آنها به عنوان مرتدان در نظر گرفته می شوند، به استثنای اینکه از معافیت جزیه برخوردار اند. امیرعبدالرحمن خان در زمان خود پیامی برای تمام بزرگان شیعه فرستاد و برای شان گفت که آنها باید یا سنی شوند و یا افغانستان را ترک کنند. شیعه ها گزینه دیگری نداشتند، به جز اینکه سنی شوند. امیر در مساجد آنها ملا های سنی مقرر کرد تا تمام مراسم مذهبی را در مطابقت با سنی ها انجام دهند. به این ترتیب، هنوز هم صد ها نفر شیعه اند، اما آن را پنهان می کنند و هیچ چیزی انجام نمی دهند تا از فاجعه محرم بزرگداشت کنند.

در هزاره جات که آشیانه شیعه هاست، ملاهای سنی توسط امیرمرحوم فرستاده شد تا تلاش کنند، شیعه ها را جمع کنند و سنی سازند. به عین ترتیب، ملا های سنی در کافرستان به موفقیت دست یافتند.

خارجی های سرشناس که در کابل زندگی دارند

۱. مرحوم عمرا خان از باجور که وفات کرد، ده پسر و هفت دختر و حدود ۲۰۰ اقارب زن به شمول بیوه ها و صورتی ها برجا گذاشت. خانواده او در کابل زندگی دارد و مددمعاش ۵۰۰۰۰ روپیه در سال از دولت می گیرد. دو پسر عمرا خان بنام های سردار خان و عبدالرحمن خان بادیگارد اند و باقیمانده هنوز کوچک اند. دختران عمرا خان به پسر بزرگ امیر، سردار عنایت الله خان در زمان زندگی پدرش نامزد شد، اما هنوز در زیر سقف پدری اش زندگی می کند و هیچ کسی نمی تواند بگوید که ازدواج او چه وقت

صورت خواهد گرفت. یک مجموعه ۱۰۰۰۰ روپیه در سال از مددمعاش خانواده عمرا خان کم می شود (به دلیل مراقبت دختر نامزد) و برای شوهر آینده اش، سردار عنایت الله خان داده می شود! خانواده بسیار راضی نیست و آنها عملا با ۴۰۰۰۰ روپیه (کابلی) باقی مانده اند که آنها را صرف قادر می سازد که به قسم دست و دهان زندگی کنند.

۲. توره اکرم خان و توره اسماعیل خان، شهزادگان درواز (بخارا) – من فکر نمی کنم برای این مردم بتوان کدام اهمیت سیاسی داد. زیرا آنها عادات آرام داشته و بازنشسته اند و شیوه زندگی آنها ساده است.

۳. خواص خان – یک افریدی زکا خیل است و در کابل به عنوان مهاجر اقامت دارد. او یکمقدار کمک هزینه از دولت می گیرد و مورد احترام امیر و به ویژه سردار نصرالله خان قرار دارد. او یک شخص زیرک است و سرسپردگی زیاد بر تخت افغان ادعا می کند. هرگاه کدام قبایل سرحدی و به ویژه جرگه های افریدی به کابل بیاید، او آنها را در جهت اطاعت از حاکم مسلمان و بر ضد منافع حکومت برتانیه متقاعد می سازد.

۴. اکبرخان لعلپوره – یک ساکن لعلپوره نزدیک داکه در کنار مرز است؛ مربوط به قبیله مهمند و کاکای مادری سردار ایوب خان است. او با آنکه زیر مراقبت افغانستان است و قدرت او بسیار زوال یافته است، هنوز هم یکمقدار نفوذ بالای افراد قبایل خود دارد. سردار خان مهمند گردابی به جای اکبرخان به قدرت رسید، اما هرگاه آخری اگر به کشور برگردد، اولی مطمین است که دوباره بی اهمیت می شود. مظفر خان پسر اکبرخان که قبلا حاکم مقر بود در ۱۹۰۷ عزل شد و از آن وقت مانند پدر پیرش در بازنشستگی زندگی می کند.

۵. حاجی سورانه و برادرزاده اش، شیرعلی خان، مروت های بنو – شیرعلی خان رساله دار در هنگ ۱۷ بود. او هنگ خود را ترک کرد و با کاکا و دسته اش به افغانستان فرار کرد که متشکل از ۸۲ نفر و ۳۳ اسپ بود و در نیمه های ۱۹۰۸ به کابل رسید. گزارش

مفصل رسیدن او به افغانستان در یکی از گزارش های قبلی من می تواند پیدا شود. آنها اول تلاش کردند تا امیر و سردار نصرالله خان را متقاعد سازند که آنها بسیار ثروتمند اند و در مرزهای بنو نفوذ زیاد دارند و اینکه آنها آمده اند تا به حاکم مسلمان صرف در جهت ادای وظایف مذهبی ادای دین کنند. آنها پیشنهاد کردند که باید یک هنگ سواره و هم یک هنگ پیاده از طوایف آنها یعنی مروت ایجاد شود و افسران نیز باید از میان آنها انتخاب شود. این طرح توسط امیر پذیرفته نشد، اما سردار نصرالله خان امیدواری های برای آنها باقی مانده است. آنها از زمان آمدن به کابل مدد معاشی به نرخ ۱۲۱ روپیه (کابلی) در روز می گیرند. اعضای این دسته برخورد بی پروا دارند و خود را در چشمان افغان ها بسیار پایین آورده اند.

۶. خواجه صناع الله کشمیری از امرتسر – این مرد کم طالع ساکن امرتسر (پنجاب) است. او در نیمه ۱۹۰۸ با کالای های ساخت کشمیر به ارزش ۱.۵ لک روپیه و با امیدواری چانس خوب به کابل آمد. او در اول توسط اعلی حضرت بصورت ندیمانه پذیرایی شد و در بدل پیشکش کالا ها برای او یک شمشیر، مدال طلای صداقت و یک مقدار کالای پشمی ساخت تولیدات محلی اعطا شد. او برای مصارف روزانه خود ۵۰ روپیه (کابلی) در روز می گیرد، اما تا کنون هیچ چیزی در مقابل قیمت اجناس او پرداخته نشده و تردید زیاد وجود دارد که هرگز بتواند قیمت اصلی آن را دریافت کند. قرار معلوم او یکمقدار کالا را توسط قرضه های مفادی خریداری کرده و تاخیر در پرداخت قرضه باید مشکلات زیادی برای او ایجاد کند. سردار نصرالله خان در جون گذشته موضوع او را به امیر گزارش داد و اعلی حضرت طرفدار دادن یک مقدار پول و اجازه ترک کشور برای او بود.

۷. اسیران روسی – در حال حاضر حدود چهار زندانی روسی در زندان کابل وجود دارد که چند سال پیش به اتهام جاسوسی دستگیر شده بودند. با آنها برخورد شدید صورت نمی

گیرد، اما سرنوشت آنها هنوز مشکوک است. گفتگو ها در بین حکومت برتانیه و امیر بر سر این موضوع - تا جاییکه من می دانم - تا هنوز نتیجه معینی نداشته است.

ساختمان های مهم

۱. جبل السراج – حدود ۱۳ میل از کابل به سوی چاریکار در دامنه یک کوه قرار دارد. تهداب آن توسط امیرمرحوم گذاشته شده بود، اما تعمیر آن در زمان امیرموجود تکمیل شد. وقتی انتخاب یک محل مناسب برای مقاصد عقب نشینی مورد نظر امیر مرحوم قرار گرفت، چندین چاه در محلات مختلف کنده شد تا عمق آب های زیر سطح زمین معلوم شود. ساحه جبل السراج نیز کنده شد و تجربه نشان داد که آب حدود دو فت عمق دارد. امیر عبدالرحمن به این نظر بود که نزدیکی آب می تواند تهداب را از انفجار توسط دینامت نجات دهد، چون در مجاورت آب تر شده و بیهوده می شود. این یک ساختمان کوچک، اما قوی و مفید است و تدارکات به آسانی می تواند از کوهستان، غوربند وغیره فراهم گردد و برای مدت قابل توجه کافی باشد. موضوع عقب نشینی از تهاجم از سوی هرات یا مزارشریف نمی تواند بسیار سودمند باشد و معلوم می شود که این تعمیر عمدتا در صورت کدام حمله از جانب هند می تواند به حیث یک استحکام مطمین خدمت نماید.

۲. قلعت السراج – این یک تعمیر قشنگ در لغمان است که توسط امیر موجود ساخته شده است. ساحه گوارا است و صرف حدود ۱۲ میل از جلال آباد فاصله دارد. این نیز می تواند به عنوان یک محل عقب نشینی در صورت جنگ در جلال آباد خدمت کند. ذخیره تدارکات می تواند برای مدت کوتاهی قطع نشود و این می تواند یک محل مطمین برای دفاع باشد، صرف با نگهداری پل در بالای دریای کابل که از بین جلال آباد و لغمان می گذرد.

۳. در کنار این تعمیرات، قلعه های کهنی در سایر محلات وجود دارد که ترمیم شده اند و یا در حال ترمیم اند.

۴. مهم ترین و قشنگ ترین تعمیر در سراسر افغانستان آرامگاه مشهور حضرت علی در مزارشریف است. این تعمیر از کاشی با منارهای بلند و یک گنبد کلان در بالای آن ساخته شده که می تواند از فاصله دوری دیده شود. زیارتگاههای کهن دیگری نیز در سراسر کشور وجود دارد، اما تعمیر آنها در حال پوسیدن و فرسایش قرار دارند.

۵. گورستان های اروپاییان – یک گورستان اروپایی در اردوگاه شیرپور نزدیک کابل قرار دارد. گورستان از بین رفته و سنگ های مرمر در یک کنار توده شده اند. گورستان توسط یک دیوار گلی احاطه شده و سالانه توسط دولت افغان ترمیم می شود.

در قندهار دو گورستان وجود دارد؛ یکی در شهر و دیگری در بیرون آن. آنها نیز توسط یک دیوار «کچه» از چهار سو احاطه شده اند، اما حالا هیچ گونه آثار قبرها وجود ندارد. من در جریان بررسی هایم متیقین شدم که قبرها کنده شده و برای کشف سلاح جستجو شده است، چون افغان ها باور داشتند که با مردگان دفن شده اند. در کنار آنچه در بالا گفتم، قبرهای دو مقام اجنسی برتانیه نیز وجود دارد:

۱. فتح محمد، میر منشی که در ۱۹۰۹ درگذشت.

۲. کریم الدین بی ای، میر منشی که در ۱۹۰۲ درگذشت.

این قبرها در گورستان تپه مرنجان کابل قرار دارد. من آنها را ترمیم کردم و برنامه ای برای نشان دادن محل به دفتر خارجی سپرده شده است.

ضمایم

ضمیمه اول – نهاد های امیر

۱. سردار آصف خان (مصاحب خاص).
۲. سردار یوسف خان (مصاحب خاص).
۳. توره اسماعیل خان، حاضرباش.
۴. توره اکرم خان، حاضرباش.
۵. سردار عبدالوهاب خان، امین المکاتب و حاضرباش.
۶. سردار یونس خان، امین الوجوهات و حاضرباش.
۷. سردار فتح محمد خان، امین العسس و حاضرباش.
۸. سردار محمد رفیق خان، امین المقابله و آقای عمومی پست، حاضرباش.
۹. لویناب خوشدل خان، حاکم کابل و حاضرباش.
۱۰. سردار جان محمد خان (داماد امیر دوست محمد خان) حاکم دهزنگی و حاضرباش.
۱۱. عبدالاحد خان، سر عرض بیگی و حاضرباش.

منشی ها

۱. سلیمان خان، منشی نظامی.
۲. عزیزجان، معاون منشی نظامی.
۳. علی احمد جان، منشی ملکی.
۴. محمد علم خان، معاون منشی ملکی.
۵. نیک محمد خان، منشی شخصی.

ترجمان دربار

امین الله خان.

خزین الکتاب

محمد زمان خان، لالای امیر.

غلام بچه های خاص

۱. محمد ولی خان.
۲. بادشاه میرخان.
۳. سکندرخان.
۴. محمد شریف خان.
۵. محمد امان خان.
۶. آدم خان.
۷. شجاع الدوله.
۸. حاجی ملک جان.
۹. محمد یعقوب خان.
۱۰. محمد اسحاق خان.
۱۱. غلام صدیق.
۱۲. احمد علی.

غلام بچه حضوری، دست راست

۱. اکرم جان.
۲. محمد حسن خان.
۳. محمد ایوب خان.

۴. خال محمد خان.

۵. محمد علی جان.

۶. شیرمحمد خان.

۷. عبدالظاهرخان.

۸. عبدالصمد خان.

۹. نورمحمد خان.

۱۰. محمد ابراهیم.

۱۱. عبدالمجید.

۱۲. امان بیگ خان.

۱۳. محمد کریم خان.

غلام بچه حضوری، دست چپ

۱. ابراهیم جان.

۲. محمد ایوب غوربندی.

۳. محمد ایوب میربچه.

۴. عطا محمد جان.

۵. بدلی خان.

۶. صوفی خان محمد.

۷. عزیز جان.

۸. شیراحمد خان.

۹. شاه دوله خان.

۱۰. ملک محمد خان.

۱۱. محمد علم خان.

۱۲. عبدالرحیم خان.

۱۳. میرزا جان.

آبدار خانه

۱. صالح محمد خان، آبدار باشی

آبدار ها .... ۴۴ نفر.

چایدار خانه

۱. محمد سعید خان، چایدار باشی.

۲. عبدالمجید، معاون.

۳. چایدار ها .... ۲۲ نفر.

میوه دار خانه

۱. عبدالحکیم خان، میوه دار باشی.

۲. فضل احمد، معاون.

۳. عطاالله، سر رشته دار.

۴. میوه دارها .... ۲۶ نفر.

پیشخدمت ها

۱. عبدالکریم خان، پیشخدمت باشی.

۲. پیشخدمت ها .... ۵۸ نفر.

فراش خانه

۱. سکندرخان، فراش باشی.

۲. شیرمحمد خان، معاون.

۳. تاج محمد خان، پنجه باشی.

۴. عبدالعزیز، میرزا.

۵. فراش ها .... ۹۰ نفر.
۶. محمد کریم خان، فراش باشی کمپ/قرارگاه.
۷. فراش ها .... ۴۰ نفر با ۲۵ نقب زن.

قابوچی ها

۱. فیض محمد خان (کارمند انتقالات) قابوچی باشی.
۲. سلطان محمد خان، معاون.
۳. قابوچی ها .... ۱۰ نفر.
۴. چپراسی ها .... ۱۰ نفر.

جارچی ها

۱. کریم خان، جارچی باشی.
۲. عبدالعلی، معاون.
۳. عبدالغفار، میرزا.
۴. سوارها .... ۱۵ نفر.

شاطرها

۱. بابه بارک، شاطر باشی.
۲. محمد کریم خان، معاون.
۳. شاطرها .... ۲۰ نفر.

عطارها

۱. محمد یاسین خان، عطار باشی.
۲. عبدالمجید خان، معاون.

عطارها .... ۴۰ نفر.

آشپرخانه

۱. نایب عبدالرزاق خان، سر مباشر.
۲. غلام بچه ها .... ۲۰ نفر.
۳. عبدالعلی خان، سر رشته دار.
۴. سید میرخان، میرزا
۵. محمد حسین، میرزا
۶. تاج محمد، میرزا.
۷. آشپزها .... ۲۲ نفر.

سقا ها

۱. سخی خان، سقا باشی.
۲. سقا ها .... ۲۰ نفر.

نوازندگان

۱. قربان علی و خلیفه حیدر، سر نوازنده.
۲. نوازندگان .... ۱۰ نفر.

درشکه چی

۱. محمد یوسف خان، سر درشکه چی
۲. درشکه چی ها .... ۲۲ نفر.

خانه سامان ها در امور اجناس، فرنیچر/وسایل، چراغ ها وغیره

۱. نفیس خان، سرخانه سامان.
۲. محمد اسحاق، سرخانه سامان.
۳. محمد ازان، سرخانه سامان.
۴. درمحمد خان، سرخانه سامان.
۵. غلام حسین خان، سرخانه سامان.
۶. خانه سامان ها .... ۱۵۰ نفر.

خیاط ها

۱. خلیفه سرور، سر خیاط.
۲. خیاط ها .... ۳۰ نفر.

رانندگان موتر

۱. آقای فینیل.
۲. محمد شریف.
۳. محمد ابراهیم.
۴. سید رضا.

اسلحه دارها

۱. علم خان.
۲. محمود خان.
۳. غلام رسول.
۴. اکرم جان.
۵. محمد حسین.

انجنیر و نقشه بردارها

۱. عبدالغیاث خان (یا خانجی)، انجنیر.
۲. کلونل شیراحمد خان و قیام الدین اخترمحمد: نقشه کش با ۲۰ زیر دست.

نقاش ها

۱. میر حسام الدین.
۲. میرزا افضل و چهار نفر دیگر.

قنچوغه بیگی ها

۱. محمد عثمان خان، سر قنچوغه بیگی.
۲. قنچوغه باشی ها .... ۲۰ نفر.

کاربردارها (kaharbardars)

۱. مهر علی خان، جامه دار.
۲. کاربردارها .... ۲۰ نفر.

میرزا های حضوری

۱. غلام محمد، وردک.
۲. عبدالرشید.
۳. عبدالطیف، فارسیوان.
۴. محمد امین، یک.
۵. محمد امین، دو.
۶. محمد نثار خان.
۷. سید محمد خان.

۸. احمد جان خان.

۹. نثارخان.

۱۰. داود خان، قزلباش.

۱۱. محمد امان خان.

۱۲. رستم علی خان.

۱۳. محمد علی خان.

عرض بیگی ها

۱. ملا محمد خان.

۲. محمد شاه خان.

دفتر پست قرارگاه

۱. فقیر محمد، میرزا.

۲. محمد عظیم خان، میرزا.

۳. محمد علم خان، میرزا.

افراد صحی/طبی

۱. داکتر غلام نبی.

۲. داکتر الله جووایا.

۳. معاون شفاخانه .... ۲ نفر.

۴. نواب خان، کمپودر (ترکیب کن).

۵. ملک خان، اخته بیگی.

عمله ای شریعت

۱. قاضی عسکری.

۲. مفتی عبدالمجید.

۳. مفتی عبدالحق.

۴. اخند زاده عبدالحلیم، محرر.

۵. مولوی عبدالروف، امام.

۶. سایرین .... ۶ نفر.

صندوق خانه خاص همرکابی

۱. محمد شریف خان، صندوقدار.

صندوق خانه نقدی (عین المال) امیرمرحوم

۱. باز محمد خان، چترالی، صندوقدار.

صندوق خانه جواهرات (عین المال)

۱. محمد ولی خان، صندوقدار.

صندوق خانه جنسی (عین المال)

۱. شریف شاه خان، صندوقدار.

۲. محمد حسن خان، میرزا.

صندوق خانه جنسی همرکابی (بیت المال)

۱. غلام محمد خان، صندوق دار.

۲. محم ابراهیم خان، میرزا.

صندوق خانه نقدی همرکابی (بیت المال)

۱. قمرالدین، صندوقدار.
۲. صادق علی، میرزا.

صندوق خانه تارتوقی (تحایف)

۱. میر احد خان، صندوق دار.

متفرقه

۱. محمد موسی، ستارالدولت، آینه-برقی-والا.
۲. حاجی محمد نبی، سر رشته دار گدام.
۳. غلام محی الدین خان، امین المدنیت.
۴. عبدالغفور خان، مهمان دار باشی.
۵. سید محمد رسول خان، کتابدار.
۶. میر عبدالوحید خان، ساعت ساز.
۷. گل علی، لالای غلام بچه ها.
۸. امیرالدین، فراش باشی، باچامبر.
۹. محمد علم خان، کاتب تیلفون.
۱۰ خاصه تراش (سلمانی) .... ۲ نفر.
۱۱. کبوتر بردار .... ۴ نفر.
۱۲. بلبل پرواز .... ۳ نفر.
۱۳. بازوان ها .... ۱۳ نفر.

افسران منظم

۱. نادر خان، جنرال.

۲. هاشم خان، قوماندان یکم بادیگارد ها.

۳. محمود خان، قوماندان دوم بادیگارد ها.

۴. احمد شاه خان، قوماندان سوم بادیگارد ها.

۵. شاه ولی، قوماندان چهارم بادیگارد ها.

ضمیمه دوم – نهاد های علیاحضرت سراج الخواتین

۱. محمد حسین خان، صاحب کار.
۲. حاجی شاه نواز خان، سر رشته دار.
۳. داکتران غلام محمد و حافظ گل محمد کمپودر.
۴. محمد عمرخان، سرهنگ منظم.
۵. غلام نبی خان، صندوقدار نقدی.
۶. سهراب خان، صندوقدار جنسی.
۷. حاجی اسد خان، سر مباشر.
۸. محمد اعظم خان، عطار باشی.
۹. رجب علی خان، میوه دار باشی.
۱۰. دین محمد خان، چایدار باشی.
۱۱. میر احمد خان، معاون.
۱۲. محمد علی خان، فراش باشی.
۱۳. ولی محمد خان، معاون فراش باشی.
۱۴. تاج محمد خان، قابوچی باشی.
۱۵. میرزا بهاوالدین، سر دفتر.
۱۶. عبدالعزیز خان، میرزا.
۱۷. احمد جان خان و چهار نفر دیگر، میرزا ها.
۱۸. محمد عثمان خان، لالای دختران امیر.
۱۹. حاجی تاج محمد خان، لالای دختران امیر.
۲۰. قهر برداران .... ۱۲۷ نفر.

ضمیمه سوم – نهاد های علیا جناب

۱. میرزا عبدالستار خان، صاحب کار.

۲. میرزا محمد علی، سر دفتر.

۳. محمد عظیم، میرزا.

۴. عبدالرحمن، میرزا.

۵. علی احمد، میرزا.

۶. حسن خان، میرزا.

۷. جمشید خان، صندوقدار نقدی.

۸. دین محمد خان، سر مباشر.

۹. عبدالله خان، صندوقدار جنسی.

۱۰. میراحمد، میوه دار باشی.

۱۱. احد خان، چایدار باشی.

۱۲. شیر محمد خان، فراش باشی.

۱۳. بابه فولاد خان، قابوچی باشی.

۱۴. محمد علی، جامه دار و ۶۶ قهربرداران.

ضمیمه چهارم – نهاد های سردار نصرالله خان نایب السلطنت

۱. ملا عبدالمجید خان، صاحب کار.

۲. عبدالحسین خان، سر میرزا.

۳. خواجه محمد خان، منشی.

۴. محمد عثمان خان، پیشخدمت باشی و هشت پیشخدمت دیگر.

۵. حاجی محمد سرور خان، صندوقدار نقدی.

۶. غلام سرورخان، صندوقدار جنسی.

۷. میرزا حبیب الله خان، سررشته دار.

۸. محمد اسماعیل خان، سرمباشر و ۱۲ آشپز.

۹. غلام محی الدین، آبدار باشی و ۶ آبدار.

۱۰. عبدالله خان، چایدار باشی و ۴ چایدار.

۱۱. رحمت خان، میوه دار باشی.

۱۲. سید اشرف خان، فراش باشی و ۳۰ فراش.

۱۳. احمد جان خان، سرخانه سامان و ۵ خانه سامان.

۱۴. شیرمحمد خان، کومیدان منظم

۱۵. علی احمد خان، غلام بچه.

۱۶. عاصم جان، غلام بچه.

۱۷. عبدالصمد خان، غلام بچه.

۱۸. رمضان خان، غلام بچه.

۱۹. عبدالعزیز خان، غلام بچه.

۲۰. میراحمد خان، غلام بچه.

۲۱. عبدالحمید خان، غلام بچه.

۲۲. شیراحمد خان، غلام بچه.

۲۳. آخند زاده عبدالعلیم، ملا.

۲۴. عبدالرزاق، ملا.

۲۵. عبدالمجید، ملا.

۲۶. عبدالرحمن، ملا.

۲۷. شیرجان خان، ملا.

۲۸. سید محمد خان، ملا.

۲۹. اسدالله، ملا.

ضمیمه پنجم – نهاد های سردار امین الله خان

۱. نظر شیراحمد خان، سر رشته دار.

۲. محمد رحیم خان، صندوق دار نقدی.

۳. محمد علی خان، میرزا.

۴. حسام الدین، حکیم.

۵. فقیرمحمد خان، خیاط.

۶. غلام علی، باشی.

۷. محمد علی، خانه سامان.

۸. عبدالرحیم خان، چایدار باشی.

۹. احمد علی خان، پیشخدمت باشی.

۱۰. غلام حسین، آبدار باشی.

۱۱. عبدالحمید خان، لالای سردار.

ضمیمه ششم – نهاد های سردار عمرجان

۱. محمد حکیم خان، صاحب کار.
۲. سلطان محمد خان، صندوقدار نقدی.
۳. محمد حسین خان، پیشخدمت باشی.
۴. محمد نبی، چایدار باشی.
۵. بدل خان، میرزا.
۶. اخند زاده، میرزا.
۷. غلام بچه ها .... ۶ نفر.

ضمیمه هفتم – نهاد های سردار غلام علی جان

۱. سید شرف الدین خان، صاحب کار.
۲. محمد سید خان، پیشخدمت باشی و ۲ پیشخدمت.
۳. محمد میرخان، صندوقدار جنسی.
۴. لعل محمد خان، صندوقدار نقدی.
۵. فقیرمحمد خان، سرمباشر.
۶. محمد علی خان، لالای سردار.
۷. عبدالحکیم خان، تحویلدار.
۸. سلطان محمد خان، سرمباشر.

ضمیمه هشتم – نهاد های سردار عنایت الله خان معین السلطنت

۱. عبدالقدیرخان، سرمیرزا.

۲. محمد علی خان، کابلی، میرزا.

۳. غلام حسین خان، میرزا.

۴. رستم علی خان، میرزا.

۵. عبدالعزیز خان، میرزا.

۶. فیض محمد خان، میرزا.

۷. محمد علی خان، قره باغی، میرزا.

۸. اخند جی خان، میرزا.

۹. عبدالحبیب خان، منشی.

۱۰. هوشیارخان، لالای سردار.

۱۱. عبدالغفور خان، صندوقدار نقدی.

۱۲. نضراب خان، صندوقدار جنسی، فراش باشی و چاردرباشی.

چاردر ها (Chardars) .... ۶ نفر.

فراش ها ... ۲۵ نفر.

۱۳. عبدالصمد خان، میوه دار باشی و ۳ میوه دار.

۱۴. محمد عثمان خان، پیشخدمت باشی و ۸ پیشخدمت.

۱۵. محمد یونس خان، آبدار باشی و ۲ آبدار.

۱۶. محمد رضا خان، سرخانه سامان و ۴ خانه سامان.

۱۷. عبدالعلی خان، سر مباشر.

۱۸. احمد جان، سرخیاط و ۲ خیاط.

۱۹. محمد صادق خان، عکاس.

۲۰. علی بخش، غلام بچه.

۲۱. عبدالوهاب، غلام بچه.

۲۲. اکرم جان، غلام بچه.

۲۳. امام بخش، غلام بچه.

۲۴. عبدالرحیم خان، غلام بچه.

۲۵. محمد سرورخان، غلام بچه.

۲۶. آدم خان، غلام بچه.

۲۷. محمد علم خان، میرسکندر با ۳ اسلح دار.

ضمیمه نهم – نهاد های سردار حیات الله خان

۱. میرزا محمد اسلم خان، سررشته دار.
۲. میرعبدالرحمن، صندوقدار نقدی.
۳. عبدالحکیم خان، صندوقدار جنسی.
۴. عبدالکریم خان، پیشخدمت باشی.
۵. ایشان خان، فراش باشی.
۶. خیرمحمد خان، میوه دار.
۷. محمد کریم، خیاط.
۸. صالح جان، آبدار.
۹. شیرجان، چاردار.
۱۰. عبدالغیاث، میرزا.
۱۱. محمد خان، میرزا.
۱۲. عبدالله جان، غلام بچه.
۱۳. عزیز احمد، غلام بچه.
۱۴. کریم جان، غلام بچه.
۱۵. سلطان محمد، غلام بچه.
۱۶. عبدالحکیم، غلام بچه.
۱۷. محمد غنی خان، لالای غلام بچه ها.

ضمیمه دهم – نهاد های سردار امان الله خان عین السلطنت

۱. عبدالرشید، صاحب کار.

۲. سرتیپ احمد جان، مشاور.

۳. دین محمد خان، لالای سردار.

۴. میرزا فقیر محمد خان، سررشته دار.

۵. محمد سرورخان، صندوقدار نقدی.

۶. شیراحمد خان، صندوقدار جنسی.

۷. عبدالحکیم خان، چاردر باشی.

۸. سعدالدین خان، پیشخدمت باشی و ۸ پیشخدمت.

۹. عبدالقیوم، خیاط.

۱۰. نوراحمد خان، فراش باشی.

۱۱. احمد جان، سر خانه سامان.

۱۲. محمد اسماعیل، میرزا.

۱۳. عبدالستار، میرزا.

ضمیمه یازدهم – فهرست دفاتر کابل

دفتر منشی نظامی

۱. محمد خان، میرزا (کاتب).

۲. آغا گل خان، میرزا.

عبدالغیاث خان، میرزا.

دفتر منشی ملکی

۱. محمد هاشم خان، میرزا.

۲. عبدالعزیز خان، میرزا.

۳. محمد طاهرخان، میرزا.

۴. حاجی محمد اکبر، میرزا.

۵. محمد نبی خان، میرزا.

۶. عبدالروف خان، میرزا.

دفتر منشی شخصی

۱. امیرمحمد خان، میرزا.

۲. غلام نبی خان، میرزا.

۱. میرزا محمد حسین خان، مستوفی الممالک.

۲. میرزا عبدالاحمد خان، نایب مستوفی.

دفتر تشخیص

۱. کاکا محسن خان، قزلباش چنداول (شهرکابل)، میرزا.

۲. میرحسین، فارسیوان چنداول، میرزا.

دفتر تحویلات

۱. نوراحمد خان، فارسیوان باغوان کوچه (کابل)، میرزا.
۲. محمد کریم خان، تاجیک باران کوچه (کابل)، میرزا.
۳. عبدالحکیم قاری، میرزا.
۴. عبدالواحد خان، تاجیک کوچه علی رضا خان، میرزا.

دفتر تحویلی اطراف

۱. میرزا سکندرخان از سیاه دکان.

دفتر مضروعات

۱. عبدالرحمن، تاجیک از گذر شیربچه میرزای کلان.
۲. لعل چند، میرزا.
۳. محمد امین خان، تاجیک از باغوان کوچه، میرزا.

دفتر وجوهات

۱. سردار محمد یونس خان امین الوجوهات (یا ضابط وجوهات).
۲. میرزا قمرالدین خان، عامل وجوهات نیازی از چاراسیا.
۳. میرزا نور محمد خان، تاجیک از قصاب کوچه.
۴. میرزا محمد علی خان، فارسیوان از چوب فروشی.
۵. رحمدل خان پسر میرزا جهاندار خان (خسر امیرمرحوم)، تحصیلداری سیر.
۶. میرزا عبدالعزیز خان از کوچه سردار جهان خان، عامل تحصیلات سیر.

دفتر سنجش

۱. میرزا میراحمد خان از قلعه قاضی (خسربره میرزا محمد حسین خان، مستوفی).

دفتر عین المال

۱. میراحمد شاه خان، ضابط.
۲. دیوان نیرنجان، عامل.
۳. حاجی مومن خان.
۴. حسن علی خان.
۵. عبدالحکیم خان.
۶. باز محمد خان.

دفتر قاضی القضات

۱. سعدالدین، قاضی القضات.
۲. شاه فیض الله، مفتی.
۳. میراحمد، مفتی.
۴. ملا عبدالمجید، مفتی.
۵. سید محمد، مفتی.
۶. شاه ملوک، مفتی.
۷. میرحسن، مفتی.
۸. شاه رسول، محرر.
۹. ملا عبدالله، محرر.
۱۰. ملا سید کریم، محرر.
۱۱. میرزا عبدالحق، محرر.
۱۲. خواجه عطا محمد، محرر.

دفتر کوتوال

۱. میرزا عبدالسلام، سردفتر.
۲. حسین خان، میرزای واردات.
۳. عبدالخالق خان، میرزای تحصیل.
۴. محمد علی خان، میرزای روزنامچه.
۵. شیرمحمد خان، میرزای اخراجات.
۶. عبدالحسن خان، میرزای زندانیان (حال خودش در زندان است).

دفتر سن و چهره

۱. سرتیپ احمد جان.
۲. میرزا محمد نقی خان، سردفتر.
۳. محمد جان، میرزا.
۴. محمد اکبر، میرزا.
۵. عبدالعزیز، میرزا.
۶. سید محسن خان، میرزا.
۷. عطا محمد، میرزا.
۸. نور علی، میرزا.
۹. نجف علی و ۳۲ نفر دیگر، میرزا.

دفتر نظام

۱. میرزا محمد خان، امین نظام.

حلقه اول

میرزا سید رحیم با ۲۲ میرزای دیگر.

حلقه دوم

میرزا گل محمد خان با ۲۲ میرزای دیگر.

حلقه سوم

میرزا غلام محمد خان با ۲۲ میرزای دیگر.

حلقه چهارم

میرزا شاه سرورخان با ۲۲ میرزای دیگر.

دفتر تالیف خانه فارسی و عربی

۱. مولوی عبدالرازق خان پسر مولوی عبدالخالق، کشمیری از کوچه سردار جان خان.
۲. مولوی عبدالروف پسر مولوی عبدالودود، افغان از باراوا.
۳. مولوی گل محمد، توخی.
۴. ملا عبدالرحمن اخند زاده پسر ملا عبدالرحیم از کوچه قاضی.
۵. ملا عبدالحی اخند زاده از کوچه قاضی.
۶. ملا عبدالرحمن و ۸ ملای دیگر.

شعبه خارجی

۱. میرزا غلام محمد، سردفتر و ۱۲ میرزای دیگر.

شعبه خارجی ها

۱. میرزا فضل احمد.
۲. میرزا غوث خان، پارسی.

شعبه کارخانه

۱. محمد سرورخان، سرتیپ.

۲. میر هاشم خان از هندکی،سردفتر.

۳. غلام محمد خان، میرزا.

۴. عبدالله جان، میرزا.

۵. سید احمد خان، میرزا.

۶. باب الدین خان، میرزا.

۷. تاج محمد خان، میرزا.

۸. حبیب الله، میرزا.

۹. سید نصرالله، پسرکاکای میرهاشم، میرزا.

۱۰. سید کریم از هندکی، میرزا.

صندوق خانه نقدی

۱. کلونل غلام حیدرخان، خزانه دار و ۵۰ صندوقدار.

صندوق خانه جنسی

۱. نظرمحمد خان، صندوق دار و ۲۵ میرزا.